

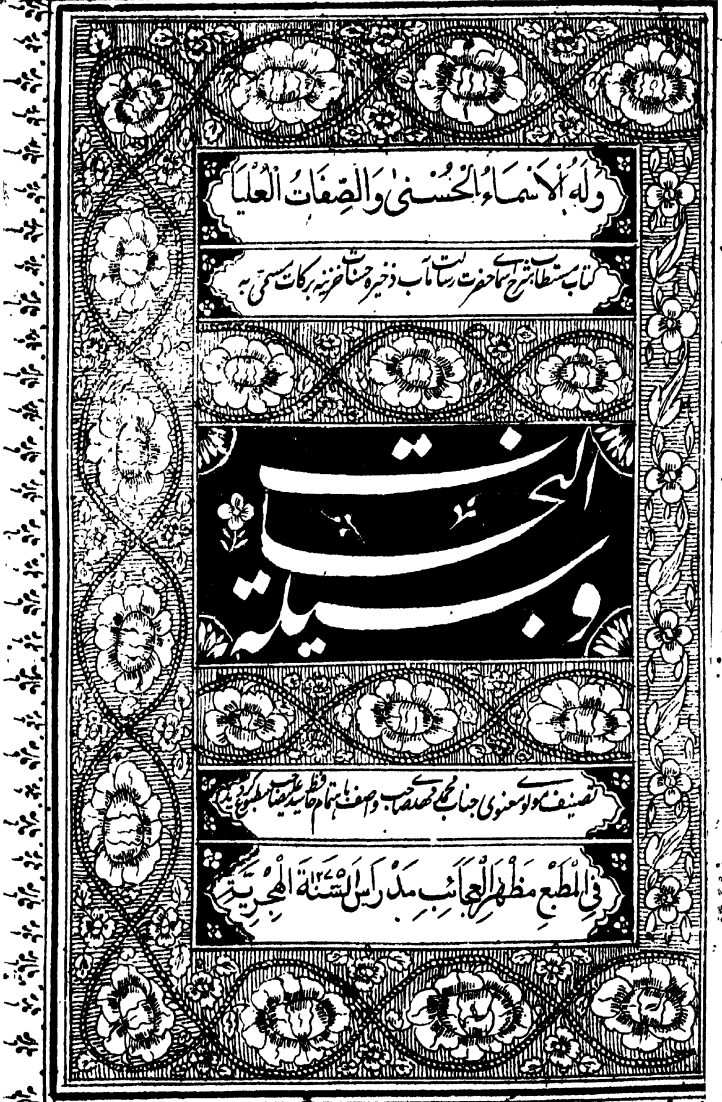
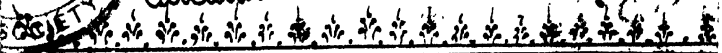
P. Cal
266

card

sl. no. 029454



266
Calcutta Collection



وَاللهُ اَكْبَرُ الْحَسَنِي وَالصِّفَاتُ الْعَلِيَا

تَابِ سَطْرًا حَمْدًا وَذِكْرًا بِرَحْمَتِهِ وَبَرَكَاتِ سَمِي

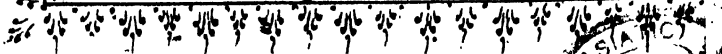


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



تَصْنِيفُ كَلَامِ سَمَوِي حَمْدًا وَصِفَاتُهَا عَالَمِي

فِي الطَّبَعِ مَطَرُ الْعَجَائِبِ مَدَارُ السَّنَنِ الْهَرَبِي



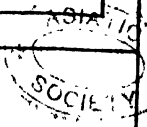
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَيَّ مِنْ أَسْمَاءِ

١	مُحَمَّدٌ	٢	أَخْبَدٌ	٣	حَامِدٌ
٢	مُحَمَّدُودٌ	٥	أَخْدٌ	٦	وَجِيدٌ
٤	سَاجِدٌ	٨	حَاشِرٌ	٩	عَاقِبٌ
١٠	طَاهِرٌ	١١	نَيْسٌ	١٢	طَاهِرٌ
١٢	مُطَهَّرٌ	١٣	طَيْبٌ	١٥	سَيْدٌ
١٦	رَسُولٌ	١٤	نَبِيٌّ	١٨	رَسُولُ الرَّحْمَةِ
١٩	قَائِمٌ	٢٠	جَامِعٌ	٢١	مُقْتَبٌ
٢٢	مُقْتَبٌ	٢٣	رَسُولُ الْمَلَأِمِ	٢٣	رَسُولُ الرَّاحَةِ
٢٥	كَامِلٌ	٢٦	أَكْلِيلٌ	٢٤	مَدْرَسَةٌ
٢٨	مُنزِلٌ	٢٩	عَبْدُ اللَّهِ	٣٠	جِنْبُ اللَّهِ
٣١	صَفِيٌّ لِلَّهِ	٣٢	نَبِيٌّ لِلَّهِ	٣٢	كَامِلٌ لِلَّهِ
٣٢	خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ	٣٥	خَاتَمُ الرُّسُلِ	٣٦	نَبِيٌّ
٣٤	مِنْجِيٌّ	٣٨	مَدَكْرٌ	٣٩	نَاصِرٌ
٤٠	مُنصَوِّرٌ	٤١	بَنِي الرَّجَاءِ	٤٢	بَنِي التَّوْبَةِ
٤٢	حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ	٤٣	مَعْلُومٌ	٤٥	شَهِيرٌ
٤٦	شَاهِدٌ	٤٤	مُهَيِّدٌ	٤٨	مَشْهُودٌ
٤٩	بَشِيرٌ	٥٠	مُبَشِّرٌ	٥١	نَذِيرٌ
٥٢	مُنذِرٌ	٥٣	نُورٌ	٥٢	سِرَاجٌ
٥٥	مِضْبَاحٌ	٥٦	مُدَّةٌ	٥٤	مَهْدِيٌّ
٥٨	مُسْتَبْرٌ	٥٩	دَاجٌ	٦٠	مَدْعُوٌّ
٦١	مُجِيبٌ	٦٢	مُجَابٌ	٦٢	حَقِيٌّ

SOCIETY

٦٣	عَمُّو	٦٥	وَالِك	٦٦	حَق
٦٤	قَوِي	٦٨	أَسْبِن	٦٩	مَانُونَ
٤٠	كِرْم	٤١	مَكْرَم	٤٢	سَكِين
٤٣	مَسِين	٤٤	مَسِين	٤٥	مَوْتِل
٤٦	وَمُول	٤٤	ذَوْقُو	٤٨	ذَوْحِرْمَه
٤٩	ذَوْمَكَانَه	٨٠	ذَوْعِز	٨١	ذَوْفِضِل
٨٢	مَطَاء	٨٣	مُطِيع	٨٣	قَدَمُ مَدْق
٨٥	رَحْمَه	٨٦	بُشْرِي	٨٤	غَوِث
٨٨	عَيْث	٨٩	عِيَاث	٩٠	رَفِيعَه اللهُ
٩١	مَدِيَه اللهُ	٩٢	عَزْوَه وَرَقِي	٩٣	صِرَاطُ اللهِ
٩٣	صِرَاطُ مُسْتَقِيم	٩٥	ذِكْرُ اللهِ	٩٦	سَبِيحُ اللهِ
٩٤	حِزْبُ اللهِ	٩٨	الْبَيْتُ الثَّاقِب	٩٩	مُصْطَفَى
١٠٠	مُجْتَبَى	١٠١	سُنْعَى	١٠٢	أَبْنَى
١٠٣	مُخْتَار	١٠٣	أَجِير	١٠٥	جَبَّار
١٠٦	أَبُو الْقَاسِم	١٠٤	أَبُو الظَّاهِر	١٠٨	أَبُو الطَّيْب
١٠٩	أَبُو بَرَاهِيم	١١٠	سُفْع	١١١	سُفْع
١١٢	صَالِح	١١٣	مُضِل	١١٣	مُهْمِن
١١٥	صَادِق	١١٦	مُصَدِّق	١١٤	مُصَدِّق
١١٨	سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ	١١٩	إِمَامُ الْمُتَّقِينَ	١٢٠	فَائِدُ الْعَرَبِيَّانِ
١٢١	حَبِيبُ الرَّحْمَنِ	١٢٢	بَر	١٢٣	بَر
١٢٣	رَحِيم	١٢٥	نَضِيج	١٢٦	نَاصِح
١٢٤	وَكَيْل	١٢٨	مُتَوَكِّل	١٢٩	كُنُفَل
١٣٠	سَفِين	١٣١	مُقِيمُ السَّنَةِ	١٣٢	مُقَدِّس

رُوحُ الْفَسْطِ	١٣٥	رُوحُ الْحَقِّ	١٣٣	رُوحُ الْقُدُسِ	١٣٢
بَالِغٌ	١٣٨	مُكْتَفٍ	١٣٤	كَافٍ	١٣٦
تَوَاصُلٌ	١٣١	شَافٍ	١٣٠	مُبْلَغٌ	١٣٩
سَائِقٌ	١٣٣	سَائِقٌ	١٣٢	مَوْضُوعٌ	١٣٧
مُقَدَّمٌ	١٣٥	مُهْدٍ	١٣٦	مَادٍ	١٣٥
مُقَضَّلٌ	١٥٠	فَاضِلٌ	١٣٩	عَزِيزٌ	١٣٨
مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ	١٥٣	مِفْتَاحٌ	١٥٢	فِتَاخٌ	١٥١
عِلْمُ الْيَقِينِ	١٥٦	عِلْمُ الْإِيمَانِ	١٥٥	مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ	١٥٣
مُقِيلُ الْعِزَاتِ	١٥٩	مِفْتَاحُ الْحَسَنَاتِ	١٥٨	ذَكَايِلُ الْخَيْرَاتِ	١٥٤
صَاحِبُ الْقَامِ	١٦٢	صَاحِبُ الشَّفَاعَةِ	١٦١	صَفُوحٌ عَنِ الزُّكَاةِ	١٦٠
مُخْصَّوْنٌ بِالْمَجْدِ	١٦٥	مُخْصَّوْنٌ بِالْعِزِّ	١٦٣	صَاحِبُ الْقَدَمِ	١٦٣
صَاحِبُ الشَّيْفِ	١٦٨	صَاحِبُ الْوَسِيلَةِ	١٦٤	مُخْصَّوْنٌ بِالشَّرَفِ	١٦٤
صَاحِبُ الْحِجَّةِ	١٤١	صَاحِبُ الْأَنْزَارِ	١٤٠	صَاحِبُ الْفَيْضِ	١٤٩
صَاحِبُ الدَّرَجَةِ الرَّبِيعَةِ	١٤٣	صَاحِبُ الرِّدَاءِ	١٤٣	صَاحِبُ السُّلْطَانِ	١٤٢
صَاحِبُ اللُّوَاءِ	١٤٤	صَاحِبُ الْعَفْرِ	١٤٦	صَاحِبُ النَّاجِ	١٤٥
صَاحِبُ الْبُرَاقِ	١٨٠	صَاحِبُ الْقَضِيبِ	١٤٩	صَاحِبُ الْمِعْرَاجِ	١٤٨
صَاحِبُ الْبُرْمَانِ	١٨٣	صَاحِبُ الْعَلَامَةِ	١٨٢	صَاحِبُ الْخَاتَمِ	١٨١
مُطَهِّرُ الْجَبَانِ	١٨٦	فَيْضُ اللِّسَانِ	١٨٥	صَاحِبُ الْبَيَانِ	١٨٣
أَدْرَحِيْبٌ	١٨٩	رَجْمَةٌ	١٨٨	رُؤْفٌ	١٨٤
عَيْنُ الْعَيْمِ	١٩٢	سَيِّدُ الْكُونِيْنَ	١٩١	صَحِيحُ الْإِسْلَامِ	١٩٠
سَعْدُ الْحَقِيقِ	١٩٥	سَعْدُ اللَّهِ	١٩٣	عَيْنُ الْعَسْرِ	١٩٣
كَاشِفُ الْكُرْبِ	١٩٨	عِلْمُ الْمُدَى	١٩٥	خَيْبَةُ الْأَمْرِ	١٩٦
صَاحِبُ الْعُرْجِ	٢٠١	عِزُّ الْعَرَبِ	٢٠٠	رَافِعُ الرَّبِّ	١٩٩



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي شرح صدورنا للشرح أسماء رسوله محمد خير الأنام: ووقفنا
 للذكريات حبيبه المتخص بالفضل والاكرام: والصلوة والسلام على من نال
 ببركة الاعتصام بسنته عند الله كمال الزلفى وعلو المقام: وعلى اله واصحابه
 البررة الكرام بلان على طيب عبادات كل من كتابت جامع البركات سمي بوسيلة النجات وشرح اسما وصفها
 بالعبادات وخصا بوجودات محمد مصطفى صلى الله عليه وآله وسلم كمنه كزكارى بضاعته باميد نجات آخرت
 ودر پوزه مغفرت بوسيله صاحب الشفاعه آزا تا ليف كرو جا كه مومنان صديقت شعار بعد فلك اسما حسنى كجوار
 نود و نه نام الهى است از اين اسما وصفه فارض الدجات محمدى تر زبان و طب اللسان بشند مخفى نماز كه بكلم
 لا يكل النساء كما كان حقه بعد از خدا بزرگ توى قصه مخفف و چنانكه زكشت اسما ببارى كه جلولى و جلالى و كوفى
 و الهى اند جلالت شان ب طبل حلت نغاره در دیده بعيرت رنگ ظهور ميكرد همچنان با دراك جلال صفات
 و اسما محمدى على صاحبها افضل التيمية و التسميات رفعت شان علو مقام آن صاحب قاب قوسين ارجحان

خبرت و ارباب فطرت روشن بر سرین کرد در برکات این سماح از میان است در اصل شکلات و دفع افات
 و بیا و آسانی جان کنندن خلی مجرب باشد الوفاق و المعین در دلائل الخیرات آورده که اسمای آنحضرت علیه الصلو
 و السلام دو صد و یک است و هر نامی سعادت فرجامی خداوند مصلحت و سلام نازل کن برسد باینکه نام پاک
 محفل است صلی الله علیه و آله و سلم یعنی شده بارگاه الهی شوق از تحمید یعنی نیک پی در پی شود کنیند که خط
 بلند القاب از چنگاه رب العزه بان حضرت علیه الصلو و السلام با هر نعمت و خلعت استادم کرب حق بر حق
 عطا شده مولوی حاجی در توصیف اسم شریف چنان فرموده **س** محمدش قلم چون نامور است؛ زبانش حلقه
 گزشت؛ سر و عدم زبان حرف گشت؛ از ان هر طرقت ملک گشت؛ تاواند شد ز جانش گاه؛ و خرد با جمله
 دانش حاشی شده؛ درین برسد ز دست روشن روشن روضه از بهشت گلشن؛ چو با امارت از غنای دانش
 سرین پروران شد پایانش؛ و در اخبار آمده که نام نامی حضرت بان سیدی را بنامت کرامت کی است و کی از اولاد آدم
 پیش از ولادت قائم باین اسم نام زو نشده و در تورات و انجیل خبر داده اند که رسول آخر زمان پیدا شود و نام پاک
 محمد و احمد است و توبیخ از احمد بلفظ فارغیط کرده اند حاصل کلام اینست که صفات این نام علت غایی موعود عالم و سر
 اولاد آدم است **احمد** بمعنی شکر شده تر یعنی حق تعالی در قرآن مجید کتب موعود و ابکار م اطلاق بسیار
 بلکه موزات کائنات و افراد موالیذ شده که جوایز و ثبات و جهاد اند بطن حج و زبان فصیح کلام طبا
 و صف کمال آن مظهر تم فیض الهی آورده و بر منطوق لازم الوفاق وان من شیئی الا کسب حجاج
 که وصف خاص بارگاه پرست در با آن سید اولاد آدم که خلیفه الهی عارف شایسته است عمل رفته در پیش از

سید ابی طالب در روز ولادت
 آن حضرت را در کتب معتبره
 در این نام خوانده اند

افزونش آدمی گفته چندین هزار سال از انبیا رحله اوله الا الهه محمد رسول الله تعالی قدت برش در کتب
 دلوح محفوظ است که نیز در قرآن شریف بر ابریت جمله ام نام تا این م برین می علی بنیاد علیه الصلو و السلام
 بر مضمون رسالت رفتن آنی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرموده میرسانم از قدوم رسول بزرگوار
 که بعد از من می آید نام پاک و احمد است **س** کلیم از مشعل و مشعلی از مسیح از مقدم او مژده کوی با مضمونی نماند
 اما احمد بایم نام عرب بلهین اگر چه در کتب بعضی صوفیه بطور حدیث ذکر میکنند اما در کتب اقا و صحیحین یافته نیستند
 لهذا بعضی از اصحاب ما شمرده اند چون هم از احمد دور کنند و حدیث واحد یکی هم از اسما شریف است و سخن آن
 بوی است در حدیث کتب و سایر کتب غیرت میفرماید از مراتب کمال آن خود فراتر است و کسیکه ازین احد خدا گنجی در ذات او
 که عارف کامل نبود و از کمال خود قوی این احکام هر چه حدیث کرده باو بشارت میرسد علیه السلام بچو اول کتاب کما یفنی
 انکوه باو آن هر دو راوی که برای اثبات سخن حق او الله احد سوخت کشته و برای اثبات عبودیت و عبادت خود حدیث

اما فیما کم الله و اتعالم که حدیث لا تطردنی کما اطرت العنصری فی حق می آید از قرآن که تو را بی عبد الله و رسول
 فرموده و از اوست و عظمت بارگاه که باو همال بود و محمد نایب که در می مایع فعلی و لا یکنم خبر داده و در حق خود او در کتاب
 دست بر این ظاهر و داخل ساطع مذکور است بر همین گارخانه خدا می آید با عبد ملک حق و با و یک و ما و فلان حق
 سرنگان جمله قول خاتم الانبیاء است که چون از انان عارف بانی این دعوی باو در باب انوار طبعین نیز فرموده
 از انان ای دادند و چون عین انوار طرف شود رب باقی ماند اگر چه رب از اسما بارک نیست اما اگر کسی صبا را
 کند احتمال دارد و نه نمی رود و در کتب حقیقی چه اراد ما بنام سخن از هدایت دارشاد آن مرشد عالم العبدیت که خود او دعا

ربوبیت کند و او نمی خرد یعنی ادب ربی فاحش با دینی را کرده و بعضی از مصوفیه در حدیث من رانی تقدیرای الهی حق تعالی
 لایق در آن تمثیلی یعنی آنکه مراد خواب یعنی راوی چنین خیال میکند که حق در اینجا جسمی موجود و حالتی بلکه جسمی
 اینست که راست مراد و شیطان با قدرت نیت که خود را بصورت من تمثیل سازد و در بین وقت راه از کجاست تا کجا
 و آنچه در قرآن شریف آمده و ما برست ذریت و لکن الله ربی یعنی شکرگزاره خدا را میخواند چون خدا را می بیند حق تعالی
 انداخته و الاذین یا یؤمنون الله یا الله فون یا ینیم نبی آنا که معیت کند ترا خدا را است میکند
 دست خدا بالای ستهای ایشان است درین آیت حق تعالی دست محمد علیه الصلوٰه و السلام را که بر دست
 مسلمانان هنگام بیعت نهاده شد بدست خود تغییر میکند و امثال این آیات بسیار آمده و این کلمات
 بر شرف کمال آن حضرت و نوال ارزو و الجلال که در اکثر کارها خلیفه و نائب در رتبه و شرف ذات سیه است خود را از
 داشته و خود بی این تشریف کمال توصیف انتظام نمودن بندوبست سلطنت بسیار عالمانند و بی زمین گمان
 ندارد که فرستنده را می زیند که بنده گان را حکم کند که این فرستاده را بجا ما دانند و از جاده طاعت و اطاعت او قدم
 بیرون نگذارید و نیز ظاهر است که سبب اراده طریق یعنی راه نمودن بسوی خدا حق آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام
 بر سایر افراد است واجب نام گفته که بی وسیله اقتدای او هر ریاضت باطل و غیرت مضایق است معامل
 سعدی را هم صفا با توان رفت جز در پی مصطفی پس حکم حدیث من لم یشکر ان لم یشرک الله انکه سپاس آفرین
 او انکه سپاس حق تعالی او انکه باشد شکر گذاری محمد مصطفی که عارف با فی و شکر گزار عارف است
 بر هر فردی از افراد عالم واجب است و محال است آنکه دنیا کو هیچ مورد کار عالم سپاس کن اراحت او

انعام او بر وجه خاص اتم گاهی میان حال گاهی زبان حال محمد باری چنین چنان سرزد که بن هر سو او ذکر
 رود و بدانکه چنانکه محمد بر اقسام است که حمد بزبان محمد بجوارح و حمد بدل جان می باشد درین جمله انواع آنست
 علیه الصلوة والسلام لیل و نهار بلکه بر آن در زمان سرگرم و شادان و متوجه و مانع بودی و بعد تصفیه ذکر اقدس
 خویش و یگانه را برای ادای آن با وسع امکان و بصیرت و نصیحت فرمودی موافقت است از ابو هریره رضی
 فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام که هر که در روزی صد بار بگوید سبحان الله و بحمده در روز قیامت حاضر
 شود بافضل اعمال دین فرموده دو کلمه اندسبک بر زبان و کران دین بران محبوب نزدیک همان یعنی سبحان
 بحمده سبحان الله العظیم و در حدیث آمده که بن کلام ذکر در شکان است و نیز فرمود افضل ذکر لا اله الا الله است
 و افضل دعا سوره فاتحه یعنی الحمد لله رب العالمین تا آخر و در حدیث قدسی آمده که حق تعالی می فرماید
 تعظیم کردم نماز در میان خود و میان بنده خود بدو نصف بنده را دهم آنچه او خواهد چسبید بنده که بگوید
 رب العالمین حق تعالی فرماید حمد کرد مرا بنده من چون گوید الرحمن الرحیم حق سبحانه تعالی فرماید شای گفت بنده
 من چون گوید مالک يوم الدين حق تعالی گوید بزرگی من گفت بنده من چون گوید یا کعبه و یا کعبتین
 فرماید این عهد است میان من بنده من و مرا بنده من و مرا بنده من و مرا آنچه او طلب کند و چون بیدار ناظر است تعظیم
 صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين فرماید که این هدایت بنده مرا در روزی خود
 و او مرا خود در یاد بر او سالم فایده بدانکه ادای حمد در عطیات باری علم از جوارح و جاد و مال و دست
 و غیر این است که آن چیز را در کار الهی شادان غل در می صرف کنی مثلاً بدست کسی مدکنی و چیزی دیوی و سپاس

بر سر پیشانی مقدس رو در پیش فرآن و کتب حدیث مکرری گوش کلام الله و حدیث رسول الله و تذکره اولاد ائمه
 بشنوی و مواظب حسنه گوش کنی جهان خود را در راه الهی خدا کنی دوازده نصد درجه شهادت باشی و شکر لایمی هم شهادت
 و اهل العطا یا که در بدن تو تعبیه فرموده اند و برای پرورش استقامت معاش تو هفت آسمان و فلک البروج و طبقات
 زمین و مه و ماه و ستارگان باد و باران فریده اند این است که بر جان زندگان خدام مهربان باشی و فقرا و
 مساکین را دوست داری و مکر علم و فضل که در توفیق آن بر تو کشیده شد این است که در افتاد و علم کل
 انگی و با هر معرفت و بهی نکر پردازنی و خود را به مختلف در ریاضت عالم با عمل سازی که علم بی عمل شجرت بی ثمر
 و صدنی است بی گوهر و در حدیث شریف آمده العلم بدون العمل و العمل بدون العلم ضلال یعنی علم بی عمل
 سبب باختها آخرت باشد و عمل بی علم عین کبر ای بود زیرا که علم جان سبب بران علم در حق و باطل فرق کند
 و در امام شیطان میرد و گاهی سبب غرور و جهل خیرات از وصا در شود و در ما و چه نیم افند س بی علم
 چون شمع باید که اخت آ که بی علم نتوان خدا را شناخت و در حدیث شریف آمده ما اتخذ الله وین جابلا ^{قط}
 یعنی حق تعالی هیچ بنده جابل را با شریف ولایت و دوستی خود نخواست است زیرا که دوستی نادان سبب
 بیخ خاطر می شود پس هر که با وجود عدم مهارت علم ظاهر و علم باطن دعوی ولایت یا معرفت الهی کند گمراه باشد
 بلکه دیکر از احوال و افعال او راه راست کم کرده در کفر و زندق و الحاکم فریاد شوند و از بركات ایمان
 اسلام دیر روی شریعت محمدی علی صاحبها افضل الصلوة و التحییر محروم مانند محمود ^و نبی نبوده
 بکلمات ذاتی و صفاتی هم در دنیا و هم در آخرت و ستانندگان آنحضرت علیه الصلوة و السلام رب العالم

و ملائک و بندگان و باشند از انبیا و اصغیان و اولیای کمال و کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله هم در حقیقت
 برسانش دست که برسانت که اعظم در جادو و نیا و آخرت است نهوده اند و نیز بمصدق ای که بر علی بن ابی طالب
 ربیب است تا محمود و احمد و نام معاویه است که بان حضرت زود برای عرض مضمون شفاعت دهند و آن حضرت در آن
 خدا را حمد گوید و سر سبزه بنهاده عاصیان است را برای نجات از بهر لطف و انوارش دوزخ و دخول است شفاعت
 کند و در آن وقت لوازه ای که با آن حضرت دهند و آن را بی است بس رفع لاین عطف آن شیخ که شریف و مومن
 بدان استطلاع کند چنانکه حدیث آدم و حوا در تحت لوانی در ملائک آن نشان رفع ایشان را در شده
 مقام تو محمود نامت محمد با بدین شان معافی و نامی که دارد آید یک گزیده ناز دوزخ از است
 مر حوره خود و این نام مبارک تورات مذکور است و غیر عربی است بدان ای برادر که ایمان آوردن بخدا و آخرت
 علیه الصلوة و السلام موجب نجات آخرت است و یک که بران نور الا نور و مطهر فیض بر سر و در گذاردل و جان خود
 نثار کند و بهر قلب او را دوست دارد و آتش دوزخ بروی حرام باشد و چون تو خود را از ان اوساز
 و بان گاه منسوب کنی بر مشکلی که در ای آسان شود و جنت الرضوان فرود سن بین گزیده تو باشد و دوزخ
 از نور تو آخرت نماید و مضمون حدیث جبریا مومن فلان نور که اطفا فی ایسی بوی زود از بالای اطراف بگذرد
 مومن زیرا که نور تو روشن شد و شعله مر پرده از رخ بر کشاید و چنین یعنی یکانه و یکت و صفت کمال
 حسن و جمال است خوب و طلعت مر غروب **س** روی خوب است و کمال منزه و امن با کمال لاجرم است
 پاکان دو عالم با اوست و در باب جامعیت فضایل و کمالات جدا گانه حق تعالی آنحضرت را یکا :

در این باب

در این باب

در این باب

و متاسفانه آنچه پسر فرزند او با بنیاد و برپا داده بمردن در جسم و جان آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام دوست
 فرموده یعنی حسن جمال ظاهر و کمال باطن که عبارت از تکامل اخلاق است بان سرور دنیا که است ننوده ع
 آنچه فرخبان همه دارند تو تنها داری با و یکی از اهل دل زیبا گفته **س** ای صورت آینه سر خود را روشن زخت
 پر تو آواز آتش هوا بمجموعه هر دو کونی و کس حج تو نیست با در محکم صورت و معنی هر دو ما حج محو کنده کنان
 یعنی مروج آب زمزمش آبی با آنکه خود بصفت عفو مستصف شده و بکلم خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن
 الجبار بدین کلمات بدی بینگی کرده و آئینه سینه را از عبا کینه پاک داشته و بر ایندای دشمنان طایع و من
 تشنه آنها صبر تحمل و زبیده و نیزی توان گفت که آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام آثار کفر و رسوم
 جاهلیت از جزیره عرب محو کرده بجای آن تاسیس اسلام کرد و شعائر آیین اهل این بنیاد حاشا شکر
 جمع کننده استان در میدان محشر و در حدیث شریف آمده که پیش از همه بندهگان آبی اول آنحضرت علیه الصلوٰه
 و السلام زمره قحط و جزیره و دیگران را محشر کند بدانکه چون آن فرزند عالم و اولاد آدم بوسلایان سرور بود جز
 اجساد و زندگی دوباره عباد که آن معاد کویند برای جزا خیز و شرور میدان بر نعمات بهشت و دیدار الهی
 و غیر آن زاموا آخرت که نزدیک اهل سنت و جماعت مسلم الشبوت است بواسطه آن سر و فرخنده بود و در
 آمده که کما تعشون کوفون و کما تموتون تعشون یعنی چنانکه زندگانی کنید بیدید و چنانکه میمیرید از قبور
 در میدان قیامت بر خیزید **س** در حسن عکاش که در روز جزا با حشر تو به مشور عمل خواهد بود و پسند
 مومن باید که بحساب کتاب اعمال امیران مراط و اعوان و حجت و دوزخ و کفری آفتاب قیامت که

انشائی آن بجز آب کوشش که بن پذیرد ایمان آورد و خاک نشسته و او هم را از ساحت دل و در کرده بنماند و در وقت مال و صدق قاج که در صورت استطاعت و زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سعادت بی حاصل سازند و از ناخوای طردان زنده جان که منکر احوال آخرت و احوال قیامت و جز اعمال اندازند و استقامت روا کردان شود که زمره مومنان به یونان یا غیب تعریف کرده اندام و زانکه بصدق دل امور آخرت باور کرد و در آخره ثواب بی حساب است آرد و آنکه با کنار پر دازد و فرزند و پشیمان گرفتار و در طرخان باشد و چون کار از دست رود دست و پشیمانی فایده ندهد و حال او چنان باشد که یوم بعثت الطاهر علی بدیهه قبولی باکی استحضار مع الرسول سبیلایا و یلباتی لم اجد خلافا خلیلا یعنی در روز قیامت بگذرد عالم سنگر یعنی کافران بر بر دوست خویش که بگردید یکاش میش گرفتگی بار سوال آخر زمان راه هدایت را وای کی گاش گرفتگی فلان مردم بگردیش دوست جانی که فی الواقع دشمن جانی بود ای بباد چنان خیال کن که در دنیا با انواع طاهری رسانا پر دانی خود را گرفتار بود و لب ساری خود ایک اشاره ابروی کسی و حمایت مرشد خود از موافقه آخرت بر هیچ درواش مخرج که تا سه هزار سال آنرا فروخته اند نسوزی که این خیال تو از سودا خام است این تصور از فریب شیطان بد و فرجام است که تقوای او در حق بندگان الهی با انواع است شنیده باشی که بلیس با دم صغی الله علیه و آله و سلم و الصلوة والسلام چه کوششمن بدر را با دوستی او لاد چه کار خود در کلام الهی و آن یار شرف دو بائی که در اتحاد و عبارت لا عنینم جمعین مذکور است خلاصه سخن اینیکه اگر در دعابت اندیش هستی از تقییس بلیس غافل باشی از عذاب قبول قبول محشر و موافقه آخرت غافل شو که یکی از بزرگان

دین گفته است **س** آنکه خواص که یکم اند با دشت نزد کان عالم تسلیم اند و نوسید شو که حمت حق عام است
 مغرور شو که خاص کان در بیم اند **ح** آفتاب در پس آینه انبیا و خاتم النبیین در این صفت مشق است از عقب
 بمعنی باشد و پس حکمت در نایز بر پوش شدن آن حضرت علیه الصلوٰة والسلام این است که عمارت دین آبادان
 شود و معنی **یوم اکملت لکم دینکم** از قوه بفعل آید و بر نضه شهو و جلوه گردد و در هم این مهلت دلالت کند بر
 کمال تعریف مجربیت آن سرور بدرگاه حق تعالی که با دشانان وی زمین مقرب درگاه خود را تا آنکه امر تمام
 واقع نشود از خود جدا میکند و چون از سازا رام آتش است آن هم صورت نه بند یک شیر و الا تدبیر را که در زمین
 سیاست سرور سرداران باشد و آن میکند شیخ ناصر علی رحمه الله علیه میگوید **س** پس از هر شانان غیور آمده
 هر چند که از خراط بر آورده ای تمام رسالت معلوم شده و بر آمده ز راه دور آمده و برای تشبیه تحسین و تبیین
 عمارت دین در حدیث شریف آمده که شخصی عمارت عالی شان اهدا کرد و بعد اتمام جای یک شت کا
 گذاشت چون ناظران بر میان کردند خوشوقت شدند چون بجل آن خشت رسیدند گفتند که اینجا جای استاده
 خالی بر سر بود ای ستمنازان من مرمت آن خشت ام و تکلمه منزل هدایت و ارشاد بآید رب العباد
 از بکرت قدم من است و نیز حفظ و حراست کاروان از دست اندازنده زنان بی باک چنانکه از
 فوج دنیا که کش نمی چند اول میباشد همچنان نگاه داشت جان مال عباد الله هم در دنیا و هم در آخرت
 از آن شقیع روز قیامت خواهد بود **س** چه غم دیوار است را که باشد چون تو پشتیان **س** چه با
 موج بجزاز که در دفع کشتیان **س** و ظاهر است که نیتی خیر در پس آن حیر می باشد پس معنی عاقبت

الحام

صاحب در آنجایی که نشین و خاطر نشان کرده و طایفه یعنی با طاهر و یا انسان کامل حقیقا در قرآن مجید این
اسم مبارک خطاب کرده می فرماید طه ما انزلنا القرآن یعنی ای مرد خدا ما نازل کردیم بر تو قرآن تا خود را
سود محنت و تعب افکنی بغرطه مساف بر کفر و تویش زیرا که کار تو نقطه تبلیغ وحی است یا مشقت ما لایطابق
کنش کثرت ریاضت و نماز نهج بر یک پای ایستاده چنانکه چندین عادت شریف بدین منوال بود و بعضی از
مفسرین گویند که درین آیت رد قول کافران است که چون آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام را در کثرت عبادت
دیدند زبان طعن بر کشادند و گفتند یا محمد بن مبارک که از شی و در مشقت و اوان گرفتار شدی پس حق تعالی
در رواینا چنان فرمود الا تذکره لمن یخشی منظره من خلق الارض والسموات العلوی که از بزرگواران مومنان
کیسکه می ترسد یعنی در اول او خوف الهی غالب شده و بترسایدن سازنی شود مانند نازل ز بارگاه کیسکه آفرید
و آسمان برین سبب تقدیم ارض بر سموات درین آیت چنان گفته اند که زمین قریب ترست بسوا و راک نسبت آسمان
لیس با انسان در نسبت علی گویند که اصل آن با اینست بسبب کثرت عبادت زیرا بر پایه اذن اقتضای عمل آدم کافی
البیضا وحی حق تعالی در قرآن مجید صحیح است اما این نام خطاب کرده میفرماید یس العزرا ای حکیم ای که از
علی هر طریقیست تقییری ای انسان کامل قسم بقرآن فی حکمت بدینست که تو از جمله پیغمبران مرسل هستی قائم و ثابت
بر راه راست که عبادت از تو حید باشند ترجمه لاک نگین بر است بشنای نقطه و بس است پاسل بر
سوره عبس ایشان تمام نامی آن مرور رنج لکان مصدر است شده که با از و تعالی کلام مجاز نظام را بناست
خود آغاز نمود و ما شنای پاسل است مقدر بشنای است و در حدیث آمده که هر چه زیادتی است و در قرآن

بشنای

بیست و خواننده میں ثواب تلاوت قرآن در بار حاصل شود ظاهر پاک منزله از عریض و نقصان و معصم
 از هر گناه و بری از اولاد کی باطن بحسب وجه بد آنکه ظاهر مشق است از طهارت و طهارت بر دو قسم است طهارت
 ظاهر و طهارت باطن طهارت ظاهر عبارت از پاک داشتن بدن و طهارت از انواع آلودگی های اندرونی و
 که نماز بدون آن صحیح نگردد لَا يَأْتِي الطَّهَارَةَ قَرْمُوه اند و ازین طهارت بوضو غسل و تیمم درسان
 تعبیر فقه دپاکی بول کلنج نیم داخل این طهارت است چنانکه در حدیث شریف آمده است تَوَضَّأُوا لِبَوْلِ الْإِنْسَانِ
عَذَابُ الْقَبْرِ نَهْنِيهِ ای مسلمانان پاک کنید از بول زیرا که اکثر عذاب قبر سبب کی بول است و حدیث گذشته آن
 حضرت عبید الصلوٰه و السلام بر دو صاحب قبر که یکی سبب طهارت بول و دیگری سبب کی گرفتار عذاب
 و برای تخفیف عذاب آبنایک شیخ فرما شگفتیدست مبارک لای آن هر دو قبر نهادن در مشکوه شریف
 و همچنین است و نیز چون طهارت ظاهر مندرم طهارت باطن است در حدیث شریف آمده که الطَّهْرُ شَرْطُ الْإِيمَانِ یعنی طهارت
 کردن پاره از ایمان است و جد و جبهان سرور در طهارت ظاهری در او قاشباروزی معند النوم و
 هنگام خواب سلام و بعد جماع و اشتغال لذات جسمانی و تناول طعام و خوردن چیز با برشته و گوشت شتر در صمیم
 مسلم و غیره و کتب حدیث به تفصیل مذکور است پس در مومن باید که از اتباع سنت در باب طهارت محرم نماند
 چون بیاری طهارت ظاهر باطن نیز حق کند ظاهر بر دو قسم دوم که طهارت باطن است از دو قوه شریعت صحیح
 اصول است که طهارت ظاهر بی طهارت باطن بجا نیاید زیرا که پاک بدن با نجاست دل چون سر زنده بود
 و چون کفاب در با زردین مردود بود و آیه یوم لا یصح مال لکم الا بتوبه لَا تَقْبَلُ لَهُمْ تَابَهُمْ

مطلب عمده است و طهارت باطن عبارت است از پاک داشتن دل از شرک آوردن بخدای غرض و بخل
 برعت و انواع ذنایم اخلاق مثل کبر و حسد و بخل و ریاء و نفاق که تفصیل آن در کتب اخلاق مذکور است
 و محبت دنیا و حب جاه اساس این خبیثات است که حبالدنیای آن کل خطیئه در حدیث
 شریف آمده و نیز نمازین گفته اند که دلی که در وی محبت خیر الوری صلی الله علیه و آله و سلم دوستی آل طهارت
 کبار که اگر اجماعت اند نباشد سرسبز ناپاک است و علا دوستی این بزرگواران تکرم و تعظیم ایشان بود و بر وجه
 ظاهر او باطنی و آئینه سینه از نور جبارت ایشان روشن کردن و از تنگ کینه پاک داشتن و با قوال باطله جهاد و تخصیص
 قدم از جهاده ادب بیرون نگذاشتن که گدای ناچیز از اسرار طوک موز نکلت چه کار حاصل کلام اینکه آدی از
 طهارت باطن که تصدیق بخدا و رسول کم صلی الله علیه و آله و سلم بران و البته است عافان نماید و درین اسلام که
 سطره نجات آخرت است در آن احد از دست ندهد **مطهر** اسم منقول است از نظیر همین پاک کردن برین
 معنی یعنی پاکیزه تر و جامع انواع طهارت که بیان آن در ظاهر مذکور شد و اگر ازین طهارت پاک ایتم از
 عوارض جسمانی و تنزه آن سرور از امراض روحانی برآده کنی این بود که عطریت عرق بدن مبارک و دیگر
 فضیلا و شرح الصدرا بان صدر الصدور که چندین بار روح الامین بکام آبی بسینه انور آن سرور شگفته و فیض
 منزل از آرایش اسکان پاک کرد و شست و شوی حاجی داد در کتب سیر در سال الاحقر مستمیر تا نور انوار شرفین شرف
 رسیدن شده و بکام آبی که بکام است فیض صحبت است از تریب و نزدیکی و صحبت و خویشی این سرور بود
 از بدو ظهور یافت آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام نیز از انواع نمودگی ظاهر و باطنی ظاهر شدند و آیت ظهور ایشان

حج

حج

نازل شد قال الله تعالى انما يريد الله ان يبسط عنكم البأس الابل البيت ويطهركم تطهيرا يعني بخروجهم من حلاله
 دو کند از شما و گوید ای اهل بیت و پاک کند شما را بجان ای کی بداند که اهل بیت آنحضرت علیه الصلوة والسلام نزد
 بعضی از طاهرانند که حرام است بر ایشان زکوة مال گرفتن؛ ایشان بنی هاشم اند و این شامل است آل عباس و
 آل علی و آل جعفر و آل عقیل و آل عمارت را یعنی الله عنهم امام فخر رازی گردید اولی است که گوید که اهل بیت از وجع
 و اولاد آنحضرت اند و شیخ عبدالحق دهلوی شرح مشکوٰۃ نوشته که گاهی از اهل بیت آنحضرت علیه الصلوة والسلام حساب
 زهرای بی بی و علی مرتضی حسن و حسین رضی الله عنهم اختصاص دارند و اطلاق آن برین چهارتن پاکشهور و
 معروف است روایت است که چون آیت تطهیر نازل شد آنحضرت علیه الصلوة والسلام در زیر عبادت خود و اموال
 و بسطین گرفت و دعا کرد اللهم هؤلاء اهل بیتی ما ضلایا این چهارتن انحصار شرف اهل بیت من است و این بیکدیگر
 آل عباس نیز گویند چون آنحضرت علیه الصلوة والسلام را نیز شمار کنند پنج تن باشند ای برادر بزرگوار علیه الصلوة و
 در باب ای حق خدمت و محبت اهل بیت رضی الله عنهم است را وصیت ما فرمود و تاکید کرد که هر چه در
 اذیت رسانند آخر بعضی از اشقیایه محبت دنیا با آن ارکان بنی هاشمی کردند و فرزندان رسول آن صل
 را با فروع ظلم دستم کشند ان رجونا فقلت حسينا شعا عجة جده يوم الحساب در روایا آمده که چون
 یزید بان مر مبارک سید الشهدا بر نیزه کرده می بردند لب مبارک بگشودند و چون گوش بان نهادند
 این آیت می خواند سليم الذين طردواي تغلب تغلبون یعنی قریب است که معلوم کند تسکاران بنی هاشم
 که انجام کار با ناسپاس ع سهل کاری نیست خون آل احمد بخت الله صل و سلم علی بنیک محمد و اهل بیت

طهرتیم تطهیر اطمینان نیز معنی پاک پاکیزه بود از چیزیکه شرع قویم و طبع مسلم از آن پاک کند نیز اشارت بسوی خود
 کس عرق چون کلاب دندان خوشاب کلمات طبات او که مغز صامع ازان معطر شود و در سیر آمده که چون که آنحضرت
 علیه الصلوٰه والسلام در کوه پور بر زمین می شد سوا آنجا از تسمیق در ایام خلق او خوشبو شد می آید و در وند
 دانستی که آنحضرت بدان طرف جلوه افروز شده بلا کج در حدیث شریف آمده ان الله طیب لا یقبل الا طیب
 یعنی حق تعالی پاک است و نمی پذیرد مگر چیز پاک را خواه قول باشد یا عمل یا بدیه یا محدثه و مانند آن درین حدیث
 لعطیب بر ذات باری جلالت صفاته اطلاق فرموده اند پس حالات قدر این صفت از اصحاب معصوم
 و ارباب معنی مخفی دستور نامند که طیب که لا اله الا الله است و کونیده آنرا اشارت و خجست داده اند نیز
 این اسم مبارک را رفعت و اعتقادی بخشید زیرا که معناه وحدانیت بی تصدیق رسالت را بیان و از انقیاد است
 باری حقیقت محمدیست و نیز در قرآن مجید فرموده اند الطیبات للطیبین و اللطیبین للطیبین زانان پارسا از
 بهر مردان پارسا و مردان پارسا از بهر زنان پارسا اند و ازین آیه که بریده جوان دانست که از واج سلطنت
 که اہمات المؤمنین اند سر او سپوند محمد عربی که طیب ظاهر لقب دست بودند و آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام
 را تقرب با آنها بجا خویش بوده و از آنها المؤمنین که بمعنی ماورسلمانان اند هیچ کی را در حیات آنحضرت
 علیه الصلوٰه والسلام و نیز بعد وفا او از جاده عصمت و عنفت دور و پاکدامنی قدم بیرون زفته و آنچه بعضی
 اند دشمنان خدا و اعدا رسول مجتبی در باب جناب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اقران است شرفی
 و کس نمی گوید که او بی پاک دامن فرضی است و هنرا در قرآن مجید مذکور است و بجا دانند تا کج شده که او کرد خود

کتاب

کتاب

توبه کند و دیگر چنین بیتان و طغیان نکند و حکم آن بعض الطین ایتم در باب زواج مطهرات که جواب هر دو
 صفت اند از بدگمانی و خطرات شیطانی احتراز نمایند اینجی توفیق الهی برای اثبات تقوی سیده النساء عایشه صدقه
 یک صیث ذکر کردم روایت است که چون آنحضرت علیه الصلوة والسلام و ابو بکر صدیق در حجره عایشه مدفون
 شدند عایشه قانون برای فاتحه و زیارت در آن مقام بی اهتمام کلی در لباس نفی و کفنی که نامها بر زوجهی و ابی بنی
 یکی شوهرین است و دیگر پدر من چون امیر المومنین عرفان مدفون شد شبی ستر تمام بدن زنی و کفنی که من آن شوهرم دارم
 مجاب و انگیزه شهادی باران بخور نگاه کنید که چگونه دختر ابو بکر بر شرم و حیا از اصل حضرت مجبور بوده است
 معنی القیامه الطیبین است و الله الرفیق والمصدقین یاد داشت که قصه پخته انگلی عایشه رضی الله عنها با زبان
 پاکیمان بود در سورة النور مذکور است و ابن عباس رضی الله عنه گوید که حق تعالی زن بر سپهری را از بدکار
 و نهنجاری نگاه داشته است سید در او سالار و بزرگ قوم از روی حب و لب در حدیث شریف آمده
 که فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام انما سید و لده ادم نبی من سر دارد اولاد ادم ام و سید باشد بد با
 کسوه شمس است از زیاده یعنی سردی و سرداری بسیار از روی عرف و نقل از سید جنت ثابت می شود اول
 از طرف رسول صلی الله علیه و آله و سلم دوم از جانب زهرا بی قول ایوم از جهت امیر المومنین علی رضی الله عنه
 که تفسیر این اقسام ثلثه بآل رسول نبی فاطمه و اولاد علی می کند پس نظر بر این کلام آنچه پدراوشی و غیر علو و ماد
 او سیده بود سیده باشد چنانکه در جواب المصنف آمده نوشته ام و این قول اکثری از علمادین است اولویت
 خیر الابون یعنی فرزندان با مع بهترین با در و پدر با بهترین معنی که مذکور شد فایده عزالی رحمة الله علیه

ایجاب العلوم آورده که آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام در علم و تجامعت عدالت و عفت نظیر خود ندارد چنانکه در
 با عفت آنحضرت نوشته اند که دست مبارک بدست بیچ نزنم بلحوم رسیده و در سخاوت هم چنانکه زمان بود در هم دو
 نزدیک آنحضرت قرار میگرفت زرد هم بچشم کشاده بر جماعتان اودی و اگر گاهی بیانی مانند مستحق را یافتی تا صرف
 شدن مان شب بخانه خواب کردی از نال غنایم برای خرج و مونت عیال زنده از قوت یکسال ایشساندی بقیه
 مال بی سبب از تصرف کردی و سوال هیچ سال را در نفر سودی بیشتر بخان بودی که از ذخیره و قوت عیال خود
 بر نفق و مخنی جان ایشار کردی حتی اگر قبل از آنکه سال خود برای نفقه عیال محتاج شندی آنحضرت علیه الصلوٰه
 والسلام نعلین بدست مبارک وضعی و بر جاردیده پیوند دست کردی و در کار او امور آخانه با اهل خانه شتر
 شندی و در شیوه شرم و حیا چنان کامل بود که بر روی کسی که پیش نظر میکرد اجابت دعوت میکرد که دعوت
 سکین نموده و کم تر باشد هدیه را قبول میفرمود اگر یک جریه شیر بود یا از خر گوش باشد از اسوان میکرد
 و طاقی و بدله آن می نمود مال صدقه میخورد بسبب آنکه صدقه بر ساد اجرام است چشم و غضب او از زیر خدایتجا
 بودی بنابر نفس خود و همیشه سخن راست گفتی اگر چه بر عیب گفتن در امر حضرت با آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام
 عاید نشود و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از کرسی سنگ بر شکم می بست و ما حضرت اساول میفرمود در روید
 از غذا اصلاح بریز میگرد که گاهی خرم صرف و گاهی گوشت برشته بی نان و گاهی بی نان جو و گندم فقط و گاهی
 دشهد و گاهی شیر بی نان و گاهی خربزه و خرما تر اساول میکرد و گاهی بچیده زده میخورد و بالا خوان میخورد بلکه
 طعام بر سفره نهاده میخورد دست مال آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام کف پا او بود یعنی بعد از آن زمان

خورشید است که بخت پایی میدی در قید نگاه داشت دست مال در حال خود و از کمال او در دو سه روز پیاپی از ناکند
 سیری حاصل کرد و نوافات همین حال بود و حوت طعام عروسی یعنی ولیمه قبول میکرد و پیشتر عیاران نماند از ناهیه
 و در جماعت اعدای حارس و پاسبانند میگرد در تو اضع یکانه روز کار بود و اکثر خموشی را دوست داشتی و سخن
 گفتنی حال صورت و کمال معنی داشت از خود دنیا گاهی هر اسان نشدی از پوشاک هر چه میسر شدی پوشیدی
 گاهی چادر و گاهی بر پانی و گاهی جبهه صوفی انگشتری نقره در خضر دست راست و گاهی در دست چپ نشیدی
 و چون سوار شدی بنده خود و با یکی را در رخس و نشاند گاهی بر ابط گاهی بر استر و گاهی بر در
 گوش سوار شدی گاهی پیاده پانی چادر و کلاه و کلاه رفتی خوشبوی را دوست داشتی و از بوی بهدنا خوش شدی
 با درویشان صحبت داشتی و به مسکین طعام ردی بل فضل را کرم کردی و اهل شرف را به نیکی احسان ایفای قلبی
 صلح میآوردی و خوششان خود را بر اهل فضل ترجیح نمادی و هیچ کس را جزا و ستم نکردی و چون کسی معذرت کرد
 قبول فرمود و در مزاج و طبیعت خیر سخن گفتی خنده و سبم کردی بی تهمت و بازی مسیحا مار و اداشتی و
 با زمان بازی کردی مثل و دیدان چون کسی با او از بلند حرف زدی تکمیل کردی آن حضرت را از شر آن که پسند
 بود و نماز شایسته با عیال خود بر می برد و آنحضرت را علما را که نیکان بودند در اکل و شرب لباس آسنا و فرقی
 بلکه با خود شریکی داشت و گاهی از عبادت آبی و اصلاح نفس غافل نمی بود هیچ مسکین را بسبب نفاس او نمیگفت
 و از بادشاهان روز زمین نمی رسید بلکه در یاب عورت الهی الله شاه و کد را در نظر او یک بود و بدخ تامل
 آنحضرت را سیرت فاضل و سیاست کامل عطا فرمود حال آنکه مرد بود ایمی از نوشت و خواند عاقل و شهود نای

در سر زمین جابلان پشت و بیابان شده و در فقر و تنگنای عمری که نشسته است بی پولی بد رو باد و با وجود این که در حق
 حق تعالی هیچ محاسن خلایق و اوصاف پسندیده و اخبار اولین و آخرین آنچه در آخرت بکار آید و در دنیا خوبی و راست
 ازان رو نماید آنحضرت را تعظیم کرد و عزائی رحمت الله علیه میگوید که این سیزدها حدیث شریف من انتخاب کردم و
 سواد این آنچه ابوالمحسری در کتاب خود جمع کرده این است که هر کرا اینها از مومنان شام دادی و منی و منی
 کفایت حق تعالی از آنکاره کنان موجب رحمت ساختی و هیچ خادم و عاقد در رحمت مگردی و منی آنحضرت با
 کافران جنگ میکند یکی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله دعای بد کنی بر این ستمکاران قهر الهی نازل شود و
 اینها نیست رحمت و لم العث لعنا لینی برای رحمت فرستاده شدم نه برای لعنت و طلب خرابی آنها چون
 کسی برای دعا یا از بهر مومنان کافر فقیر بود یا غنی سوال کردی بگاد دعای بد بگاد نیک در حق او کردی و آنحضرت
 کسی از غضب بدست خود نزد امانی سبیل الله برای اعلاهی کلمه الله کافران را گشته است و گاهی باب خود از
 مردم انتقام گرفت مگر اینکه حد شرع بر مردم جاری کرده است و چون در دو امر اختیار باشد امر ایمن آن
 بجای خود اختیار کردی و اگر در آن کار شائبه معصیت الهی یا قطع رحم بودی ازان حذر کردی و اگر یکی از آنها
 یا یکی از مبنده از آنحضرت در کاری استند او کردی که در ادای کار او بس و آتش رضی الله عنه که خادم آنحضرت
 بود میگوید و الله آنحضرت بیچگاه مرافق نمود که چرا چنین کردی و چون گاهی تقصیر میکردم و یکی از اینها
 مرا سرزنش کردی میفرمود آن حضرت علیه السلام بگذارید این مسکین را که شمشیر الهی چنان بود آنحضرت در
 بسزونی بیسگام خواب اگر فریاد بران سترحت فرسود و الا بر زمین خواب کردی و قبل از آن

آن حضرت علیه الصلوٰة والسلام حق تعالی در توبیت در سزا اولی گفت کرده که محمد رسول الله بنده برگزیده من است
 نیست تندخو و منکر لب باک زنده در بازار باجرای بد بر بندگی نکند بلکه عفو نماید و ولادت گاه او که است
 و هجرت او بدین دین و پادشاهی او در ملک شام لنگ می بندد بر کرد او و اصحاب و محافظان قرآن اهل علم اند در
 و منو دست و پاهای بنویسد و تخمین نیست او در ارجیل ندگو است انسی و از جمله اخلاق آنحضرت این بود که در
 گفتن تقدیم کردی چون کسی برای کاری پیش آنحضرت آمدی تا آنکه او خود بخیزد بسوی او متوجه بودی چون
 کسی از گرجوشی دست آنحضرت گرفتن خود دست او را نگذاشتی تا او فرود نگذارد و در مصافحه با ران نیز تقدیم کرد
 پیچ دست گرفته بزور فشردی و این نشان کمال محبت و الفت است چنانکه در حدیث آمده صحابه تمام اغذیه پیش
 میشد قبضه بر جاستن و نشستن آنحضرت بگرا آبی بود یعنی در هر دو وقت یا الله یا کرم ما ندان آنرا سما حسن
 بر زبان آوردی تا مسی آیه کریمه اللین بید کردن الله قیام و قعود او علی جنبه می شود و مسلمانان دین بابتی
 آنجا بکنند چون یکی از بندگان عکابر ای حاجتی نزدیک او آمدی آنحضرت در نماز بومی در نماز تخفیف کرده
 از وی پرسیدی چه کار داری پس چون از رو کردن حاجت او باز در عباد الهی مشغول شدی و اگر چه آنحضرت
 از برداشتن هر دو ساق بود و از ابرست خود میکردت و بر سرین مبارکی نشست و مجلس آنحضرت از صفا
 جدا و ممتاز نبود یعنی هر جا که گنجایش بودی شستی مطلب یا نیکه صدر و مسند را طلب کنیدی زیرا که آنحضرت از
 تکلفات زنا تهری و نیز از بود و می نمود شتر الاخوان من تکلف که یعنی بدترین مردم کسی است که تکلف را
 دوست دارد و گاهی آنحضرت بسوی ران خود پا دراز کرده اگر آنحضرت رو بقبله می نشست و چون کسی بر

ملاقات آمدی مگریم او میکرد و جانم در دای خود برای او می گستراد که به از خویش آن باران برودمان بن نبود و او را
 بجد و کد می فرمود که بران نشیند و هر کسی را که توبه ای دادی و اگر او در قبول آن تامل کردی بر یکجندی می گذارشی
 تا آنکه بران نشیند یا یکدیگر و چون کسی از نزد آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام رفتن تعیین دانستی که دیگری مثل او پیش
 آن حضرت اینقدر مکرم و معزز نباشد و مجلس آنحضرت مجلس جن و شرم و تواضع و امانت و دیانت بود یعنی
 امری که خلاف شرم و حیاء و دیانت بود مثل سزای خنده و غیبت و نسیه شکایت در مجلس او کسی نمیدید و محتاط
 در قرآن شریف فرموده چهار مرتبه آنست که لبم و لو کنت فظا علیذا العقب الا لفضول من جملة کتب
 مرتبه ای نهم شدی در باب بندگان و اگر می بودی تنی و سگدل بر زمین می رسیدند و پراکنده می شدند از پیران
 تو آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام در یک چشم آمدی و زود شادمان شدی و مجلس شریف حاضرین از نظر ادب
 بلند میکردند و چون بجای خود بر خاستی این دعا گفتی سبحانک اللهم جمیدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک
 و التوبه ای یک و می فرمود که جبرئیل علیه السلام این کلمات تعلیم کرد خداوند ما بندگان را و توفیق پروری سیرت
 و عادت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم کرامت کن این پنج باب العلمین حکایت روایت است از امیرالمؤمنین
 علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه که چون دختر خاتم راد را بران قبیلگی پیش آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام
 حاضر کرد و گفت یا محمد ان را بخت کن عینی و لا شریعت لی حیاء العوب فانی بنت سید قومی ان ابی کان کذا
 یعنی یا محمد اگر میخواهی مرا از بندگی ما کن و از خرابی من قبایل عرب را شاد کن زیرا که من دختر سیدم در قوم خودم
 پدر من کرسنه را طعام داد و ابقای عهد کرد و از سیران از بندگی ما کردی و پنج سال را محروم نکردی و سلام

بروج وادی من خرقه طائی ام فرمود ای خیر انیکه گفتمی صفات مسلمان است اگر بد تو مسلمان بودی من برو
 رحمت الهی فرستای یعنی رحمة الله علیه می پس حکم گردان حضرت بگذارید این خیر تا که بد را و کارم اخلاق را دوست
 میدارست متقی تعالی نیز کارم اخلاق را دوست میدارد و او برده بنیاد که حاضران محفل بود عرض کرد یا رسول
 صلی تعالی کارم اخلاق را دوست میدارد و فرمود بلی و قسم بخداوند یکجهان محمد بدت قدرت اوست و او
 نشود در پیشگاه مگر کسی نیک خوب بود که ذاتی احماء العلوم بر آنکه چون سید را بر یکی باز اغنیاد او اهل دنیا که مسلمان
 از روی شتر اک گفت عوب اطلاق کند درت با چنانکه از حکایت دختر قائم و سخن او معلوم پس درین صورت
 سیادت بر دونه بود دینی و دنیاوی و سیادت دینی مختص بفرزندان علی بنی فاطمه رضی الله عنهما باشد و سیادت
 دنیاوی عام بود که با هر انظار **سید** خدایا بختی بنی فاطمه که بر قول الکن بنی خاتمہ با کرد دعوت مردم کنی یا قبول **سید**
 دامان آل رسول پس در فرستاده خاص آبی برای دعوت خلق باکت آبی که قرآن شریف است و
 فرق در میان بنی و رسول است که رسول صاحب کتاب بود و بنی عام از رسول است که صاحب کتاب بود
 یا باهام و وحی و تبعیت رسول دعوت کند و نشان جلالت شان این اسم رفیع الکان است
 که حق تعالی با نام خود بر عرض ثبت کرده چنانکه پیش ازین مذکور شد و یکدیگر انیکه او را این صفت **سید**
 تصدیق آن بدل لیلان و اسلام بود یعنی کل لاله الا الله محمد رسول الله زبان کفتم بدل تصدیق
 کردن انصورتیا اسلام با و چون این سخن ختم المسلمین است نسبت او از سایر مسلمان رفیع تر بود
 و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که پیغمبر خیر زمان است سبق از لوح کبریا آموخته و باخلاق الهی متخلق نموده

چنانکه در روایت است از سعد بن شام که از عایشه رضی الله عنها پرسید ای ام المومنین خلاق رسول الله چگونه بود
فرموده ای قرآن بخوانی گفت من بی فرمود خلق آنحضرت مطابق قرآن بود حق تعالی آن حضرت را بقرآن تعلیم کرد

قول او عظم شاه خذ العوذ امر بالسحر و قول اوان الله بامر بالعدل الا لسان ایتا و ذی القربی و نبی عن العیاشی

والکفر و البغی و قول او و اهدوا ما صبرک الایمانه و قول او و اصر علی ما احببک ان ذلک من عزم الامور
و قول او فاعف عنهم و اصحح ان الله یحب المحسنین و قول او تعالی ارفع الی بی احسن و رفع یحک و بعد ان انجسنت

نیگو که چون ندان مبارک شهید شد و خون بر رو شریف روان گشت آن حضرت علیه الصلوه و السلام خون
برست پاک بیکر و دیگر فرمود چگونه کامیاب شوند تو میگردی سوال الله را بخون نکین که خدا لا اله الا الله است

بسوی الهی که برست پس حق تعالی وحی فرستاد بیک من الامر شیئی یعنی ای محمد در شیت الهی ترا در خلقی نیست بر
دایه اصاب باش زبان اشک در راز مکر در مثال این کادیه بختاب خامن خطاب بوسنین در قرآن بسیار است

اول این تعلیمات آن خلاصه موجود است از فیض انعام قدس سره او دیگر بندگان از خواص معراج بود و در شون
پس آن حضرت تعلیم اخلاق از قرآن یافت و مسلمانان از حدیث و پذیرا و ادب آموختند لاجرم فرمود علیه

والسلام تعبت لانیتم سکارم الاطلاق یعنی آدم من تا نامم که تم سکارم اخلاق را پس اینجاست علیه الصلوه و السلام
ترغیب و ترخیص فرمود بندگان را بسوی تهذیب اخلاق و تزکیه نفس چون آنحضرت در حسن اخلاق متماز شد

حق تعالی در قرآن شای او کرد و گفت ای علی خلق عظیم یعنی با محمد تو بر خلق بزرگ فایز شدی کمال عنایت الهی نظر باید
که خود آنحضرت را ادباً موبخت و خدا و آن خلق نیک نگرفت خدا او است بذات سوال که برست بیکند یعنی این

خلقی که با صفت خاص است آری پادشاهان بلندبست چون چیزی کسی می بسندان بطیقا از جانب خود نمی نمایند
 بلکه آنان را که صیب قرب می دانند و این رحمت عظمی و رحمت کبری از خداوند در باب سوال هر چه عجیب و حقیقتا
 در قرآن مجید بر بدایت و ارشاد سائر بندگان اعم از مومن و کافر و عالم و جاهل و مطیع و عاصی آنحضرت علیه الصلوٰة
 والسلام را با این صفت جلیل القدر یاد می فرماید تا در منصب رسالت و کسی را نشود در اول نماز و نعت آنحضرت را
 که در کتب بسیاری مذکور است با این صفت مطابق باشد قال الله تعالی و اما محمد الا رسول الله انما قال محمد رسول الله والذین
سوا منه ادعی الیکفار و ایضا قال ابن الرسول ما انزل الیه من ربه و المؤمنون و ایضا قال فانما انکم الرسوا فخذوه و ما
ینهاکم عنه فانتهوا و ایضا قال ابن الطاع الرسول فقد اطاع الله و ایضا قال ما کان محمدا با احد من جماعتکم و لکن
 رسول الله و قائم النبیین و امثال این آیات بسیار است و فایده این تذکره بصفت رسول مقبول آنکه است
 دعوت که اهل کتاب اند بر شواهد و دلایل نبوت و رسالت که گمانا در سحرات آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام پیدا
 نگاه کرده بروی ایمان آرند و بدین اسلام که ان الدین عند الله الاسلام در قرآن فرموده اند شرف شوند
 و امت اجابت که اهل سنت و جماعت اند بر لقب شهو خود نظر نموده من کل الوجوه پیروی شرع و سنت
 آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام کنند چنانکه مساف است که درین زمانه آثار سنت رسول حق تعالی صلی الله علیه و آله و سلم
 ستور گشته و انواع بدعت و عبادت و عادات و رواج یافته و شوق آن در دلهای متکبران شده حالانکه در احادیث مشهوره
 تبرک بدعت و اتباع سنت بکمال تاکید حکم کرده اند و کل بدعت فساد است فرموده اند و این کلیت در بدعتی نیاید
 باید کرد که در نفع دین و فایده دنیا عاری باشد و اما قوله العارفين شریعت پناه مولوی محمد مصنفه الله الخی طبت

بدانکه در وقت غایتی الملک از بر تهنیتها طریقی است رساله کلام هدایت در در شرک بدعت کمال خوبی در مدراک وطن
کاتب المحرف است نوشته اند در افاق شهرت یافته درین ایام هم موجود است الحی تکلیف است بغایت مفید که بدست آید

ملاحظه فرمایند و توفیق عمل از خدا طلب کنید ای برادر حق تعالی از شرک راضی است و محمد رسول الله از بدعت ناشسته اند
و شوق بدعت را در حدیث شریف بعضی است تعبیر فرموده اند کما قال علیه الصلوة والسلام من تسکب شیئ من عندنا و

استی فلا جرمانه شهید می بر چنگ انداخت من به کلام عزیزی که می است من این با نواب عهد شهید حاصل شود که
حق تعالی توفیق فرماید در این بنیاد و حق مومنین کافی باشد یعنی نیز جز در عهد از ان کلام آبی نبوت بمسی نیز در

باشد از اجابتی حقیقی در قرآن مجید بر آنکه آنحضرت علیه الصلوة والسلام یا ایها النبی خطاب فرموده
یا آدم است یا پدر نبیا خطاب یا ایها النبی خطاب محمد است ادب آنحضرت علیه الصلوة والسلام در باب اکل و شرب

و در کتاب اجزاء العلوم نیز گوییم که در آنکه در اخبار آمده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در قید اولان طعام نبود
هر چه پیش می شد تناول از خورد و طعام در یک طرف با جماعت خوردی که دست با بسیار با چنانکه گویند کان حب الطعام

ایه کان علی صنفیه و الصنف اکثر علیه الاید چون سار خوان کرده اند فرمود که لیس الله الایم علیه نعمه مشکوه بر
به انعمه بجهت تناول که بنام ندای الهی گردان این نعمت را موجب و اشکر تو که بویس از آن سیم نعمت بهشت را و اکثر جمله

آنحضرت به کلام خوردن طعام چنانچه غازی بود که در روز نانو در دو قدم با با جمعی کردی که اگر کسی تا با نانو
دیگر قدم با نانو قدم دیگر بنیادی فرمود من بنده ام بخیرم چنانکه بنده می خورد و من چنانکه بنده می شنیدم و آنحضرت گرم گرم

نخوردی فرمودی که در آن یکت نیست و حقیقی آتش بر این خردن از نانو با جمعی از آن سبب طعام را از خوردن

کتاب
تاریخ
اصول
کتاب

از نزدیک خواهد گنم مطبق و اکثر بیهوش خوردی و گاهی بیهوش چهارم مددگرفتی و از دو واگشت خوردی و فرمود
که بدوا گشت خوردن کاشیخانیست بخورد و آنحضرت علیه الصلوة والسلام مان جو را که آورد آن آنچه بود بزرگ در آن
پدیزن سراج ندانست و بخورد خیار را با خرما تر و با انگ دست تریغ که نزد آنحضرت فرمای تر و خرزبه و اکو بود
و خوردی خرزبه با نان مشکو که گاهی از باخرمای تر خوردی نیز دست خوردی در روزی خرما بربت راست خورد و تخم
آن در دست چپ نگاه داشت که سفید موده را که زرافا دلش اشاره کرد آنحضرت بسوآن حیوان خوردن گرفت
از دست مبارک آن تخم را دوخ و از دست راست خرما بخورد چون فراغت یافت آن جانو بیک رخ رفت و گاهی آن
بل پوست دور کرده خوردی و قطرات شیره انگور برین مبارک بچو دانم مر و ازین نظر آمدی و اکثر غذای آنحضرت آب
و خرما بودی و از سر کردی شیر با خرما و فرمودی که این غنای اطین نام دارد یعنی دو اطلب آنحضرت گوشت را دوست
داشتی و فرمودی که گوشت قوت سماعت زیاده میکند و سید الطعام در دنیا و آخرت و اگر بن از حقاً سؤال کنم
که هر روز گوشت خورم از او قبول فرماید و بخورد آنحضرت ترید با گوشت و که دو دست داشتی آنحضرت
که در او فرمودی که این شرف بخور برادر من علیه السلام است روایت است از عایشه رضی الله عنها که آنحضرت
علیه الصلوة والسلام حکم میکرد که چون آن خورش تیا کنید زیاده کنید در آن که در آن بزرگ که در معوی است
و بخورد آنحضرت علیه الصلوة والسلام گوشت پرنده که از امید کند ما خود برای امید کردن زنی و دیگر حکم
کردی از براه امید کند و چون آنحضرت گوشت خوردی سر سوآن نکون نکودی بلکه آنرا بسو مان برداشتی و
پندان پاره کردی بخورد آنحضرت نان با روغن و دست که سفید را دوست داشتی و نیز نان را دوست داشتی

دگر بر بخت خوردی بود نمود یکی که خوب ناخوش است و قسمی از نما که عیوه نام دارد دوست داشتی و دعا کرد برکت
آن فرمود که عیوه میوه بهشت است و شغای هر دو حکمت است و از زبان بریز با کانی و با روح و خرفه را دوست داشته
داده که سفید بخوردی زیرا که کند کاه بول است و از اجزای که سفید هفت چیز بخوردی ذکر آنتین مشابه قلمه خرد و سحر
یعنی فرج و خون بخورد آنحضرت سیر و پیاز و کند با بر آب کجی بوی به دارد و گاهی منعت طعام نکندی اگر که پسند آمد
خوردی و الا ترک کنادی دیگر خوردن کان از خوردن آن باز غناشی نیز نه و آنحضرت سوما و طحال یعنی سبز زغاما
آن هر دو را بر امت خود حرام کرد و بی سید آنحضرت صحتک را بعد فراغت از طعام و بی سفر نمود که این سید
برکت دارد و آنحضرت با بسیار بر دست پیش از رسیدن از دست مال صاف نکندی و فرمودی که خداوند که در کلام

آنحضرت برکت است و بعد فراغت از طعام این عاکفتی اللهم انی اطلب منک الوضوء و سبغت و ارجوت لک
غیر مکتوب و لا مودع و لا شفقی غنه یعنی بار خدا یا شکر است مرا از طعام داد و سیر کردی آب نوشاندی شاداب است
شکر است مرا تا سگ یک بعد از آن که خوان نخست بود و از آن باز غنا نیز چون آنحضرت گوشت و مان خوردی هر دو است
خوب شنی و لغیر آب بر و مایدی و می نوشید آب بسته و شاد در آن سه بار بزم کفتی و در دفعه سوم سه بار بزم
کفتی و آب بکیدن و تجز خوردی یکی را کی نخوردی و گاهی یکی را خوردی و در آب دم نکندی بلکه سگ
تغسل از آن کناره کردی و می داد آنحضرت علیه الصلوة و السلام نمیه آشام خود یک جا راست او بود و اگر حیوان
بجان سب چپ مرد صاحب تب بودی بصاحب چپ است کفتی سنت این است که ترا دم اما اگر اجازت دهی بر مخالف
ایشان که کفمتی نزد آنحضرت علیه الصلوة و السلام شمه شیر هم آینه آورده و نخورد و فرمود این در شربت است و فرمود

اولا انهم انهمول محشر نفسی کسی گویند خود اسمی امتی فرماید و شفاعت کند و آیت است که بعضی از اصحاب
 بدرگاه رسالت مآب عرض کردند یا رسول الله تو پناه عالمیان امت هستی چرا در شب معراج انسان فراموش
 کردی خود تو گمان مبریدی که من از عاصیان است خود بخیر ما ششم من ایشان نژاد و عیال داخل کردم آری از عنایت حق
 للعالمین لطف و رحم بعید نباشد قدیم کتب معجم اولی تشدید یابی کموره کتابها و قیام کننده بر سر انجام کار دنیا
 و بخشایش آنها و بر خاستن آنحضرت برای انجام کار سازنی مخلص و تخفیف کردن در نماز و سیر شریف
 مذکور شد و در ای محشر پیش از هر سر بر آوردن آن سرور از قبر و بر خاستن از مرقده با بعضی برای تدبیر کارها
 و در ماندگان عرض اقیامت با که خواهد از ملازمان در گاه خود در سر جان بفرمانند چنانچه شبان که سفید
 پراکنده جمع میکند تا فرج راه نشوند و آنحضرت نیز از ایشان است خود را که بسبب فراط و تفریط با جان پریشان
 جمع کرده بگام دل رساند جمیع فراموش کننده احکام شریعت با سر از طریقت یا جامع صفات بشری صفات
 الهی که در اصطلاح صوفیه از این جامع گویند یا جامع جمال صورت و کمال معنی یا جامع طهارت ظاهر با طهارت باطن
 یا جامع احوال قبض و بسط یا جامع ملک و ملکوت یا جامع شیرینی مقال و سحر حلال که حدیث ان بن البیان سحر
 بران دال است یا جامع علم و عمل و خوف و دریا یا جامع جوامع الکلم که حدیث اویت جوامع الکلم بران دلیل
 یا جامع فضایل و خصایل هر دو که با بنیاد داده یا جامع اضداد صفاتش صلح و جنگ و علم و غضب و نرمی و دردی
 یا جامع جمادات و عبادت مثل صلوة و حج میت الله و جهاد فی سبیل الله که کلام بسیار نظام علیکم بالجماعه تدبر
 ناطق است و الصلوة جامعه و شیوة و اتق یا جامع نظر ظاهر با غیبا باطن یا جامع تدبیر معاش و معاد که در کتب

عاشق

عاشق

و نزد و امان خیر از او تقوی کسی آن ثلاث یکند و حدیثی است که در وقت لایستی فریاد میگردد که ای رسول از آن
 خبری بود و در این جامعیت آنحضرت را گمان نباشد که نام پاک و معتقد است از اتفاقا بمنزوی کردن نبی
 در پس کله پیران آینه یا اقدای احکام الهی کننده روایت است که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در مناجاتی گفت
 اللهم حقنی و طقنی باعدایا بیک کن صورت و شیر او نیز میگفت اللهم جنی عنک الاطلاق باعدایا و در ادم از
 ذمائم اخلاق پس تعالی اعالی آنحضرت را اجابت فرمود بکن ادعوی استجب لکم پس نازل کرد بر آن حضرت قرآن را که
 بدی للتقین صفت است پس تلاوت و تجتبت این کتاب آنحضرت هفتاد و یک مرتبه کامل الاشب معتقد بمعنی
 مشتق از تقی یا تقوات بمعنی کرم و لطف کند فی مارج النبوة و در حدیث آمده که فرمود آنحضرت انما المقصود بکافرا
 بعضی نفعی فاکبره و علماء دین گویند که اگر چه در عالم شهادت وجود آنحضرت علیه الصلوة والسلام بود که از دنیا
 صورت گرفت اما در عالم پیش از همه موجود بود که حدیث اول ما خلق الله نوری و حدیث گشت نبی اودم
 بین الحاد و الطین جوان اشارت می فرماید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در زمان او یکبار طلب حاجت بفتح اول او حکمی
 جمع عمومی کارزار احوال غرض آنست که در کتب سیر مذکور است گویند که آنحضرت را است و هفت بار اتفاق محاربه
 و یکبار با کفار با کفار افتاده و به نصرت الهی و ناید لشکر ملائکه نطفه و منصور شده اند و بعد و شایسته عالم صلی الله
 علیه و آله و سلم اصحاب باب علای کلمه الله چهل و هفت بار با اهل کفر و ارتداد که سر بشورش فرسارده شد جنگ
 کردند در اجیاء العلوم آورده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در شجاعت لظیف خود ندانست روایت است از
 امیر المؤمنین علی رضی الله عنه که چون در جنگ راتش حرب شعله زن شد ما در سپه آنحضرت پناه جمعی جستیم و او به نسبت

ما قریب تر بود با دشمن در آن روز کسی مثل آنحضرت در جنگ واد شجاعت نداشتند و در آنجا آمده که آنحضرت پیش از آن
 اتفاق جنگ خاموش بودی چون قتال در میان آمدی در میان زنی می ماندند در هر که جنگ تمام بنمادی و او مردی بود
 و کسی که زنا نزدیک آنحضرت ایستادی او را دلیرترین مردم میدانستند زیرا که آنحضرت دلیرانه بدشمنان می نمودند
 از روزگار آنها می برآورد روایت است از عمران بن حصین رضی الله عنه که در جنگ او را آنحضرت شمشیر زد
 در آنجا آمده که چون شترکان در جنگ پیرامون آنحضرت حلقه میکردند از هر کس فرود آمدی و فرمودی انا نبی
 لا کذب فینا ابن عبد المطلب یعنی من پیغمبرم برحق و من ابن عبد المطلب ام پر در آن روز کسی در میان اصحاب جنگ
 آورد ترا سیدالشبر بفرمیدی که رسول الله است پس بگریه راه رفت و آرام بخشد حق تعالی است مخرج آنحضرت را از
 مشقت و سختی که در احوال انبیای پیشین بود و مصداق داشته مثلاً بریدن با زنی که گناه از او صادر شود و با قطع کردن
 پا برچون نجات بان رسد که در امت موسی علیه السلام و غیره این حکم شده بود و ظاهر است که در شرح نظر
 پیغمبر علیه الصلوة والسلام ازین گونه مشقت مالا یطاق تکلیف نداده و آنحضرت را وسیله نجات آخرت و جوار
 جنت ساخته اند و در شرح شریف دست سینه او سهواً آسانی در اگر نامور یافته میشود ای بر حال آنکه امر سهل
 گذاشته در پی دشوار رود و اقتدای آن مقتدای انبیاء را که لوکان موسی جیالاتی وصف حال درست نمود
 نیک و عار داشته در دنیا میرفت و بلا در عقبی مورد عتاب حق تعالی شود و چه دانشد که صادر قرآن مجید در باب
 امثال سوال آخر زمان حکم فرموده ما انکم الرسول فجذبوه و ما هناکم عن فاتها و اچنانکه در لفظ رسول صلی الله
 علیه و آله وسلم مالا نکور شد افزون بر رحمت ما دون الرشید که مرد رشید بود و در روز کجاف و فخر خود با وصف

جنگ

جنگ

با وصف مضطربت و شایه علماء را گفت که اگر چه فرزند رسوا یعنی زهرا می تواند حاصل دردم باشد و کما فی خبر خیرتر
ازوه دردم زیادتی کند یا فرقی باشد میان آن و چون مسکین و سید المرسلین صلی الله علیه و آله در سلم ای برادر چشم بگشاید
و بین که این چه حکایت است دیگر که در فضولی مگردانید خیال مسکینی که در اتباع سنت کسرت و شان است این مسوا
از طرف شیطان است و از درگاه رسالت پناه که رسوال الله صفت خامه دست رو گردان و اگر بر کردانی
در سر کردانی و پریشانی دایما بمانی و از کمال ایمان محروم شوی **کامل** موصوفه بصف کمال در هر چیز باو نیمی از
نقصان **سه** غلبی سیرت و حسن رخ زیبای کتی همه بر وجه کمال است کما لا یخفی **باید** آنچه در عالم صلی الله علیه و آله
و سلم از بهر آن کامل شد که به تکلفا و مخرفات دنیا و کی در آن نقصان نیست نگاه نگردد و دوست آخرت را
بر دولت سیرت الرزاق دنیا که نزد حق تعالی برابر پرشیه هم نیست ترجیح داد و از کمال عقل و دانش آنحضرت چه پر سیا
که حق تعالی خود در حدیثه عقل آن حضرت بجهت دور یک حمد سازندگان از آدم تا این دم بر سبیل اشتراک هر نفسی
حاصل کرده اند اینگونه گفته شد مضمون حدیث شریف است **سه** چون بخشاید بالا باغبان زید یا زکریا کند و بر برادر
صنوبر یا اگر کسی بیادت عالم فلسفه و مفسط خواهد که گوید دانش آن دریا عالم را بر میزان نظر بنجدگان ار در حال کن
اینست که عقل و دانش سید عالم بالاتر از آن است که گاهی در مذهب حکما و علما ظاهرین کجی مکر اصحاب حکمت ایامی
که علماء با فی اند بهر است آبی بر فی بان بی بر نکلان کان علم و مخزن دانش استفاده کرده بسوی نبوت مطلق
پرداختند و اکثر متوالی است **سه** برهان عقلی برهان عقلی برهان عقلی برهان عقلی خدا و رسول و یعنی خدا و رسول چنان فرمودند و امر کردند
و بشارت دادند بر آنچه حکیم راست گفتار و درست کردار را گویند و در حقیقت این وصف کسی را زید کرد

ایک

در این کتاب

اصول افرین شرح رسول کیم نگاه بود و از عقاید باطله در عقیده الحاد و شر فساد و ذمائم اخلاق خود ساخته دارد و
بنوعی حکمت ایمانی در وقایع شرح صاحب سح الشائی گامی نبی وارد و پیر کی اندر نیمه خیمه بدین باشد و تابع بود و
نگردد که اگر به مختلف بر عیدیم خلفنا ضاعوا الصلوة و اتسوا الشبهات فصرف یلقون فیما از غزبان علی ایام صلوة و
گرفتاران ام مسایب مع لاجی خبر سید بد چون حرفی چند از کمال رسول الله با مذکور شد اکنون بدینگونه مقبولان نگاه
فی الجلال با وجود فضل و کمال در کمال آسمانی در روحانی میثالی بود از روی سگام اخلاق کمال تواضع اختیار کرد
با وصف سروری میساید با افراد است برادرانه معاشرت فرموده چنانکه در لفظ سید برخی از جلال خضایل
و فضایل این بگویم تا این را بر این دلایل مذکور شد فرقی است دلیل سبک روان کمال که چون سوار بر نزل سد
پایه شود و آروایت است که وقتی بعضی از اصحاب باراده سجود برگاه آن سید است جدین
صلی الله علیه و آله و سلم کردند فرمودند هر که چنان کند که سجده آدمی آبی آبی در دست بود بر آیه حکم کردی که زمان
شهر این خود را سجده کند و نیز حدیث انجید و از حکم و اگر تروا احاکم تعینی پرستش کنید خدا را و اگر ام کنید بر او فرود
که مراد از آن در اینجا ذات پاک سید عالم است که بجال تواضع عروف بود و تواضع کردن فرزندان ملکوت
که اگر تواضع کند خوبی دست و آواز اگر سوا احاکم بوزایا و حکمت بزوانی می توان دانست که بسوی امتاع است
که فی الواقع در آن اگر ام آنحضرت است تمیمی لطافت هفته زیرا که تارک است با وجود نقصان دنیا و آخرت
در مواخذه شدید بسبب تعجبش از رسالت فدائی قیامت گرفتار آید که در حدیث شریف آمده همه بندگان الهی
از امت من در بهشت در آیند مگر آنکه آنگاه کند پرسیدند یا رسول الله کیت آنکه آنگاه کند فرمود من کس استی محمد

ابی‌جعی که عزت و قهده است مرا ترک کند در پشت زرد بلکه در عذاب دوزخ گرفتار شود و خود بانه نه با بلکه برادری
 اسلام از قرآن شریف ثابت شده و انکار آن انکار بد است با حق تعالی در سوره الحج آیه فرماید انا المؤمنون اخوة و
 بیننا و بینکم می‌مسلمانان برادران اند پس کسی که در میان برادران که با همی خلاف افتد در باب منع غیبت و بدگویی
 می‌بگذرد واجب است که آن بخل هم اغیر می‌آید دوست داد و یکی از شما که بخورد گوشت برادر خود در حالیکه مرده است ^{مطلب}
 اینکه غیبت برادرش خوردن گوشت او بود و در احادیث آمده که آنحضرت علیه‌الصلوة و السلام در میان اصحاب
 خود که مهاجرین و انصار اند نمازگاه گرد یعنی رشته برادر برادر داد و در اکثر احوال فرمود که با برادر خود چنان
 و چنان کن ^{در اخیر السلام و احاک السلام} در عالم غیبت و خطاب برادرش فرموده اند و بعد در حق او ایستاده اند
 دعوی الاخیکم فانه الان یسأل بعضی عنک و یلقین فایسید برادر خود را که از او منکر و نکیر کنونی سوال میکنند پس هیچ
 درین قریب شکلی در غیبت و ادای حقوق آن چنانکه در ادب الصالحین نوشته اند واجب لازم بود پدری فرزند
 شرعی ملین در حدیث صحیح اصحاب است حکم چنانکه آنحضرت علیه‌الصلوة و السلام فرموده ابا، ابا، املت یعنی پدران بر
 فرزند یکی از اصحاب عرض کرد یا رسول الله آنها کیستند فرمود من آنک که در من علق و من تو جک یعنی آنکه ترزا او
 آنکه ترا علم نمخت و آنکه ترزا خود سخا کرده داد و باز ارشاد کرد و غیر الا با من علق و بهترین پدران است
 که ترا علم نمخت و اخلاق حلالی آورده که باین حدیث ثابت میشود که محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
 نسبت به تمام امت بی‌تابیت و تعلیم علم در حکم پدر مهربان دارد و تعطیم و تکرم آن سرور نسبت ابوت حق پرست
 هم واجب است و باید دانست که موافق ترینی که درین حدیث مذکور شده و لا در حدیث پدر است و بعد از این وجه آنست

توسعه در اسلام

بسیار

صفت از قرآن

صفت از قرآن

و بعد از آن در جمعه پدربزرگ یعنی خورشید و از غمهای حدیث بلغای خیر الایمان کی استاد بر پدر ستاده میشود زیرا که پدر
 بسفقت پرورش کرد و استاد علم دین حسن و با خلق آموخت **س** از خدا خواستم توفیق اوستایی او بی ادب و عدا
 شد از فضل او چون کسی استحقاقی گمان بند دنیا بخشد جایزین بر سر چشم او میان با اکتلیل افزیزین مناجات
 که بادشاهان و الا که هر برای زینت آنرا بر گرداند چون ذات فایز البرکات آن اشرف موجود است آری است
 عالم و عت افزای مرثی آدم شد باین صفت بوصف گشت **س** شده از بسکه قدر او کمی است آن بی گناه شد
 نام نامی پاک حقیقی بعضی سوگندی در آن نام آنحضرت علیه الصلو و السلام مانع هر کلام ساخته سنگ تر جانم در
 برد توفیق ضیای آورده که آن حضرت علیه الصلو و السلام فرمود چون در کوه جرد بودم کسی مرا اندر طرف
 راست و چپ دیدم اما چیزی بظنم نیامد و چون بسوی آسمان نگاه کردم در میان آسمان زمین فرشته دیدم بر کسی
 نشسته از آن پرسیدم در دل من پیدا شد بخانه آدم و گفتیم جامه بر تن کن پس جبرئیل علیه السلام نازل شد
 فرمود یا ایها المذکر قم فاندرد یک کله و نیایک قطره و الرجز فاجع یعنی ای طاهر در بر بر خیز و بر سرمان بندگان
 از عذاب آخرت و بگره گوی خدا را و جامه خود را پاک کن از آلودگی و از شرک و قبایح دور شو و بعضی از فرشتگان
 در معنی مدبر گویند که مراد از دمار نبوت و خلعت رسالت است یعنی ای آنکه جامه نبوت در برداری بر خیز و بکار
 حق مشغول شو هر چه پیش تو کلیم پوش و لحاف در بر کننده در تقاضای آمده که چون از بیست و هجده در تن آن
 افتاد لحاف بر تن پوشید حقیقی همان بیات کدای خطاب کرده فرمود یا ایها الرزق قم اللیل الا
 قلیل الصلوة او القصة منه قلیلا او فیزد علیه و در تن القرآن تر شایسته ای طاهر بر خیز و در شب هنگام نشین

کتاب

کتاب

کتاب

یک روز آن انگلیس سزای بر آن تزلزل کنی تلاوت قرآن یعنی صاف بخوان هر حرف را او انگلیس شونده از آن خوبی
 دریا بدو میرسد بیت اشارت است بسوی آن زنجیری که در حق آن حضرت فرمود و در کمال تمام آنرا او کردی در عبادت
 با خداوند عبادت بی پروا شدی گویند که این سجده و سوره مدثر و سوره المعلنی بود و آنرا از اولیاد آنی آسانی است در
 آورده آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام جز برای در بیان آسمان زمین باشش صد جناح دید بر آسمان و پیش خدیجه آمد و فرمود
 زحمتی در تنوی منی کلاف بر تن من کنیدی چون شخصی آرام یافت جبرئیل علیه السلام با وی ای نازل شد و گفت ای ابا القاسم
 الایه در حیاتی آورده که فرمود آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام هر که سوره فزرا بخواند حق تعالی او را در دین دنیا بخشد
 و افاض و در روز شنبه بحکم الله بنده خاص بر گناه که با که در بندگی نظیر ندارد و آنجا آمده که آن حضرت علیه الصلوٰه
 والسلام از صفت عبادت خیر خوشتر میشد و میفرمود که ما همانند بگوید در فرج الهی است آورده که قیام آنحضرت
 در روز شنبه جانان ما بود که کسی بر آن قادر نباشد و پشت پای آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام از طول تمام آید
 میشد و حرم حق تعالی برای اظهار صفت کامل او که عبادت و خوبی عبادت است وقت صوم در افلاک از قصه سرخ خبر
 میداد بر چنانکه فی انسی عبده نیلا الایه پس در عهد درین آیت دلیل است بر کمال محبوبیت آنحضرت که اکثر سخنان
 طعام خوردن میفرمود و آنکه لایا کل العبد و اجلس کل العبد یعنی میخورد چنانکه بنده خورد و نشیند چنانکه بنده نشیند
 بدان ای برادر بنده خدا دیگر است و بنده نفس در کبریا و مقرب در گناه رب عزت با او این مردم از نظر صفت
 بنده خدا این است که شاگرد باشد در هر کجا که او داد و منکر او قلیل من عبادی انشکرو یعنی عمل کنی ای ال داد
 شکر را و یکسایب اندازند بندگان من آنانکه شاگرد باشند و چه صلی الله علیه و آله و سلم که بنده خاص من گناه که با او مقرب

۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰

بلقب مصطفی و محمدی است لسان شکر و قلب ذکا در دلست دمی از یاد الهی غافل نبودی ظاهر اگر خواب میکرد ما خواب
 عین عبادت بود چنانکه فرمود تمام عینای دلائل نام قلبی یعنی خواب میکند چشم من می خوابد دل من رعایت است که یعنی از
 اصحاب سوال کردند یا رسول الله سبب چه است پیری در بدن مبارک شتاب کرد و موسی مبارک در میان
 شریف زود رسید بآدم فرمود چه گویم ای پسران که از من سوره بود و واقعه در سوره است اما چون از شما گوشت
 که در آن هوشی است و عذاب آخرت مذکور است من پرشدم و قامت من در نماز طاق شده اینجا تا حد
 صحیح مانا افتد که الله و تعالی که با کسبیم این عقده مشکلی نشود یعنی آن حضرت علیه الصلوٰة و السلام می فرماید این
 حق تعالی از شما زیاده می ترسم و تقوی من از شما برتاب افزون است و از ضعف عبادت چهره اشان آنحضرت تعز
 و پاینده بند کرد و که متعالی بندگان با سارا بعباد الرحمن صفت میکند و از جود که است این هم مبارک که کریک صفتی است
 که از آن صفت ربوبیت خداوند عالم بر سبب تخصیص و توثیق می شود یعنی اینکه مالک زمین و آسمان بادشاهی
 ذوالجلال و الاکرام که او را بندگان از خاص و بندگان از عام در انواع انعام و احسان او مرتبند بلکه همه ذرات
 کائنات پرورده نظر رحمت و احاطه کرده قدرت او بند و هر یکی از بندگان حاکمان و فاضله و پرورده است
 ساخته است پس اگر چون بنده با صفای بر آستان او بندگان کرد و او را در دنیا تا بند کند و دولت او را
 فی الجمله قائم باشد و در عقبی او را دولت ابدی دهند و در اینجا خوشحال و فارغ بنان باشد و اگر بر سبب تکبر بنده باشد
 کند و حق عبودیت بجا نیارد دولت او را زوال باشد و فرزند و مال آخرت گرفتار دیگر باید از است که بنده
 را بندگان از بنده جاز می کشد طاعت رسول بر حق چون طاعت حق بر دوش من جا گرفته اند و چون بنده

از خواب

میان دو صاحب شکر بود و در شب دعا بعد از نماز خود استغاثی و خداستغالی و محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم درازند
 در بجا آوردن احکام ایشان گویا بنی زنده و مورچه یکی را بگوید بنی نام است او از بنی چنان ترسد که از خداستغالی ترسان
 باشد و گوید که من غلام حلقه گویم چه اسمی المقدر در بجا آوردن حکم خود خداوندان خود نکوتم ای من بطاع الرسول

فقد اطاع الله فخره من بس است سه فرمان بریت رسم و این را پادشاه باغچه مال با فرمان نیت با خداوند
 باشد و ندانم کمال محبت دارد چرا او را مؤمن پاک عقیدت شعار بدین جهان دوست ندارد و جنب الله

صغی الله دوست خدا بر کزیده بارگاه که با که در کاخانه تو بن ایجا و یکم لولا که ملاحظت الافاضل علت
 آنحضرت است و مقصود عظم از او فریض عالم دوست یعنی بمرزوت و حدیث گشت گزاف خفا فاجبت ان اعرف

مخافت الخلق یعنی حق تعالی می نماید بودم من کز بنیان پیش غم که شاخته شوم و خود را آشکار کنم پس فریدم
 خلائق را مشهور بیدانش آنحضرت باشد که در دیده عارف دورین یک عاشق کامل و دوست صادق بر سر

عاشقان دوستان ترجیح دارد پس معلوم شد که محمد صلی الله علیه و آله و سلم جریب و الله جل شانه محبوب رسول الله
 باشد و من برکت این صبیح چه بیگانه کم که بنده کان خدا با اتباع سنت و پیروی شریعت او بدوستی و محبت خداوند

شانه بره رسد شانه چنانکه حق تعالی میفرماید قل ان گنتم تجون الله فاتبعونی بحکم الله یعنی بگوی محمد صلی الله
 علیه و آله و سلم اگر شما معقالتی با بدل دوست دارید پیروی من کنید حق تعالی شمار دوست دارد زیرا که دوستی خداوند

نشود و کرمی رسول الله و علامت دوستی رسول الله است که آدمی از جهت یک شود بصفت کان حیفا
 موصوف کرد ای برادر چون حق تعالی در علیه الصلوة والسلام محبت فراد دارد و او را دوستی بجز با برگاه

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین
 ربنا وربنا محمد
 صلی الله علیه و آله
 و سلم

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین
 ربنا وربنا محمد
 صلی الله علیه و آله
 و سلم

است تو چه از جمعت انسر و نتایج خیر آن محبت محمود می باشی موافق حدیث لایون من احدکم حتی الی ان حب الی غیر
 و مال و اهد در روایت دیگر من نغزیده آمده حاصل معنی اینکه ایمان کامل موقوف است بر دوستی آنحضرت علیه الصلو
 و السلام زیاده از جان مال اول و عیال فرزند باید که مومن دل جان خود را بر آن حضرت خدا کند و در ذکر موم تقطع
 ظاهر باطنان قصور نماید لهذا حق تعالی میفرماید عزوه و توقره یعنی تقطع و توقیر محراب الهی که این معنی بجا آید پس اگر کسی
 بر این نکته از جاده شریعت آنحضرت قدم بیرون بنهاده ترک دوستی او کند با او حرف مزین و اور اسلام کن در ضیافت
 خانه حاضر نشود که بر نسبت شریعت چیزی نیابد و اگر چنان کنی مانند ایشان است که حق تعالی بان آن حضرت شکوه تو گوید و فرما
 تو چه دانی ای حبیب من این مرد بد نصیب کار ما در دین بجا کرده بود بخجلی الله کلیم الله بر ما بنهاده و بکلام
 که در شب معراج ما او صحبت و به کلامی گرم داشت و بخطاب کم انتساب تقی یا محمد آن ربک یعنی مخاطب شد و بکلام
 الی عبده ما او منی برابر بر جبروت و حکومت واقف شد و از سرخ و تخته آورد که نماید آن است او بر هفت از اوقات
 نماز پنجگانه سراجی بر سر کوفتی حاصل شود یعنی از درگاه رب العزت نماز را بدید آورد بکمال تخفیف که در اصل پنجگاه
 بود و آخر بشاعت آنحضرت عدد آن پنج قرار گرفت بی تخفیف ثواب بکمال کلمه عشره اش با پنج باها ثواب
 پنجگاه و بهند قال علیه الصلو و السلام الصلو متراج المؤمنین یعنی نماز سراج مؤمنان است و صفت این نماز چنان است
 که نمازی خود را از دنیا و غم و غمات نفسانی باز دارد و نماز بخشوع قلب و تعدیل ارکان گوید و در هر یک
 کلمه تیره اشارت به این نماز است و بیان نماز او با در کتاب معراج الصلوه بجزئی نوشته اند و حقیقت این نماز این است
 که از دنیا و آخرت کارنداری در هر کجا که مشغول شوی که بجز حقیقتی همان تواند بود چنانکه گفته اند از راه

صحیح است
 صحیح است

بوی آنچه شمارا در بر رخ آنکس در حرم ارد بر شمار باب مومنین ضیاءند یافت و رحمت است بدانکه چنانکه اسما غفار حضرت محسن
 باری است بر آنحضرت نیز اطلاق فرموده اند و در حرم از ان باب است و چون در موجود است دیگری مثل آنحضرت موجود
 بود ختمیت رسالت نیز از آنکه الهی پند آمد **ع** بهتر و بهتر و گزین هر با سرور و خاتم و ختمین هر با اینجا سخن لطیف
 رمزی شریف بخاطر آنکه چون **ع** آن حضرت علیه الصلوة والسلام مشکک شای و کشایزه کار باقی نیست باید که سرشته
 از دست ندیم که آخر کار ما را کار بان کار فرست و بیک کار ما در اختیار دوست نشان کار باقی اینکه امر و موافق می
 او کار کنیم تا فرود کار ما بالا گیرد و کار از دست نرود و اگر نه چون خاتم کلان کار با بحرانی و نامنجاری کشیده کار کن
 بگذر از گفتار ما گذرین راه کار و راه درین صنعت و عبادت نیست با جز خرابی در عبادت نیست تا یاد
 عاشق از صدمه عشق خسته نگردد و نظر گاه رب العزت نشود که ناغذ انکه طریقه لاطعی در حدیث قدسی آمده است این که
 اذ اذ عطا قرینه اسد و ما و جملا اعزۃ اهلها اذ تمشیل نیست یا م و از خرابی خرابی تن بزهد و ریاضت بود و در
 شومین با ابلین همیشه موافق و سازگار می با این نجاست که آنحضرت علیه الصلوة والسلام چون از عذوبات
 بجان نمی آمد غیر نمود در جسمان الجهاد و الاصرالی الجهاد و الاکبری اعدیم از جنگ کوچک بسوی جنگ بزرگ می از آنجا
 سوال کردید سوال جنگ بزرگ کدام است فرمود جنگ کردن با نفس که دشمنی فرمود است اعدی عدو ک
 نفسک التي من جنیک این خاتم بگم آتی قدرت جان کشیدن نیز دارد و سخن زنده کننده مردگان شش از
 اجاب سخن زنده کردن و جان دادن و ازین صفت خاصه الهی بهره وانی و خطی گانی برای انجبار سجده و خرق عادت
 بان حضرت علیه الصلوة والسلام کرامت فرموده اند چنانکه در شواهد النبوة و مدارج النبوة و معارج النبوة زنده

کردن آنحضرت زینب را که مدفون شده بود و زنده کردن فرزندان جابر رضی الله عندهم و زنده کردن آنحضرت و الدین خود را
 تا باسلام مشرف شوند و زنده کردن جانورانی از وی احدیث صحیحی مذکورست و می تواند شد که مراد از ایسا و ایسا که مراد بود که
 بانفاس قدسیه سیما او در قالب قلب بیت روح پر فتوح و میده و کاشانه تاریک دل با بجزای ایمان نور بعین روشن کرد
 و در دلبها آفرید جهان حرارت و استعاش پیدا شده که نگاه بکرت آمد و در ذکر الله با آن شریک این ذکر را که کفری
 و نیز می تواند شد که مراد از ایسا و الدین بود که آثار شریعت حق که بسبب فتنه و وحی مندرس شده بود از ایمانی آن مردان
 سر نو تازه شد و صد اعلاهی کلمه الله در چهار سو عالم بلند آوازه گشته و در است مخرج آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام
 از او ای کرام باین صفت کبری تصفیه بوده اند و سر کرده هم رسید عبدالقادر جیلانی است که بسبب خدمت شریعت در ایسا
 سنت و تقویت دین تین شرح بسین سید المرسلین محی الدین طریقتی و بانواع کرامات و خرق عادات مشهور و معروف
 کشت حکایت در بعضی از مناقب نوشته آورده اند که وقتی آن عالمی شریعت در این فتنای سیه بهشت کرد
 تا روزه بدان افکار کند حقیقتی موافق آرزوی خوب خود میوه بهشت در طبق زین و بسین از دست ملائکه فرستاد
 شاه جیلان رضی الله عنه که بر صدقات شاعر سلطان الانبیا بود میوه اردان طرف قبول نکرد و فرمود که استعمال
 زودم در شرع رسول گرام است پس حقیقتی خوشبو شدند و فرمود استخوان نو کردم و نقد ایمان و دیانت ترابر
 استخوان کل عیار با فتم تو می دین و فرزند صالح ختم المرسلین استی که بندگان لایحات تازه بخشد مانند آنها
 از تاریکی کفر و ضلالت یا از آتش دوزخ نرزد او سهل باشد صیحه از اینجا بمعنی نجات دادن یعنی رسانیده
 بندگان از کفر و ضلالت در دنیا و نجات دهنده از عذاب دوزخ و مواخذه آخرت در روز قیامت و در

این حدیث صحیح است
 در مناقب ائمه
 در مناقب ائمه
 در مناقب ائمه

شریف آمده که فرمود آن حضرت علیه الصلوٰه والسلام ای مردمان من بدست خود کمر شاکر فرماید هموارش و وضع
 یغمد و شامه ای خوبید که بر کتفش دوزخ باشد و این گنایه است از آنکه پناه و سایه من گنایه است و از شرط استقیم
 من بودگان شده دیوانه و ارباب و کرامت دوزخ میروید ای را نمانده را فرود است که از احوال آخرت بی خبر
 خبر اگر کند و در چشم دلباس بر بصیرت کشد مثل کرم میآورد آنده امور آخرت از بهشت و نشر و حشر و ثواب و عقاب
 و میزان حساب کتاب و نامسا اعمال و بطهارت و نجات بهشت و انواع عذاب دوزخ و مانند آن که بحکم الدین
 البصیرت بزرگوار کرده آن سانس را فایده دنیا و دین حاصل کرد و او از نشیندن آن بسوی حسن خلق و حسن عمل
 مایل کرد و از انواع معاصی و مناسی و فسق و فجور و زنا و شراب خواری استمال مسکرات و مخدرات چون بنگ و فون
 و انواع لهو بازی مثل قمار و بازی زرد و شطرنج که در مذاهب اربعه بجهت آن قابل مذکرند آنچه میگویند که
 امام شافعی رحمه الله علیه باین العصر و العترب اهل حکومت و بادشاهان را برای تیزی ذمین حازیک بازی اوده
 غلط است و قول جمیع است چنانکه عزالی رحمه الله علیه که شافعی الذهب بود میگوید که شافعی ازین قول جمیع کرده و قاطبه
 منع نموده است و نزدیک و نیز خرام است در جامع صغیر خانی آورده که اگر بازی شطرنج با شرط با حرام است بالا جماع
 و اگر بی شرط بود حرام است و آن نیز خرام با کزیر که در حدیث شریف آمده که بازی در حق مؤمن است و اگر در چیز
 سواری و تعلیم است شش تیر اندازی و ملاعبت و بازی گوی دن بازی که در حق شوهر بوده و نیز فرموده اند به بازی در
 حق مؤمن حرام است روایت است که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه بسوی جاعتی گذر کرد که در بازی شطرنج مشغول
 بودند فرمود و ما بیده التماثل التی نتم بها کافون بسوی حضرت امیر آن اشکال ظاهری یا اشکال فنی با اقسام قرار داد

کتاب

کتاب

چنان روایت کرده اند که آنحضرت علیه الصلوة والسلام چون با ابوبکر صدیق رضی الله عنده در شب جهت دعا گویا توبه
 بنام شدند و چهار پیرامون نماز میگشتند میگفتند که محمد علیه الصلوة والسلام با یقین اینچنان بنام شده با ابوبکر از
 بهر سبب عالم فکر و اندیشه داشت فرمود لا تحزن ان الله معنا یعنی تمکین بسیارست تعالی با ما است **س** اگر کسی یکی از
 اهل سنتی بتواند **لله سنا را** نظر کن با و چون موی کلم را در زخمست پیش آید درون بر او خود را فرمود ان یکی با
 سیدین یعنی با من برود کار من است قریب است که مراده راست بنماید و گویا از کار من بکشاید پس سر و عالم را در
 عین محنت و بلا حضرت صمدیت مطمح نظر فرود است بخلاف کلم الله که استعانت او را بسوی نفس خود بود و نیز از
 نصرت و تائید الهی است که از رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم با وجود محویت در عشق الهی و وجد و پیوندی گاهی
 خلوت و جلوت کلمه است را در مابیم افکند مثل سبحانی ما اعظم شانی و امثال آن را حدیث صحیح روایت کرده اند
 آری باده دولت مرداناست و تا آنکه حوصله فراخ و ظرف وسیع نبود این قدر ضبط و احتیاط ممکن نباشد و
 اما آنحضرت کفایت منصوص حلاج نشان عدم ضبط و اظهار لرز بر بوسیت باشد که راز ملک فاش کردن در عین محنت
 بسوی خود نظر افکندن و لفظ ما بر زبان آوردن نزد صاحبان احتیاط و انبساط و بلا توشه بید که یکی از کلمات
 دین بود **س** میفرماید اما آنحضرت کفایت منصوص تا و بی نیجه باده که را می چون بدولت میرسد کم میکنند خود را با اگر چه
 فی الواقع کونیده این سخن مشکل حلاج نبود اما بحسب نظر زبان آله تقریر بود لاجرم بقاعده شریعت سخن از **صواب**
 منحرف نمود و از آن وقت تا امروز تمام الناس سر رشته کار از دست دادند بی نیجه برده بر زکوی میکنند و
 از پند منصوص درام قریب بافتند تا بندگان خدا که از کتاب الله و حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سخن

در آن ام گرفتار کند و دعوی انا و لا یغوی بر زبان آورده از عجزت و عبادت و زکرت خود را بجای موجود شنید
 و در میان را ابر کند که مرشد را سجده کن و سجده تحت ملائکه که بادم علیه السلام محض لغزان الهی بمولود دلیل محبت
 قول خودی آمد ملائکه در احادیث صحیح سجده آدمی بادی حرام چنانکه در اسم کل آن خداوند فضایل بسوی آن اشارت
 رفت و الله الموفق چون حق تعالی کسی را بچندین جوه مدد کند چنانچه در این حدیث است که در بیجا التوسمة یعنی خیرت و سعادت
 لطف عنایت در کتب سیر آورده اند که آنحضرت علیه الصلوة و السلام در دم و اسپدین بار زانو میکشید یکی آنحضرت
 عرض کرد یا رسول الله تو محبوب الهی بوده و دامن تو از جنج بود که با پاک است پس این که به وزاری در حالت خسار
 سبب چه باشد و اما نیکت رحمة لاتی یعنی بسبب شفقت بر حال است خود گیر که در دم ندانم که فردا بعد از من ایشان
 چه پیش آمد و در غم خدای من حال آنها چون بود ای برادر که هر اشک محمد راضی الله علیه و آله و سلم در بار ریاضت بسیار
 دهند که در عقل و قیاس ننگی و آنچه شنیده که هفتاد هزار تن از امت در جوار آنحضرت بلا حسابت روزی از تاریخ آن
 وزاری و عنایت باری خواهد بود که تو نیز به شوق آن محبوب الهی و غم خدای او دیده را که بریز کنی در شمع اشک تراور
 با زاری ریاضت قدر و منزلت باشد که آخر هر که ز یاد خنده ایست نامر و آخرین مبارک بنده ایست و از آثار
 رحمت بوده است که آنحضرت غلایین را توبه و استغفار امر میکرد توبی التوبیة یعنی توبه کنی توبه کنی بر دست او از گناه توبه
 کردند و از شامت کفر و معصیت بچایافتند و در میان آنحضرت را توبه و استغفار لیل و نهار پسند آمد که گمان
 آشکارا را آشکارا و مخفی را مخفی توبه کردند یا اینکه توبه آدم صغی الله که با دنی گناه کل دانند که در عتاب الهی
 گرفتار آمد و توبه گناه با مذمت و پشیمانی بجال حیرانی در پیشانی نامت دو سال او را سود نکرده و توبه او بسوی

در آن ام گرفتار کند و دعوی انا و لا یغوی بر زبان آورده از عجزت و عبادت و زکرت خود را بجای موجود شنید
 در میان را ابر کند که مرشد را سجده کن و سجده تحت ملائکه که بادم علیه السلام محض لغزان الهی بمولود دلیل محبت
 قول خودی آمد ملائکه در احادیث صحیح سجده آدمی بادی حرام چنانکه در اسم کل آن خداوند فضایل بسوی آن اشارت
 رفت و الله الموفق چون حق تعالی کسی را بچندین جوه مدد کند چنانچه در این حدیث است که در بیجا التوسمة یعنی خیرت و سعادت
 لطف عنایت در کتب سیر آورده اند که آنحضرت علیه الصلوة و السلام در دم و اسپدین بار زانو میکشید یکی آنحضرت
 عرض کرد یا رسول الله تو محبوب الهی بوده و دامن تو از جنج بود که با پاک است پس این که به وزاری در حالت خسار
 سبب چه باشد و اما نیکت رحمة لاتی یعنی بسبب شفقت بر حال است خود گیر که در دم ندانم که فردا بعد از من ایشان
 چه پیش آمد و در غم خدای من حال آنها چون بود ای برادر که هر اشک محمد راضی الله علیه و آله و سلم در بار ریاضت بسیار
 دهند که در عقل و قیاس ننگی و آنچه شنیده که هفتاد هزار تن از امت در جوار آنحضرت بلا حسابت روزی از تاریخ آن
 وزاری و عنایت باری خواهد بود که تو نیز به شوق آن محبوب الهی و غم خدای او دیده را که بریز کنی در شمع اشک تراور
 با زاری ریاضت قدر و منزلت باشد که آخر هر که ز یاد خنده ایست نامر و آخرین مبارک بنده ایست و از آثار
 رحمت بوده است که آنحضرت غلایین را توبه و استغفار امر میکرد توبی التوبیة یعنی توبه کنی توبه کنی بر دست او از گناه توبه
 کردند و از شامت کفر و معصیت بچایافتند و در میان آنحضرت را توبه و استغفار لیل و نهار پسند آمد که گمان
 آشکارا را آشکارا و مخفی را مخفی توبه کردند یا اینکه توبه آدم صغی الله که با دنی گناه کل دانند که در عتاب الهی
 گرفتار آمد و توبه گناه با مذمت و پشیمانی بجال حیرانی در پیشانی نامت دو سال او را سود نکرده و توبه او بسوی

و بگفت نام سوره انعام علی الصدوق و السلام بدر قبول سپید چنانکه شاه عبدالعزیز رحمه الله علیه در تفسیر عزیز خود تحت آیه تعقیبی
 آدم من به کلمات علی علیه السلام است و می تواند شد که بنی التوت به معنی سبز لازم تو به باشد چنانکه در حدیث شریف آمده یا ایمان کن
 تو بوالی الله فانی التوت الیه فی کل یوم مائة مرة ای مردمان تو بکنید بدرگاه الهی زیرا که من خود هر روز صد بار تو بکنم و تو بکن خواهی
 است که ای تمام آنحضرت علیه الصدوق و السلام درین باب برای طلب مغفرت عاصیا است یا تعالیم این شیوه پسندیده به دلیل
 سنت است و جایز بود برای عرض تو بر این عبارت اختیار کرده اند استغفر الله ربی من کل ذنب و خطیئة و اوتوب الیه و
 اودع الیه استغفار و را حدیث بسیار آمده تو به از خلق که گفتن نشان حرص و تنهایی یا آن بنا باشد حصر فی کل یوم مائة مرة
 ایمان فی اسلام شایسته که در آیه کریمه تقدیر که رسول الایه مذکور است و با بر این تمام محض شفقت و رحمت باشد و در آخرین
 آیت از قبیل صلوات علی الانسان الا الاصل استغفار الی اناسما حسنی دو نام گرامی که در حدیث ما با آنحضرت بخند و خطاب است
 که حرص آنحضرت درین باب از جمله کلام اخلاق خواهد بود و لاجرم حرص آدمی در کارهای که از انافع خلائق مستحب باشد
 محمود بود و حکم خیر الناس من یفزع الی الناس او لایمید جز در دنیا و ثواب بی حساب و در واقع خواهد بود اما حرص فرمودم
 که از ان علماء از زبان آنحضرت دست و پد این است که بخواهش مال واجب بجا پیش ام و اهل دول اگر گفتن که هر کس غاموش
 شود و بیاس خاطر مخلوق بی رمای خالق در امر صرف و هنی منکر تعقیب نماید و تصور آنهایی که غالبان با خود اگر خطا
 مرضی آقای خود کنی که از نظر اوقات او پیشتر و جاگیر و منصب و نذر رو به یاد بوقوف کرده و لیکن غافل ازین که چنین عالم را
 بنیست جاهل و در روز محشر مذاب زیاده تر بود و زبان او بمقراض آتشین بریند که جانی از حدیث آیه که هر کس خیرات
 از حیت الناس نگیرد و در آن بالمعروف و تنهون عن المنکر و صفت اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده

کتاب
 ۱۰۹۶

و در کمال کمالی عالم سرف حاصل نشود معلوم یعنی دانسته شده نزدیک ملائکه هفت آسمان عرض کردی فرج قوم
و در شکان هفت طبقات زمین یاد داشته شده پیش اینها و اصفا و اولیا و ساز و اولاد آدم از اولین آخرین که صف
نفت آنحضرت در کتب تادی مذکور است و میتوانند شد که سعی چنان بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گل سرسبد معلوم آئی
که عبارت از ایمان نبوت است باشد زیرا که در کلمات سنی کلیدی مانع از سایر و سردی با این رعنا زنده باغبان حقیقی آن سال
نوعا سزا از ریاست که در خوش آب داده درختی سبی سرد در باغ شریع با زمین حاصل آسمانی فرج پودر معلوم آئی
بکس تعلیمات او کسی این علم و عمل فایز نگشته که آنحضرت علم سرف آبی بر روی زمین منتزعه کرده در ادای کار خلافت
فرد که داشت ننموده خلاصه سخن اینکه محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم شرف معلوم با باری عزازیمه حضرت باری احد کس و
افضل معلوم با آن علم باری بود اینجاست که فرود که اگر تعالی را خلیل نکرده بودی بوجوه صدیق را خلیل گرفتیم علی علیه السلام در اول سینه
دوستی یاران که به صداقت بکن باشند نیز از درجه زیاده تر است سبحان الله این چه تقرب و شرف و کمال است که تکلم
سگ آن الله کان الله خود را بجای تو خویض کرده شایعین دنیا حاصل کردند و این لایعنه روحانی از کمال عقل و دانش آن
عارف ربانی خبر میدهد و هم کمال فضیلت و بزرگی امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه از ان ثابت می شود فهم کن
فهم و درجه من و درجه شمس بلند آوازه و صاحب شهرت که پیش از ولادت و بعثت آنحضرت کوس شهرت او در جا
سوی عالم زدند و به هنگام ولادت آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام به طرف شوری افتاد و کای کسی ستر نزل شد و کفر
آن شکست و جان سزگون افتادند و آدم علیه السلام را بکنیت ابو محمد شرف کرده از احوال آن محبوب درگاه

و در کمال کمالی عالم سرف حاصل نشود معلوم یعنی دانسته شده نزدیک ملائکه هفت آسمان عرض کردی فرج قوم
و در شکان هفت طبقات زمین یاد داشته شده پیش اینها و اصفا و اولیا و ساز و اولاد آدم از اولین آخرین که صف
نفت آنحضرت در کتب تادی مذکور است و میتوانند شد که سعی چنان بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم گل سرسبد معلوم آئی
که عبارت از ایمان نبوت است باشد زیرا که در کلمات سنی کلیدی مانع از سایر و سردی با این رعنا زنده باغبان حقیقی آن سال
نوعا سزا از ریاست که در خوش آب داده درختی سبی سرد در باغ شریع با زمین حاصل آسمانی فرج پودر معلوم آئی
بکس تعلیمات او کسی این علم و عمل فایز نگشته که آنحضرت علم سرف آبی بر روی زمین منتزعه کرده در ادای کار خلافت
فرد که داشت ننموده خلاصه سخن اینکه محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم شرف معلوم با باری عزازیمه حضرت باری احد کس و
افضل معلوم با آن علم باری بود اینجاست که فرود که اگر تعالی را خلیل نکرده بودی بوجوه صدیق را خلیل گرفتیم علی علیه السلام در اول سینه
دوستی یاران که به صداقت بکن باشند نیز از درجه زیاده تر است سبحان الله این چه تقرب و شرف و کمال است که تکلم
سگ آن الله کان الله خود را بجای تو خویض کرده شایعین دنیا حاصل کردند و این لایعنه روحانی از کمال عقل و دانش آن
عارف ربانی خبر میدهد و هم کمال فضیلت و بزرگی امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه از ان ثابت می شود فهم کن
فهم و درجه من و درجه شمس بلند آوازه و صاحب شهرت که پیش از ولادت و بعثت آنحضرت کوس شهرت او در جا
سوی عالم زدند و به هنگام ولادت آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام به طرف شوری افتاد و کای کسی ستر نزل شد و کفر
آن شکست و جان سزگون افتادند و آدم علیه السلام را بکنیت ابو محمد شرف کرده از احوال آن محبوب درگاه

ذوالجلال اکابر و اندو عیسی و حج الله را برای ساینده فروده قدم او در نما و ندوم از آن که برین الله و ملائکه میصلون
 علی النبی و آلیه الذین آمنوا صلوا علیه و سلم التسلیم چنان ظاهر میشود که شهرت آنحضرت بسبب صلوة و سلام الهی در پیشگاه
 مومنین روز افزون است و در دو مومنان بملایک در طبق نوزنده ملاحظه آنحضرت می در آنند و نیز از فاعله بدیع معنی
 ایستجهت بدین آن از کتاب سنت استنباط کرده اند و در جمعی مذکور است کمال شهرت آن محبوب درگاه ذوالجلال
 میشود و آن بیکران الصلوة علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم لا تتداخل و النساء علی الله و جعل متفاضل ازین عبارت معلق
 این است که چون نام مبارک آن سرور در یک مجلس گفته شود در دو دو لام مکروا و جبت و تکرار نماید بکر نام الهی بگفت
 عز اسمیه و صل شانه و مانند آن واجب نیست شاید که سبب آن باشد که در دو مشتمل بر ذکر الهی است یا آنکه ادای حقوق آنسرور
 که محبوب درگاه صمدیت است برافزاد است لازمتر بود یا آنکه تکریم و تعظیم آن سرور موجب تکریم رب الهی باشد با الله اعلم
 و چون آنحضرت را بجهنوت و خلعت رسا و سواری برلق و لوا، انچه بادشاهی ملک ملکوت دادند بر در دستری
 او از کلبانک اذان اقامت پنج نوبت نواختند تا شهرت آنحضرت باین وسیله عالمگیر شود و گوش در صغیر و کبر کرد
 و ازین صدا شنایمانه دوستان شاد شوند و دشمنان بدخواه لریچ و تاب در دل پیدا شود و نیز شهرت آنحضرت
 در شب مسلح که بالای هفت آسمان معرش مگر سی بلکه لا اسکان بسواری برلق در فرج گذر کرد و در نامی
 بعد سوال کشاده شده و انبیا برای استقبال آن سرور حاضر شدند و شادمانی کردند و زبان تحسین برکشادند و نیز
 سیر و تماشای بهشت و دروغ آنحضرت را اتفاق افتاد در کتب سیر مذکور است و کسیکه در فضل و کمال آن مقرب درگاه
 ذوالجلال مشهور و معروف بود البته گواهی او در کارهای عمده سمیع و مقبول شاهد گواهی رسیده در نما

در باب
 صلوة و سلام
 الهی

در باب
 صلوة و سلام
 الهی

در باب بیان اسلام است هرگز خویش گواهی دهنده بر صدق پیغمبران گذشتہ چون انسان آنها را نتواند تبلیغ رسالت کند چنانکه
حق تعالی میفرماید ما را رسالت شاد و برادر و نذیر او می توان گفت که شاد و برادر و حدایت الهی رسالت خود باشد که آنحضرت
برین عبارت گواهی داد اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انی محمد رسول الله یعنی گواهی میدهم که خداوند عالم یکی است و گواهی
میدهم که من محمد رسول او ام شهادت بهمان معنی که بالا مذکور شد در باب شهادت بر است خود و رسالت
اینجا علیهم السلام و می تواند شد که شهید بمعنی شهید آخرت بود زیرا که سبب وفات آنحضرت حلیة العقیقة و السلام با شیر
آن زهر بود که زن یهودیه آنحضرت را در کشت کرده داد و او را زد که با محمد اراده قتل تو کردم آنحضرت فرمود که حقاً
ترا بر ملاک من قدرت نداده چون صحابہ برای کشتن آن فاجره استیدان کردند آنحضرت حلیة العقیقة و السلام اذن داد
چنانکه فرمائی در بیان غمخ العقیقة در سیر شریف وارد کرده است که یکبار برای شهادت کمان شهادت بخند لایق است
که حق تعالی و مخلوقات او در مقدر خاص او گواهی دهند مشهور است که گواهی داده شده بر صدق رسالت ملائکه و جن و انس
که بکلامه لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله او ای شهادت میکنند در شهید نماز و اذان و اقامت و در خمس الاوقات ایشان
حکم گواهی دادند کرده اند تا بعضی از غفلت از دین بر طرف شود و بعضی بجای عذر و انکار نماند و بر گواهی بندگان پس مذکور
حق تعالی خود در چندین مقام و کلام اعجاز نظام گواهی می دهد از آن جمله اینکه در سورة الفتح میفرماید هو الذي ارسل رسوله
بالهدى و بدين الحق ليظهره على الدين كله و كفى بالله شهيدا چون آنحضرت پیش اهل حق مبعوث غایب گویین عالم است شهید
گفت بنیان عالم انسان مقال او شهادت میکنند که آنحضرت محبوب رفیع الدرجات و مقهور بالذات است و دیگر
طبیعی او و چنین خداوند جل جلاله ایشان را منصف بشیر البتة شایان بود پیشتر محشر فرموده رسالت

اینجا علیهم السلام
حق تعالی و مخلوقات او
کتابت

دهنده از ثواب آخرت و نعمات بهشت و دیدار آبی ناکم کننده به تحقیق از روی وحی و الهام به خروجت در باطن از
 اصحاب کرام که ایشان را پیشو بر مشرک و سوا این صحابه دیگر زنان این بیت و مردان هم پیشو بخت اندر و بیت است از
 انس صحابی گفته اند که چون آید یا ایها الذین امنوا لاترغوا الصوابکم فوق صوت النبی فانزل شد ثابت رضی الله عنده در خانه
 نشست و گفت که من از اهل دوزخ ام آنحضرت از سعد ابن مسعود پرسید ثابت را چه شد پیش شما در ایام مزاج او ما خوش است همه
 بخانه ثابت رفتم دریافت کرد ثابت گفت شما میدانید که من در میان اصحاب سید عالم چه صورتی بودم یعنی بلند آوازم از
 اهل مایه باشم سعد با آنحضرت خبر کرد فرمود بل پس اهل آنجمله تین ثابت سبب این حسن عقیدت و خوف الهی که در دل دارد
 از اهل بهشت است باید که غم نخوردی کسی که شایسته است او را سزاوار است که از عذاب دوزخ هم کند و دلها را از خوف
 آخرت و جهل محشر و بیم کند ^و نذیب و منکر مرد و بداند محبت ترساننده اندک است بخت و سخی حساب کتاب باز پرس
 از روی گرفتاری دوزخ مرعایان با و خط و کفارد رنار چنانکه آیات قرآنی و احادیث نبوی بر این مطلب دلالت میکنند
 گویند آنحضرت را محض بیانی بر دو کار بزرگ مهم سرگ کشیده اند از باب شوکت و شجاعت و در فرستاده اند تا نظر بر
 جلال قدر و علو شان آنحضرت علیه الصلوة والسلام بندهگان بود اخبار او شریف و سنگ و سول مانند آنحضرت را از جمله جوانان
 که بر این خواص نفسانی اخبار دوزخ و غیره اتمی که محتمل صدق است که نبی بود و نازل ترانیده عالم مستتر کنند تا ندانند بلکه خوف حق
 و فرستاده خاص نگاه که با اعتقاد نایند و بسین حسن اندازد و راستی که آنحضرت این است که چون آید و اندک عزیزت
 الاقرین نازل شد یعنی ترسانان با خود از عذاب خدا خویشان خود را که اعاذب اند طلب آنحضرت مردم ترسیدند و فرمود
 نام بنام با فلان یا فلان بر آید خود را از آتش دوزخ و من جاره کار شما نام آنحضرت را نیز بر بعضی از عذاب و مصیبت

۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰

علیه السلام و عباس بن عبدالمطلب همچنان فرمود یعنی شما هر تجات خود را بنیدین برای شایع نمی توانم کرد فرمود بزبان گوهر
 لاله گم گم من الله شیا مالک بنی تمیم برای شما از خدا چیز را یعنی اگر شما در بندگی الهی اطاعت رسول مقبول کتابی بنیدین من
 مالک الک یاری دم زدن ندارم زیرا که بگم آیه کریمه والله یؤمّنکم لئلا ترجعون الیه در وقت نماز و زیارت هر خداوند عالم
 راست و حکومت جمیع عالمان آن بنی خزیمه و منعموم فرمان و اذن و دست قدرت بادشاهی بود که او را در لسان شرح احکم
 الحاکمین گویند چنانکه در قرآن فرمود والله با حکم الحاکمین مسلمانان تأکید کرده اند که در وقت تلاوت این سوره چنانچه
 اقرار کنند علی ربنا انت حاکم و نحن علی ذلک من الشاکین بدانکه اگر باس خاطر کسی در باب احکام الهی امور است شرعی
 خودی آنحضرت بودی البته با عزت ترین ما و او خود که آنرا تحت جگر و لوز نظر فرموده است و علی ابن طالب زوج او دامین
 همامین که فرزندان او اند درین باب شفقت پدری بجای آوردی و او را از محنت و ریاضت در طاعت الهی نماند و
 و حضرت شوهب در کارخانه و نگاه داشت فرزندان با زداستی و فرمود یکبار فاطمه بر شفاعت من نمیکند بلکه چون گمان
 روز نماز اختیار بیرون است بی صداست و پاس خاطر دختر خود را فرمود یا فاطمه لا تنکی علی انک بنت رسول الله فاعلمی علی
 یعنی ای فاطمه زیرا احکام کن بر اینکه دختر پیغمبر هستی عمل کن کار کن خدمت کن برای تأکید این امر بر ما فرمود ع
 مملکت خویش خسران دانند با پدر را شهید بسیار است اما پسگر کنی و اوست مثل است مشهور ای برادر چون در باب
 تبول بنت رسول فرمان چنین باش من و تو در چه حساب باشم تو میخواهی که بی محنت عمل و اطاعت صاحب شرع از
 سوا خفتی آخرت با زهری و اندک این نهاییست فام جانیکه محمد علیه السلام را از یاد رسول محشر سردر پیش رسید
 کرد و حال دیگران چه خواهد بود و بنده گان خدا و پیران شرع بدی چرا از ظلمت فضالت فریبند که چلی غزاه

ایشان را بیست و نه مرتبه در هر روز و شانی بدایت که از جانب عرض سبوی علی بن ابی طالب در دوران مجید فرموده است **تعبیر**
 بر من الله تو را می آید نزدیک شادان ظرف خدا تو را کیستی اولوغ تو ای است بهر روز باره تو راوست چنانکه در حدیث آمده اول
 با خلق الله تو را می آید و حضرت که اول احتمالی نور من پیدا کرد و نیز فرموده اند نام من نور الله و کل شیئی نور من سبوی وجود
 محض از نور خداست و هر شیئی از مخلوقات از فیض نور من است و از آیه کریمه نور الله نور الله است و الارض بطریق مستغنی شود
 نور محمدی صلی الله علیه و آله و سلم مرات همان نور است و چون مظهر تمام را از کمال ابتدا و فیاض خلقی او بهره کافی در کار است
 نور محمدی رسان تجلی آرزو شد و عالم جان و جهان را روشن کرد و حقیقه آنحضرتی شد روایت است که حق تعالی نور محمدی
 و السلام را حکم کرد که با نور انبیا ملاقات کند پس نور محمدی بر روزانه با آنها مسلط و حاو شد انبیا عرض کردند بار خدا این نور
 کدام خصوصیت که بر امون ما را گرفت است و ما را در سایه خود ستانده خطاب آمد که این نور محمدی الصلوة و السلام است
 اگر شما بر می ایمان آرید من را در هر رسالت و نبوت و هم پس انبیا عرض کردند خداوند ما بدار جان جان نور هم
 پیش این نور رسیدن از بر زمین بنام دیگر که ما را نیز در راه دین چراغی در کار است **سبحان** یعنی چراغی که
 از آن تاریکی گرفت و ظلمت مرفوع شده و در کما مومنان نور ایمان روشن گشت و از آیه مثل نوره که گفته که قیام
 بنظر ما یک می توان دید ما کما این مثل نور محمدی است پس مظهریت که در اسم نور مذکور شد زیرا که عشق آن حضرت عز و ست است
 که در دل مومن چون فیض قرار گیرد و از آن نور رسالت و آثار نبوت اقتباس کرده مومن از سلوک بر طریق رسالت محض
 هدایت است عنان نیچو پناه ما هر یکی را این سعادت عظمی نیست بلکه دولتی است خدا داد میفرماید **سبحان** الله نوره
 من یثابره منی ناهما و احتمالی سبوی نور خود که نور صفا باشد و حقیقت محمدی را مظهر آن ساخته اند کسی که خوبان مظهر

۱۰۰

کتاب

گوشت الاسرار آورده که حق تعالی فرموده را سرچ و مانج گفت و محمد علیه الصلوة والسلام را چراغ نیکو گفت از آن روشن شد
 که این چراغ آن چراغ زار و روشک دمه است و آن چراغ آسمان است و این چراغ آسمان زمین که روشنی او روز و شب یکسان است
 و آنچه از دنیاست و آنچه از دین و آن چراغ آب گل است و این چراغ جان محل آری چراغ راه مومنان انبیای هدایت
 لازم است هدی بسوی نادی که مصدر را بر اسم فاعل اطلاق میکنند لاریب فیهدی المتقین که صفت قرآن است
 ازین قبیل بود که با انزال کمال هدایت و در نهانی شرف قرآن مجیدین هدایت شد و نشان هدایت او از هدای متقین بلند شد
 محمد راه نایبده بسوی کتابت سنت که بجا آوردن احکام آن موجب نجات اخرویست و در سخاری از
 عذاب و نفع بود و چون هدایت آن سرور و شریف عزیزی و در نظر اهل حق بمنظر استحسان جلوه داد و او را درین پاپا برین دفع
 در بدینده حاصل شد هدی آن فرزندان علی علیه السلام که ستم رسول آن فرزندان است در صورت و شیر شریف آن موجب کبر و ابوابی
 علی بنیاء علیه الصلوة والسلام در دفع فتنه و مجال شریک و معاون با چون وقت نماز آید امام هدی عیسی روح الله که
 بیاموش نماند که عیسی علیه السلام فرماید من ابناست یعنی من بعضی شمار شمار امام است زیرا که حق تعالی امت محمد مصطفی علیه
 و السلام را بزرگی داده است و در حدیث شریف آمده که آنحضرت علیه الصلوة والسلام اصحاب خود را فرمود ای
 چه قدر شادمانی کنید شنیدن این بشارت که عیسی روح الله در پس کعبه از امت من اقتدا کند و امام منم که او بدیندی
 هدی آن فرزندان چه العنک لظاک رسد که حضرت عیسی شایر هدایت او صلیب بکشد و خنجر بکشد و جرب سنت
 که ایمان کند و بدو فات در بقعه آنحضرت مدفون شود و دو روز بزرگواران در روز قیامت از یک مقبره برآیند
 کما جاء فی الحدیث منین روشن کننده جهان و جهانیان بنو خویش باروشن کننده دلها بنور معرفت و نور ایمان

هدی
 هدی
 هدی

هدی

هدی

و معانی آنحضرت را در قرآن سراج بیست کرده است حکیم که هر چه خلک طراوت با همه نر با پر نور را وسع و آنحضرت در
 سطر نور کرد که نورانی از عظمت او پدید است و هر ماه و ستارگان میزانی جهان کامل او نید و می تواند شد که بعضی نوشته
 بخش گشاید فقر و سگین و قبور و زمین با که چون صورت نورانی او را بر او مشاهده دهند و در حقیقت آنحضرت سواد
 کنند که در مورخین آن چهره چون گل شک گستان شود و روضه تن با این الحجه صفت قبر موسی است و از آن چهره این
 غضب ناک با کافران پاک با بر عکس بود که او را در سوره ششم حفره تر حشرات آن را با و می تواند شد که بعضی روشن کننده دید
 بعثت موسیین با سبزه است ایامی و این تبه بزرگ با تابع است و پیری شریعت آن حضرت علیه الصلوٰه و السلام
 طریقت را دست دهد و نتیجه نور فرست ایامی آن باشد که آدمی را کشف غیبات حاصل شود و از ناحیه عالی از باطن
 با بد حکایت را روایت است که یکی از کرامان جابر تلمیذ بر کرده و زنا در کبرسته پیش یکی از شیخ طریقت حاضر
 و سوال کرد از منی حدیث القوا فرامته المومن فایضه بنورد و جابری می ترسید از فرست موسی که او بنود الهی نظر میکند
 شیخ گفت منی این حدیث شریفین است که تو زنا بشکنی و اگر کفر تو بکنی گفت حاشا که زنا در دشته باشم شیخ خرید آن
 قرآن داد و اما جابر زن او بر آرزو زنا بشکنند از آن کس بر کج است دریا فخر دست شیخ تو بر کرد و با سلام شرف
 شد چون مرد از آنجا روان شد شیخ به بر این خطاب کرد گفت ای یاران این کج بشکست زنا ظاهر بود بیاید
 تا ما زنا باطن خود بپاره کنیم شورا ز اهل مجلس بر خاست و همگنان که به درازی کردند چیزی با گفته آن شیخ تو چه با
 پیشمان آمدن و بر حق نوسل آمدن و عام را تو بر زکار بد بود و خاص را تو به زید خود بود و گفت پیر کا نداز
 ره پیشواست با تو بر کن این عزیزان هر چه خداست و آری این غیبت بدین صورت سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم را

حاصل شود کجای خواننده و دعوت کند با بندگان بسوی تمجید وین اسلام که آیه کریمه و بعد از کتاب و حکم سوره که بر
 دولت میکند و این داعی را در کلام الهی بلفظ داعی الله بگیرد و این دعا تا آنکه از آیه یا تو سنا بصیر او داعی الله ظاهر شود یا بغیر
 این دعا که در کتب جنات بعد اسلام آوردن بقوم خود هدایت کرد و در سوره الاحقاف مذکور است پس برین روشن شود
 و نیز برای اثبات اینکه این دعوت اصالت بسوی خداست و بتجاسوسی خویش هیچ گونه فضولیت را در آن مصلحت نیست
 مدعو الیه باو شایسته غالب بر همه مخلوقات که هر یکی از امر و وزیر و پادشاه و فقیر است قدرت او است و در
 صورت قهر و عتاب و کسب نایه و هدیه نیست این آیات در باب سید عالم مانند شوقی ناماد عربی و الا ان شکر به احد
 قل انی الاله لکم کم ضر اولار شوقی انی ان یحیی من الله اعدول احمد من دونه ملحقه الابلا غاسم الله و رسالاته من الله
 در سوره انفان که نار جهنم خالین فیها ابد احوال من الله این حکام امجا از نظام اینکه مکه با جمیع صلی الله علیه و آله و سلم خود
 میخوانم پروردگار خود را و شریک او نمی گم کسی و بگو که در اختیار خود ندارم نقصان و نفع شما یعنی منافع و نفع مطلق
 حق تعالی است و بگو که پناه من در هر کسی از دست قدرت الهی چون خواهد که با من مواخذه کند و نخواهم با مجبور او و ما
 که تبلیغ احکام الهی کار نیست و کسی نافرمانی کند خدا و رسول او را با هر یکی در شریک در دوزخ علی الدوام بدان الهی برادر که
 عصیان نافرمانی را گویند و چون نافرمانی خدا با خدا لعنت رسول الله کجا شود موجب کفر و شرک باشد خود با الله منهد
 چنین کس را بخود نازک کرده اند چنانکه از مخالفین ظاهر میشود و اگر خدا را مطیع و سبزه را عامی باشد مثل ایمان آرد و کجاست
 و قصور کند در پیو شریعت و اتباع سنت یا احکام شریعت بجاء آرد اما در بندگی طاعت الهی قصور کند یا عمل او را
 نداشت باشد یا ریا و سوسه مقصد او بود چنین کس را فاسق همی کار و مستبد گویند و چون در آیات کلام الهی احادیث

در کتب جنات
 در کتب جنات
 در کتب جنات

رسالت پناهی که در باطن سخنان این دعوت وارد شده نظر کنند که با بغایت مستحکم باشد و از کشیدن عذاب و دوزخ درین دنیا
 دراز چاره نیست بعد از نوع خرابی و ذلت و خواری میدست که بشعافت آن فرخنده نجات اذن ایسکه دست دهد و
 برای تشبیل دعوت دین را اجابت آن در حدیث شریف چنان آمده که فرمود آنحضرت علیه الصلوٰۃ والسلام که شخصی با من
 ضیافت تبار کرد و یکی با من فرمود که صلاهی عالم در دهر آنکه آن دعوت را اجابت کرد در آن ضیافت خانه آمد و از انوار
 نعمت بهره ور شد و آنکه اجابت نکرد و محروم ماند بنده ایند که ضیافت کننده خداست و دعوت کننده نمی برد و دید که
 عنایت رب العالمین رحمت سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم در باب پرورش بندگان بچگونه لطف و خوبی است که
 در دنیا با انواع رزق و روزی مدد کردند و در عقبی بهشت و نعمات از برای آنکه انسان تیار ساختند و چیزهای عجیب و غریب
 از کمال و مشروب ملبوس که با دشنامان را بهر نیازشند برای ادنی فقیران رسول اکرم در آنجا موجود است و در صفت آن
 نعمات بطریق نقل و دل فرموده اند و کلمه فیها ما تشبهیه الا نفس و قلد الامین یعنی حاضر است برای شما در جنت آنچه
 آرزو کند و بهما ولذت یا بد چه شهادت نیز بالاتر از آن فرموده اند ما لعینات و لا اذن بخت یعنی نعمت آنجا در میان
 بنا بد چیز است که نه چشمی آرزو دید و نه گوش شنید اگر خلق را دعوت کند حق تعالی او را دوست کند و عمو کلید است
 بدرگاه رب العزت در شب معراج یا بسوی توحید الهی ایمان برود اینست وی که حق تعالی آنحضرت را بواسطه جبرئیل
 کرد و آنحضرت خلق را خود دعوت کرد و میتوان گفت که دعوت کرده شده ضیافت خانه الهی و نعمات آن در دنیا
 و آخرت که او نعمت گرامی و مقصود بذات است و دیگران طیفی آنحضرت اند پس درین صورت داعی خداوند تعالی
 بود یا دعوت کرده شده در کاشانه عاشقان و بیت الاطراف آنها که در آرزوی دیدار و جهان با کمال او کمال

در این
 باب

در
 مدعو

در و خوانند و خوابگاه خود را با انواع عطریات و بجز معطر دارند و دیدار او بجز سجادت و این کارند **دل** هر ابرو
 محبت اوست هائید از بزرگوار طاعت اوست با تو و طوبی و ما و قامت یار با فکر هر کس بقدر محبت اوست با تو و ارجاب
 دعوت در کاست که این اجابت از محبت نامی اوست صلوات الله علیه و آله و سلم **حجیب** جواب همنده در روز شرف
 که در سوال است بر یک پیش از هر آنحضرت آبی فرمود و با قوت آنحضرت اینک چون از حکم آینه خانون پیداشده بچه کنان بر زمین
 افتاد و همه در عبادت الهی و یاد او مشغول بود و کاهی را در ای تقطیم رب العزت که تا بی مکر در مقام تقطیم الهی تقطیم خود
 نداشت و اگر ایام او رسیدگی از صاحب حسن ارادت و کمال عقیدت بقطیم آنحضرت بر خاستی من فرمودی و کوهی را تقطیم
 فی بیت ربی یعنی در خانه پروردگار من تخفیف تقطیم من بخود کشید و این حاجت مقدس کردان و شمارا تو بجهت سوسنی
 یا اجابت کننده دعوت مسلمانان باشم احوال بخلاق تا اول اینها شود و در خواه آن داعی غیبی باشد یا غیر تشریف بود یا
 ضعیف اگر چه بران جوین طاعت کند و می توان گفت که بعضی جواب همنده باشد خواننده کسان در هنگام محبت و بلا
 عرض حاجات مشاغل عرض کنند از پیشی یا رسول الله اعنی نبی امی پیغمبر حق بعد از من بر من سبکس ازین جمله بران اگر چه
 این کج نه اجابت صفت خاص نیست مگر آری اما آنحضرت و اصحاب و اولیا کرام از راه لطف و اکرام از خداوند و اولیا
 نصیبی از ان بجز محبت است که مرده اند و انکاران ردا بنود نیز که از ان انکار بجز اوست سید عالم که از ان اولیا لازم آید
 و ان بر خلاف عقاید اهل سنت و عتقا باشد و علم غریب حا طه علم اگر چه مختص باری عزت است اما خواص نیز کان درگاه را
 بر توی ازین صفت غلطی تقطیم انهم داده **مردان** خدا خدا نباشند و لیکن نیز خدا نباشند و آید که بر این محبت
 انفسطه و امثال این که در کتاب الله و احادیث که در دست آمده و بر عدم قدرت اجابت مطلقا دلالت میکنند

حجیب

در سوال

در سوال

در حق اصنام و عبده الاصنام است که بتان بت پرستان باشد که چند بنی است در این متاع آب دیده و خود خود را در پادشاه
 قدر و قدرت پیش پیران رواج دهند تا چون بر رسول آخر زمان ایمان نیاورده اند میر ملکوت با آنهاست نمیدرو
 و مانند گران و خرق عاذا اولیا آن کو شمر را قیامی و دواعی نباشد و هر که خدایتعالی را و بندگان او را جواب با مصوب در
 چراغ حق تعالی او را جواب نه به نجاب بمعنی مستجاب الدعوات که دعا آنحضرت در دنیا و شفاعت او در آخرت قبول کند
 و فرمود آنحضرت که هر کس از اینها را دعائی است مستجاب پیروزان مراد خود در دنیا حاصل کند و من طلب کند که شفاعت
 است برای روز قیامت در دل داشته **س** هر بنی خواست چیزی از خدا من شفاعت خواستم روز جزا پادشاه
 حضرت کا بی عانی بد در حق کسی نگوید که کارش نیکو باشد بلکه برای خوبی و هدایت توفیق دعای فرمود علی مقتضای
 لطف و کرم همین است **س** حقیقی با محاسنی بر روز قیامت میزدان بر حال است که بیان انواع عیالات و نوازشات آن
 سرور از ضبط تقریر و تحریر بیرون است و خود نوشت آنحضرت محض برای رحمت بر سایر موجودات و مخلوقات باشد
 و صفت عفو آن عالیجناب که بعد ازین مذکور شود دلیل کمال مهربانی آنحضرت بود عفو **س** گشته و امر زنده کنان
 عفو بود یا سهوا و ترکب آن کنان آزاد بود یا بنده مومن بود یا کافر دوست بود یا دشمن و در فضیلت عفو آیات
 قرآنی و احادیث نبوی بسیار آمده از آنجا اینکه **س** اعف عنهم و اصغ لهم یا محمد بسیار از ایشان را زود کرد که از خطا مراد
 و نیز فرمود و الکافیین الغیظ و العاقین من الناس و الله یحب المحسنین که در بر آیت خوردند چشم و عنق کشته را **س**
 درگاه الهی صفت احسان که رتبه است بس عالی حاصل میشود چنانکه الفاظ آیت بر آن دل است و تا آدمی بغفلت اماره
 غالب شود مغلوب غیبت باشد و از فضیلت عفو محمود ماند و در حدیث شریف آمده که فرمود آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام

بجای

بجای

بجای

الا اینکه باشد که من یک نفس عند الغضب یعنی ای بجز در هم شمارا از نوری ترین شاد و کوشش که غالب شود بر نفس خود در وقت
 خشم و چندین احوال بسیار آمده و در حدیث قدسی آمده که چون بنده کار بد نگاهداری حق تعالی تو عیب شود به تو به حق تعالی ابراهیم
 کند باز من بخواند با ناعراض کند چون باز بر تضرع و زاری بخواند حق تعالی گوید اشهد و ایما ملائکتی قد استجیت من عبدی
 و ایس لعن سیری قد غفرت له **ب** تر از شرم خدا شرم با دای امون با کرد و غفور شد و تو غفور می باشی با و در سیرت
 روایا و حکایات بخشش و عفو آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام مذکور است اینجا برای انحصار از ادراک مردم اکنون بدانکه جز بنیاد
 کسی معصوم نیست و انسان بسبب و نسیان لازم است که بدین انصاف در جریده اعمال خود نظر کنی از افعال از هر
 خطایایی پس اگر صفت عفو که صفت خاص الهی و شیوه پسندیده رسالت پناهی است دوست نداری چگونه امید
 عفو الهی در روز قیامت در دل داری که آنحضرت فرمودن لَا یَرْتَمُ لَایَرْتَمُ لَایَرْتَمُ آنکه بر حال مجربان مع کند حق تعالی او را
 بنظر رحمت نیز میداند بعضی از علماء دین بمصدق آیه کریمین عمل صالحی هفتصد مرتبه بگویند که چون مرد گنبد
 که انتقام را دوست دارد و اولادش عفو بخیر است بدرگاه الهی آنجا کند بنا و اعف عناه و اغفر لنا و امرنا یعنی
 خداوند انجمنش ما را و بیامرز ما را در حق کن بر ما عجب بود که دعای او را رد کند و گوید تو بنده گمان ما را عفو کردی
 بخشیدی و رحم نمودی که از ما جان رحمت و مغفرت و بخشایش چشم داری که تا درین تدان حدیث سید عالم
 یعنی چنانکه با دروان معاصرتی با تو همان محال کند و چندا که خطای آدمی بزرگ تر باشد در بخشیدن آن توان
 بیشتر خواهد بود دیده از پر تو اشعه صفت عفو که صفتی است نورانی و گامی است از کمالات رحمانی این لطیف روحا
 بخاطر آنکه کسی که خود را بی عیب و اندویش گمان بر آرد و بزرگانین گفته اند که هر چه در عیب کن کن عیب

عفو الهی

خلاصت و شرف الدین یکی برتری که یکی از ظلماتی ربانی است در کاتب خود آورده که گمان نیک و حق و دیدن گمان
 و حق خویش مقام اهل طریقت است و معرفت الهی بدان وابسته است و از جمله تعلقات که سالک از رسول بمنزل مقصود
 باز دارد حضرت نفس شوم است که آدمی را در احوال زید و عمر و تجسس ابرار پنهان می کند و از غافل کردن بگناه و حساب
 شبانه روزی غافل می سازد و این خطرات را که بتویش استک حرمت گمان برد و بریزی برادران است بدترین خطرات
 گویند و معرفت دینی که از این نوع غفل رونمایان است که این کس خود را بفرغ نفس در سلام و عمل و زهد و پاکدامنی و مسلمانان از بی غنا
 انقباض و برتری دادند و لفظا ناما غیر منزه بر زبان آوردند و دل مستعد آن باشد عاقلان در اصل این دعوی الهیست که در
 معابد آدم صفتی انداخته بخدا عرض کرد و در حسرت ابدی که قضا را در پیش طایان بخواند که انسان ناقص را بر طرز خود بر آورد و
 خود که زود نموده باشد نهادهای را در چون بسبب غرور نفس کنی را که اهل فقه باشد کافر و نبی و کفر و توهین و محکم کنی و او در واقع
 چنان نبود بگویند با کلام الله الا الله که در روز قیامت بحمایت او بر خیزد برای او این خشت باطن با طریقتی است که بی
 خاکساران جهان بحضارت منکر با توجه دانی که درین گرد سوارى با ویوسف علیه السلام که بنی معصوم بود در مقدمه نجات

با وجود پاکى و امرن خود بکمال تواضع و بدگمانى در حق خود که شیوه اهل طریقت است گفت و ما بر بنی نفسی ان النفس

بالسوء یعنی من مرا بکنم نفس خود را از خطا و لغزش زیرا که هر نفسی حکم کننده تر است در باب بدی و بدکاری الامام

ربی ان ربی عفو رحیم گویسکه مهربانی کند حقیقی بروی او نگاه دارد او را از خطا بدرستی که پروردگار بخشنده

در حکم کننده است هرگز بنظر اینها درین آیت نگاه کند صفت عفو به تکلف اختیار نماید که عفو کننده را مرتبه بالاتر

می بخشند و بی دوستی از آن قرب و نگاه صمیمیت بگرایه و نزد رفعا معنی ولی آن باشد که غرق

در حق

در شاه حق و غایب شود از خلق یعنی توجیه و کجج جو به بسوی حق باشد و در بی را اول درجه ولایت میدهند و در کجج
 میگویند که ولایت افضل من النبوة همینست زیرا که در نبوت بنی راز توجیه بسوی عباد الله و محبت با آنها چاره نیست این
 که فضیلت آن مذکور شد ولایت بنی است نسبت بر نبوت او نه ولایت ولی نسبت بر نبوت بنی و این مسئله شکل است و اگر
 کم سوادان درین مسئله راه کرده رطب یا بس میگویند و غرض آنها این است که ولایت را بر المؤمنین علی رضی الله عنه از نبوت
 محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم افضل است حال آنکه مراد علمای این بر خلاف این است چنانکه مجد و الف ثانی این مسئله را
 در کتاب خود وصفان ذکر کرده است پس هر که دوستی خلاصا حاصل کند او را ولی گویند بطیف سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم
 منصب ولایت بشایخ طریقت بخشیده اند و از آنکه گویند الا ان اولیا الله لا خوف علیهم و لا هم یخزون بجات آخرت و
 بیگیری او ایضا ظاهر میشود و چون دوستان مخلص از دو جهان دست بردارند و دیگر کجا بجای فکر و غم باقی ماند آنها بقی
 پیوستند و از آنجا که دارین بالکلیه مستند روایت است که یکی از بزرگان روشنفکران سمرقند میفرمودی در صحیحی که بالا
 بقلم قدرت نوشته بود خسرالدنیا و الآخرة چون بنویز نکوست بکریست و گفت این سر شوریست است که از دو جهان کاه
 نهاشته و بار ملت نمولی بر سر برداشته و کان فلو باجهول و وصف حال اوست سخن بیخبر بر حق که مصفا حق تعالی
 و اضلاق او اختیار کرده و در حقانیت نجای رسیده که خود او را حق گفتند و نیز حق یکی از اسمای حق تعالی است حق
 توانا و زور آور و در ادای خدمت طاعت الهی را توانا و جمل بارانست ربانی یا زور سندی که کسی در قوت
 یاری سفاک او نبود و توای آنحضرت علیه الصلوٰة و السلام با وجود زهد و قلت اکل که روزی بار بار خشک و تر قنات
 کردی و تنگ بر شکمستی و اگر زیاد صابر بودی و اول آن نعمت را بخوردی محض از تفصیل اعجاز بود که آنکه بر سبیل بود

۱۰
 ۱۱

در این

نامور با تحفرت در کشتی بر سر نایب و مغلوب شد و نیز خلافت بدنی در قوت باه که با ازواج نگاهد بخوردی و در کتب سیر
نوشت اند که صاحب قوت و شوکت صاحب امانت باشد با شخص خیر است آمین امانت گذارد و امانت مشاکره خوان
کنج احکام الهی بود و در ادای لوازم دیانت دقیقه و کذا داشت کرد و نیز از سر سوخت را که از حقیقتی بواسطه جبرئیل
این باین دولت دنیا و دین از عرش برین رسید بلا دخل و تصرف ولی افزایده تعظیم بر بدان مشاکره خوان خیر
فراخ و انتم در ساینده بعد از آن سینه بسینه کنجینه آن امانت در شاخ صوفیه کرام بطور ریاضت رسید و کسیکه باین
وراثت بهره مند شد و راه رسالت را دریافت مادی مرشد حقیقی شده اند اگر قدم از جاده شرح بیرون نهند دولت
وراثت کم کرد و از عهد هدایت خلائق بواجبی بر نیار و نشان بی بصیرتی او چنان گویند که بخنان بار یک در دهایی
تاریک انگنند و بجای فرط طلبتی از آن ظهور کرده فرق میان عابد و معبود و خالق و مخلوق که بزبان چندین هزار اینها
اصغیا و اولیا ثابت شده از میان برخاست آن سر رشته کار بدان کشید که مردمان او مضطرب از کرده و خطا
و اباحت و الحاد و زندقه و فساد را بجا توحید و طاعت و عبادت و ریاضت رواج دادند و لا ارم و بیغز نماید
ای بسا ابله ای آدم روی بست با پسین بر دستی نباید داد دست با شست است که صوفی خام ملجی بچندینی با اگر کسی را شوق دریا
این مسئله نازک باشد در کتب علمای سلف که ایزد اهل تصوف اند نظر کند مثل اجیاء العوالم و یکس سعادت و منباج بد
الی الخیر و عوارف معارف باه و غایب حضرت فوشت الاعظم و مکتوبات یحیی سیرتی پس منزل مقصود رسد و حسب
امانت را حقیقتی هر جا امانت رسید ماکمون در امان داشته شده از شر نفس و شر شیطان با شکر باران
یا محفوظ از جمیع امراض و عیوب بدنی و نفسانی چنانکه از سیر شریف و آداب اخلاق محمد زین العابدین کجی در پیش

در این

کسی که معتقد است که او را انان از نشتر نفس کشیده چو صاحب کرامت نکند و در کیم ممکن بزرگ در حسب بزرگی داده
 در کاذب مخلوقات و سایر موجودات که کبری باین کرامت و کبری باین شرافت در دنیا کس نیست و نیز کیم همی صاحب
 سخا و در اول جواز بود و سخاوت و جواز نزدی آن سر در کتب سیرت تفصیل مذکور است و نیز کیم کلمی از اسما الهی
 است پس باین شکل و کلمه بلطف یزد و المنی باین سید دنیا کرامت فرموده اند بارفت شان معلوم کان پسین
 صاحب تبت بلند و مقام عالی که ظهور کون در مکان ایست و از غرض تا بغرض هر بر جا ذکر و تذکره خوبی حسب و حسب
 و حکم شرف الشان بالکین بعد نقل آن والی کون در مکان این دار فابدا بر بجا جهان روشن چشم عاشقان تا کشته
 و گستان می چون غایبان عدم با نوع تغیرات و تبدلات مخلوق شده و کرامت و دین باین زیادت و طهارت که
 در عهد آن حضرت بود باقی مانده و آن رفیع المکان عجب مجتهدی بود که در حکم حیات ازان تغیرات و تصرفات
 خبر داده و فرموده که قریب است بعد از من سلمان بن عثمان و در سه کرده شوند بر آنها در دو رخ روزی که می کرده باقی
 باشد صاحب سوالی که در آنکه یا رسول الله نشان آن کرده چه باور نمود و که آن کرده دانش این است که بر
 شرح دست من قائم باشند و بلقب اهل سنت و جماعت ملقب شوند و نیز فرمود خیر القرون قرنی ثم الذین یلوون
 ثم الذین یلوونهم که ازان خیریت و خوبی زمانه صحابه و تابعین و شیخ تابعین معلوم میشود و بعد ازین از من مظهر زمانه
 استکامان و مستکبران و بادشاهان کزنده است و در فتنه در دین اسلام این قدر اختلاف و تغیر پیدا شد
 که در باب محاسن چه در حسن اخلاق تقصیر کی محال آمد و آن صورت فی الواقع پیش آمد که گفته اند مسلمانانی
 در کتاب است پس مسلمانان در کور بوی طهرت از باب محاسن که موشکاف اند این اشاره کفایت کند مستین

صاحب کرامت

صاحب تبت

صاحب سوالی

صاحب کرامت

صاحب کرامت

صاحب سنان و غضب بود که در طاعت الهی از ریاضت و مجاهده در هیچ حال سهلت نمیکنند و از سقا به دشمنان دین که کافرند
 کوچک نی افزاید یا ثابت در اسلام مستقیم بر طاعت استقیم بودید که بطرف و نشانی و انوار شرف و نسا و آنها که بر تنگ حرم
 آن کرم در کار رب العزت که بسته به تهمت های بدگانه بی ادبی کردند آنحضرت را مجنون و شاعر و ساحر و کاهن گفتند آنرا
 که آنرا از سنان و قوت آنحضرت بلکه است و بسیار تهمت های باطله و اقوال کاذبه و هر روز آنحضرت در میان
 عالم افزون تر شد و هر روز نام آن سرور مشهورتر میشد ^{مبین} ظاهر و آشکارا یعنی نام و نشان در محبت و بران ایوان
 سعادت و خرق عباد و گواهی موجود بر رسالت آنحضرت که همه ذرات کائنات بروی جان آوردند و زبانان ^{نیت}
 او را صلی الله علیه و آله و سلم بیان کردند ^{مجلس} مگر سیم شده اسید و در فضل الهی در دنیا و آخرت و بفتح سیم آمده
 بمعنی میباید که خلق که آنحضرت و سید یکس و دینیک در اندکان راه است و حاصل را پشت و پناه و اگر از تنگ
 کشاید و از بامک استیغنی غلغله در چرخ برین انگند و در یا رحمت الهی بسجوش آرد و ^{صوت} بفتح اول و یون کند
 باذوی الارحام که عبارت از صد سیم بود در حدیث شریف آمده که رحم شش است از رحمان پس اگر آدمی صلح کند
 و حق قرابت ذوی القربی بجا آورد رحمت الهی یاد یار شود و آنکه قطع رحم کند باذوی الارحام لطف احسان نماید
 رشته اسید و ارفع سازد یا چو نکند با آنکه از آن حضرت بریدن خواهد یعنی تنگی کننده با دشمن و کفایت کننده
 بدی بر یکی ^ع آسانش و کسی تغزیر است با با دوستان لطف با دشمنان مدارا یا چو نکند شریعت
 با طریقت یا چو نکند جان و دل آب کمال حضرت صمدیت که بدل تصدیق الوهیت کرده جوارح را در طاعت مولی
 مشغول کرد و این چو نه قطع چو نه تلاقی حاصل شود چنانکه گفته اند ^ع تقوی عیب است و بی صلی او چو یوندا

عالم

نیت

صوت

ع

بمسئله اصلی و یک بنزل زبیر رسیده فرمودند: فما اهل کفر ذوقه ذوق حربه ذوق کانه ذوق عین ذوق فضل صاحب
و صاحب بنده کما متبر صاحب عزت و صاحب بیلست هم در نیادیم در دین چنانکه از صفای ذوق الدربا آنحضرت که با لاله کور شد
بیان این کالات واضح کرد و جمیع بندگان خدا را سر و ادا این است که نظریه علوم درجات سید کائنات علیه افضل التحریز السیما
غایب اطاعت آنحضرت بردوش جان نهند مطابح اطاعت کرده شده یعنی کسی نیکه سعادت و نصیب آینه باشد علم از انسان
و حیوان مجازات و نانات وفان بران سر و اندام در دست به حکم آنحضرت و در بر و ایستاده بجهه کردن آن در سحر است
مگر که شهور است و مومنان پاک طینت که با نجاهه اطاعت آنحضرت برین نهند و چرام و خدا پرست در اطاعت آنحضرت
تقصیر کند که فرمانبرداری آنحضرت محض اطاعت الهی است چنانکه در قرآن شریف آمده من اطع الرسول فقد اطاع الله یعنی
اطاعت رسول که اطاعت خدا کرده باشد موجب این شرف و منزلت آنحضرت علیه الصلوة و السلام اینکه آنحضرت فرمود
بوجی الهی فرمود آیه و ما یسطق عن العوی ان هو الا و جی بوجی بران الی است و هیچ سخن آنحضرت خالی از نکتت و نعمت دنیا
و آخرت نیست بنابراین معنای آنحضرت میسر نماید جز بصر علیکم یا مؤمنین بوف جیم اگر اطاعت مخلوقات که در زمان
آن سرور و هم بعد وفات آنحضرت بتفصیل نوشته میشود و در کتاب روایت است که چون یکی از اصحاب بدر مسجد درآمد آنحضرت
علیه الصلوة و السلام بالا سبز بود حاضرین با فرمودند بنشینید آن صحابی با نماز بر استاده در نشست تا نماز اطاعت لازم نیاید
چون حضرت علیه الصلوة و السلام او را ملاحظه فرمود او از ادانی فلان ندرون بیا دیان گویند حکایت یاد و ایستاد بارانده طالب است
یک سخن کفایت کند و چراجن در ملک دیو دود و آدمی دپیری اطاعت آنحضرت نکند که آنحضرت فرمانبردار علیین است
مطیع اطاعت کننده احکام خدا کمال خوف خشیه و ارادت و عبودیت بچشمی که از دیگری خواه صحابی بود مایل

روایت صحیح است
در حدیث صحیح است
در حدیث صحیح است

در حدیث صحیح است

در حدیث صحیح است

یا قطب ان در وقت زمان آن که اطاعت مولی البیان نماید چنانکه از حدیث امام اشکرم استخاره معلوم میشود
سبحه و الاصل و بر این حسن طاعت سید المرسلین انبیا بعد از نزل جمعی بر بانی مخطره در تکبیر کرد و همان دم آن احکام را نقل فرمودند
و اگر در حجره از واج مطهرت بودی مبارکده حکم الهی بایران خود را گوش گذار کردی اگر عیبت سبب بشری یا حیوانی

باید که از بندگان خدا که بظاہر ضعیف و مسکین و توجرد و انصاف نگردی بعد عتاب الهی که عتاب هدیه الاجاب
گفته اند بجانمان درفته محضرت کردی چنانکه در تفسیر میسناوی آورده که چون بنام کتوم که مردمانی بود و زود آنحضرت
در عالمیکه آنحضرت باصنادیده و اشراف قوم مشغول بود و هدایت آنها بسوی اسلام میکردند میسناوی گفت یا سوز مرا
آنچه حق تعالی ترا آموخت و این سخن که میگفت و از مشغولی آنحضرت بسبب کسی واقف نبود حضرت علیه الصلو

و السلام از تعاصباتی صبری او طول شد روی ترش کرده و عرض فرمود پس نمانند آیات بصورتی آن طایفه

الاعلیٰ نماید یک بعد از یکی و نیز گرفتند ذکر می نامن استغنی فانتم لقصدی و ما علیکم ان تائزیک و اما من جابک
بسی و بهوشی فانتم عندهم فی و از این آیات مضمون عتاب بر می شود گویند که بعد از دل این آیات آن نامن را باید

دوست داشتی و اگر آدمی او را در این بر وقت آمدی فرمودی هر چنان من عاقبتی فیربلی یعنی خوشامدیاری
که مراد مقدمه و عتاب گرداند و این توجیه بسوی مسکینان و مسخوردان بخوبی آموختند و چون آنحضرت را اتفاق

سواقت و در بار او با بینه تفسیر خود کرد و سولای بعد العزیز در تفسیر زبیر آورده که از جمله فوائد نزل این آیات
که آن حضرت علیه الصلو و السلام رسول حق است و در طاعت الهی بر جمیع دنیا بیست برده و گمان احکام الهی کاتب

از آن حضرت واقع شده و را ظهار صبح و شام و کله و عتاب یکسان بود و از آنچه اینکه وجود این آیات در قرآن

دلیل واضح است بر این که این کلام بی شک کلام الهی است و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در کرامت کائناتی
 علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله و سلم صدقات را حاصل طاعت در کرامت قدم صلی الله علیه و آله و سلم است و بیستی
 و پیشروم و این دلالت کند بر فضیلت و کرامت زیرا که شفیع اگر پیش روی بادی تواند شد که بمنی ثابت قدم بود و محبت
 عشق الهی که با وجود انواع آفات و حوادث زمانه و خوف جان و آبرو و شایده انواع ایذا و آزار دست کفایت با کمال
 ازان راه بر پشتی بلکه چندانکه از دست و محبت شایده فرمودی تقدیر و عشق الهی پیغمبری در راهی که آینه تقدیر جان
 عزیز بگفت بنیاده از لشکر جبار دشمنان برسان بودی و می تواند شد که بمنی راست رود راست معامله راست کو
 بود که در ایغای عهد گاهی خلاف کردی و بر صفتی که کلام اذاد عدوی و اذاد عدوی عمل فرمودی و جز حق کفایتی
 ازان حضرت نقصان نمانی بود و در طبیعت و مزاج نیز جز راست نگفتی تا آنحضرت راستی را بجای دیوانه داد که در وضو
 و طهارت و شانه کردن و غسلیدن نیز از طرف راست آغاز کردی تا راستی آنحضرت را ملکه شود چنانکه در روایت
 آمده کان الی صلی الله علیه و آله و سلم یجب التماس التماس و التماس یعنی آنحضرت تماس را دوست میداشت حتی که در غسلیدن
 پوشیدن و شانه کردن و در روایت دیگر فی افعال که آمده یعنی در هر کاری تماس را دوست میداشت و سجده شکر
 الهی که از نماز تا باهای همه ممنون است و مورد رحمت او اند و میان رحمت آن رحمت محمد ازین زیاد چه با که محتاج
 سیغ نماید تا ارسال کند رحمت الله علیهم و در اسم بی الرحمة اندکی از آثار رحمت آنحضرت علیه الصلوة والسلام مذکور
 است که از هر موهوبی در جنت و نعمات آن فریدار رحمان سیر حیوان و حور و غلمان و در اسم هم بجز و بیشتر مذکور
 ازین نعمت آن فرموده که در گذشته ملاحظه فرمایند عفو فرماید در آن عالمیان و در کمال در ماندگان و یکسان کن بفرمایند

در کرامت کائناتی
 در کرامت کائناتی

در کرامت کائناتی
 در کرامت کائناتی

بنی آدم و خوش طبع رسیدی و از ادای خدمت و محبت هم آینه بخیدی ساجات بندگان را بگوش قبل شنیدی
 و در باب عانت مریدان و مستبان درگاه خود دقیقه فرود گذار داشت نکودی در قدر اصلاح مومنین و صلح کردن بیان
 سلسله انشایی بیان مردوزن که آنرا اصلاح ذات البدن گویند کمال اهتمام و توجه بجای بردی و در باب قانون عدالت
 پاس خاطر کسی نغم نمودی و در باب شکران کفار و ذمیان جوهر جفا و ترک فاعده و فاعله و انذشتی و فریادی و داد
 خواه باز خود جدا داده در شنیدن احوال ابدیات خود مکررم بودی بدست عاملان نامنجان خود او را گرفتار
 نکودی و در باب فیصله مقدمه با جانب حق نگاه داشتی و گفته که من بحسب علم و دانش خود فتوی دادم و فیصله
 اگر کسی از شما با من در اظهار حال و فغان کند و گویا آن زور آمد او را کار با خداست و در مواخذه آخرت گرفتار آید
 عینت باران رحمت که در گلشن سستی از جز ناکل جان خوار تا گل همه پرورده اوست و این باران الواف
 از روی رحمت سبده فیاض می آید شادابی بوستان عالم و آبروی اولاد آدم از دست و خوری و
 نیل بری گشت مراد ایمان و ارکان دوزمان زمینیان بطیفیل او و میتوان گفت که این بارانی است فیض
 بارگراست آنرا که در حدیقه عالم شجره کل طیبیه که اصلها ثابست و فرعیها فی السماء صفت آنت از آن آب
 خورده و درخت ایمان که شاخها دارد در افضل آن لا اله الا الله و کثرین آن دور کردن اذیت از راه نیز
 بسیار می آید و در کستان سستی آشور نمایافته و چنانکه که شاخی از ایمان سرش بر فیض و عطاسه خودم شده
 فریاد رس عالم که او مظلوم از ظلم ستاند مظلوم را آنچه بظلم او دار ماند و فیصله من ظالم بر طبق قانون عدالت
 کند و رعایت خاطر و جانب داری هرگز پسند نکند و خدمت عدل را مخالفانه بجای آورد از انشایی و مرتبی

در باب

در باب

ناراض و ناخشنود بود و فی الواقع صفت عدل این نبی نتمی است خدا و نعمته الله یعنی نعمت الهی که قوت جان
 بندهگان عبادت و عاشقان انجمال آنحضرت حاصل شود از نعمات حق تعالی که هر عالم از ان بهره در اخذ ذات پاک
 آنست و شرف و افضل نعمتهاست و بطریقین توان یافت که این کبریا کبریا ان تعوذوا منه الله لا تحصوا ثنات
 است چه نعمت است بزرگ ز خدا که بر تعلقین پاس داری آن نعمت است فرض العین و نیز بمصدق آیه نعمت علیکم
 نوعی و نصیبت لکم الاسلام دنیا سون مصدق را معلوم شود که نعمت وجود آنحضرت با نعمت توحید و شهود یکی
 شده و آنچه در حدیث شریف آمده ذاق لعم الايمان بن رضی الله با و کج نمیداد با الاسلام دنیا اشارت به همین نعمت
 است و در اطراف العین علیهم عقود از شاه راه شرح آنست پس هر که قدر این نعمت دانست مساجد است و نصیبت
 شد و فیروز آنحضرت او را بدست آید و آنکه از این نعمت کرامی محرم ماند و فداخواه بخم روزی او بشد دور در العباد
 فرج و سلیم روز قوم و ما هم میخورد و دست خود بکمال تا صفا کرد و ای بر حال کسی که آن نعمت را از طرف خدا نیال
 کرده هدایت الله عز و جل الهی که از بارگاه جلال بسوی کافضلایق فرستاده شد تا این بدید نظیر عظمت است
 و هم نظر شرف و کرامت آن هدیه از بار بر سر چشم و هند و این هدیه عجب غرین برکات است که در جان عارفان
 عشق الهی پیدا میکند و بیکانه از آشنایان بیکانه می سازد و هزار خویش که بیکانه از خدا باشد و خدا
 یک تن بیکانه کاشنا باشد هر که شکر گذاری این بدید شریفه را و طیفه خود سازد بکم لئن شکرتم لازیدکم
 زیادت نعمت راستی شود عرفه و نفی و سنه و بر مستحکم که هر که از آنست که در او اعتماد نمود و از
 مواخذة آنست محض نماز و آنکه طریقه او را پسند کرد و در چشم کم دیدم بخم خود و در دست من دنیا گرفتار

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۰

۱۱

۱۲

۱۳

آید که در آن کسی که ترک کند پیروی تو را بجا نمی آید و چنگ نوزده صراط الله صراط مستقیم راهی
 و راه راست است پس تصاف آن حضرت باین صفا بعد از این است که با او شریعت و راه طریقت را سینه داده است و دست
 آن حضرت کرد پس این راه است نزد علمای این و صاحبان یقین می نمی گویند است چون آن حضرت راه الهی است باید که
 او پنج حسین و آفرین بر زبانها رود و ذکر الله یعنی سبب ذکر الله که هر که صورت زیبا و سیرت پسندیده آنحضرت پسند قدرت
 الهی را بجا می آرد و سبحان الله یا الله اکبر بگوید و میتوان گفت که ذکر الله یعنی مذکور عنده الله بود که تعقلانی محبوب خود را در
 طاعت او میکند بصلوة و سلام و هم فرشتگان در میان او درین باب یکدیگر میفرمایند تا بحکم من حسبنا انکره و جویست که
 بر تعالین شکار شود و آن مذکور عنده الله را در محافل و مجالس خوش بهمال شوق و ذوق انکره کند و میتوان گفت که آنحضرت
 بوصف ذکر الله از آن موصوف شده که از دیدن جمال او تعقلانی بیاید و غفلت از دنیاها بر طرف شود و گویا اینده غفلت
 آن حضرت جلوه گاه صورت جمال الهی شده و معنی آنست که در محاسن صورت گرفت و در حدیث شریف آمده که انظر
 وجه علی عباده جانیکه برید این فضیلت حاصل با حال ما که اگر چه پرسی و بزرگان گفته اند که نشان لایت ولی این
 که از دیدار او خدا را یاد کند و ملاقات او باعث بر توبه بسوی مولی شود و معنی فایان تو افروزم و جراته جلوه ظهور با این
 را از جمله آثار ولایت دانند که شیخ زبانه را ذکرش آب دهد می سزد که موصوف شود چه صفت سیف الله شریف الهی
 که بعد از آنحضرت غایبان مجاهدان سلام برشکه کفای طفر یافتند و از حسب برترش آن تیغ کفر و فخره موافق آید که بنام
 مستغفره وقت من قصوره که گویا که خزان اندر زنده که کفند از شیرین سو که نرم راه فراموش کردند و این صفت دلالت کند
 بر کمال شجاعت آنحضرت که احوال آن در سیر شریف مذکور است و می توان گفت که چون سینه آن سرور در دل او نشاند

در کمال شجاعت
 آنحضرت

در کمال شجاعت
 آنحضرت

در کمال شجاعت
 آنحضرت

روی زمین ایستاد و در عرب و عجم غاشیه طلعت آنحضرت بر دوش جان گرفته از خراج کداری چاره ندیدند باین لقب
ملقب شد و میتوان گفت که تنج زبان آن حضرت در برش از شمشیر تیز تر بود و اگر احیاناً در حق کفار بی ادب غالی بگفتی
قطع رشته حیات آنها کردی چنانکه در حق یکی از پادشاهان عجم که فرمان آنحضرت را از راه مکه باره کرد فرمود چنانکه
نامه مراد در پیش او را در داد آنچنان شد و اسئال این سعادت در بر شریف مذکور است و حکام انما الصالحون القبول این
کلمه ای حق و آری بخند و کبابی خرم چشایی او باز که بانام خدا و رسول بی ادبی و کتبی نمی کنند سوخته با خاک برآبر کنند
حزب الله نیز بموسی سفی الله بود که حزب کبیر لعل سلاح را کوفتند یا همین کرده خدا باشد نسبت یا ماران حکم داد
پیدا کرد چنانکه فرموده اند محمد رسول الله و الذین سولوا الله علی العفوالا لایه و کار این جماعت این بود که اعلا کلمه الله
نمایند و لشکر اعدا را شکست دهند و حکم فاقوم حیث تقفتم بهم ای نبی بشید کافران جانی که بیاید بیج فساد
استیصال کنند که گفتی کشتن و بچه نگاه داشتن و آتش نشاندن و انگار که داشتن کار خود مندان نیست پس آنحضرت
بشکر اسلام تسبیح و شرقی و غربی نمود و در عرب عجم لوی شاهی خود بلند کرد و نام دانشان او چون مهر سیر
روشن شد **النجم الثاقب** ستاره در دانشان که بر سر ستاره بر آسمان هدایت مثل آنحضرت روشن نشده و چنانکه
سازمان در شب تاریک میان بره و بحر روشنی ستاره راه می شناسند ساکنان راه دین بنور هدایت آن سر
سینا نور منزل معصوم میشوند و تنویر این اختر نورانی جزا در دین روشنند لان پاک طینت بر سرش نشود و عظمت
عناد و انکار بر طرف نکرود که یاران آنحضرت از تاثیر شده جمال او آوازه گواشن بر افق آسمان هدایت چون ستارگان
طالع و لام شد و حدیث صحابی کالجوزم ما هم اقتدیتم بهما تیم از رفعت شان و علو کائنات آن بزرگواران

حزب الله

۱۲۰

حزب الله

مجلس
تاریخ
تاریخ

خبر بعد بتمام التوسین عالی رضی الله عنهما یکویرت خوب دیدم که سده و هجده من از آسمان فرود آمدند از پدر تویر آج اب پریم
 فرود آمدی دختر سر کس از بزرگان بن در هجرت خود مرفون شوند و روزیکه در عالم وفات یافت فرمود این یک ماه است از آن
 درخشان در خواب دیده بودی مصطفی عجبتی ^ص مستقی ^ص صفت است که می شناس از اصطفا و چشما و انتقا
 بعاف بصورت جدا بصورتی یکی که بر یکسانی در بزرگی آن که هر یکا نه در بزرگیه زمانه کو اهی میدهد مضمون سوره اخلاص را بخوان
 عقیدت بقاعده ادب بر کس بیان می نشاند سه تقدیریک نشاند و عمل اسلامی هر دو تو بیلای قدم را با
 و چون این انتخاب از فرزند خود است جریده کائنات از نشانی شایسته و باطل امور کوین است نظیر این فرزند و شایسته
 قریب به لاشریک که با او آشتا و ران در آسمانی که کو غیر عقل فوئی کف دارند مخفی نخواهد بود که از خبر اصطفا بصوت
 و از دریای چشما موج نجابت و از سبب انتقا بعاف عصمت و پاکی در صاف مباحلیم که بشود و اخوان مصداق اهل سنت و
 جماعت اند بسوی شاه راه هدایت اشاره میفرماید که از تقدیر ای آنحضرت کو تا هی کنند و در کارهای دنیا و امور دین و علم
 آنحضرت لا امام و پیشوای اولین و آخرین و انداخته ضربه و فیاض اقتضا کرد که لوح ساده را گرفته از با فروع صنایع بیاراید
 ای آنکه خواندن نوشتن بدانند و درین لقب اشاره است مریح بسوی اینکه علم و دانش آنحضرت است و از لوح محفوظ
 بسن خوانده چنانکه گفته اند ادب آموزان از ادب که او با ادب از حضرت خدا آموخت و بگری خوان پس کرد هر چه
 بسن از لوح که با آموخت و او اگر مرد عارف بنویزند و اندک آنصفت سماعی دلالت کند بر علو مرتبت آن عالم بجان که علم او
 و آخرین با و دادند و از اسرار ملک و ملکوت خبر داد کردند و بشرح صد صد نشین مسند خلافت و نبوت ساختند و خبر
 پای علم آنروز چندان بلند شد که در بعضی اوقات جبرئیل امین از وی صلی الله علیه و آله و سلم سایل امین پرسید و بد

تاریخ

بیان و گواهی دادی و دانشندان اسلام با علم تمام آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام در علم یقین و مسائل دین روشن تر برین
 کرد و چنانکه در کتاب الایمان سوال آن فرشته مترب در باب صفت ایمان اسلام و احسان و ملائکه آخرت و تسلیق
 قول آنحضرت بر این طلب دال است و چون برین سخن انضامیت آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام بر جبرئیل متغایر میشود شاید
 درین سلسله شکی نگوی که شاکر در از اساتد و چگونگی بهتر بود اما در نظر ثانی باسانی دانی که بساط غایب از اساتد کوی
 بر بوده اند و هرگز به فضیلت آدمی بر ملک که تهنید با خلاق بواجب کند از کتب علمای دین ثابت است مع آدمی
 چیست طرفه سجوی که در فرشته شسته و زخمیوان با که کند سبیل برین شود بدانین با و کند سبیل آن شود در ازان با و خلک
 است که تقریر بیکدیگر با عرف اعلی لقب بدرگاه رب العزت حاصل است ملک تقریب هم ازان خبر باشد چه نسبت تمام
 جبرئیل سدره المنتهی است و آن فریض ثانی رب طلیل از وی بالاتر فرستند جز در کل حاصل کرد که آیه وحی علی عبده ^{ان} و ادوی
 دلالت میکند حاصل کلام اینکه است آنحضرت سلم از درجات و زود بان سلمات اوست که علمای زمان اساتد
 دوران زانوی شاکر دی پیش آنحضرت نه کردند و دانستند که دیبای این علم اسب از عرش است که بسطوقی از کن
 علی العرش استوی از سبده فیاض قیامی و استقامتی که لایق شان الوهیت بود و در باب این غیبه استدی فی الارض کل
 و به تعلیمات و انگیزات و تشدیقات آیات بینات و جملات و حکمات و لغزوم که مفید علم یقین باشد آنحضرت
 را علم آموختند و یکبارگی قرآن بروی نازل کردند که فاده و استفاده در تدریج مستوصی است که مفضل فاضل ^{الفا}
 و طلب کل فوٹ الکلی و مثل اند مشهور و معروف تا آنکه یک بق این شاکر در شید را ضبط نمیشود
 و بر صل مسانی و معانی و تحقیق و تدقیق آن قادر نمیشود پس دیگر اورانی داد و چنانکه لاسحر لک تسلیح فاذا

قرانه طرح قرانه ان جلینا یانه بر این مطلب اشاره میفرماید و آنحضرت را از حکمت فلاسفه و منطق هندس و حساب و علم
 ریاضی و کج دوران فایده مستفید و مراد اول حاصل نیست و حکم گویند که موشن من ادره بلکه اندیشه فساد ذهن میری از مشا
 راه معرفت است باز داشتند و بعلم تفریب و حدیث و فقه که فی الواقع هر چه علم است و این با منقولات گویند و اکثر
 معقولیان مانده از ادراک غوامض و قایق آن فایده شمولی داشتند چنانکه بقول مغربین ثابت شد که مراد از حکمت ^{در این}

و من یوت الحکم عقده اوئی غیر کثیر العلم فروع و اصول فقه است و نیز آنحضرت فرموده من یر الله غیر البقیه فی الدین
 یعنی آنکه غویب و مسامات او حق تعالی داده کند او را در علم دین آگاهی بخشد و ترقی این شکر در شید از بسط خبر بود حکم کردند
 که اکثر این جمعی که دست زدن علمی پروردگار را بیفزای علم مراد نیز آن حضرت الهام کردند که از علوم بیفایده پناه بطلب
 و گوید اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع و من علم لا یفید و من علم لا یعمل علی عمل سبب آفرین

و من یوت الحکم عقده اوئی غیر کثیر العلم فروع و اصول فقه است

و ضلالت است که قال علی الصلوة والسلام العلم بدون العلم و باج العلم بدون العلم ضلال فایده بدانکه آموختن
 علم بر چند قسم است یکی آنکه فرض همین باشد و آن سبب این بود هر یکی از مومنین دوم فرض کنایه و آن زاید بر
 حاجت بود و برای افاده دیگری یا موزند سیوم مندوب است و آن تجرادی با در علم فقه و تصوف و اخلاق
 قسم چهارم حرام است و آن فلسفه و شعبه و نجوم و در علم طبیعیات و سحر و کجاست و منطق و علم حرف و علم
 بود علم حرف علم جفر گویند و فلسفه را اسلامیان حکمت مسموم نامند یعنی علمی که بظاهر نیک و در باطن بد بود
 چنانکه می رود بسوی اعتقاد قدم عالم و مانند آن از چیزهاییکه موجب کفر باشد که ذی الطحطا و طبیعیات
 علم عن مراد و الی غیره را گویند و البته بطوریکه نزد حکما مقرر است علم ذات و صفات باری بود و مراد همه

یاد ارکات و قیامات و ابریه بشری بی القیاس از چرخ نور نبوت حق اینست که تو فعل درین علوم آدمی را بعبقده میکند که اکثر
 مباحث آن خلاف شرح است جامه پاکیزه را بعد از آن پاک کرده باب ششم و اول پنجاست اولده بر کلف در پی طهارت آن
 شدن نشان بی خردی باشد علاوه اینکه از تجربه شایع غفلت معلوم شده که چون بیخ فساد مستحکم شود بگردن آن خضی دشوار
 است ازینجاست که علم را محراب بگویند و قوال امر بینه القاب که درین علم بی باب است العجز عن الادراک در ادک چراغ
 راه سالکان الطریقت باشد سه پای استدالیان چو مین بود پای چو مین است بی تکلیف بود پای انجم و صایای مولانا شافعی
 ولی الله محمدش دلموی اینکه تمیز را بسوی علم قرآن از روی جلالین و فتح الرحمان و علم حدیث از روی مشکوٰۃ شریف
 صحیحین و سیره و علم فقه و علم تصوف و اخلاق متوجه سازند **مختار** برگزیده بارگاه الهی برای مندرجات تعلیم تا آنچه از
 خداوند عالم بر آن حضرت مکشوف شده لطالبان راه هدایت و انامید و فایده ازال علم در آنجاء دارد و بسوی دعوت خلق
 از ترویج و از دور عین فضل و کمال احسان خداوند ذی الجلال را فراموش نسازد و در عطای نعمت خدا داد که چو کمالی
 نمکند چه درین صورت مشکوٰۃ سپاس و اسب العطا یا کما یمنی او انشود و آدمی مستحق زیادت نعمت نگردد و آس آسرت حاصل
 نشود و آن سید البشر که از برای فایده و فایده عالم فرستاده شد چرا از مراد آخرت بهره نرشد و که نام مبارک او **احمیر**
 است یعنی اجوده شده از نعمت علم و عمل کردن بر آن ع بر عمل اجری و هر کرده جزای دارد و آنچه آنحضرت علیه الصلوٰۃ
 والسلام را در تحمل مشقت اعلائی بگذرانند و برداشتن بار امانت او عظیم دهند و چرا ندهند که همیشه است آنحضرت
 در اصلاح حال بندگان مصروف بود **حجرات** درست کننده شکستگان و مدبر بر نعمتقان یا قهار و غالب **دشمنان**
 دین یا غالب بر نفس دشمن قویست در پهلوشسته و در باب او اعدای ملوک و فنگ التی بین چندیک و **دشمنان**

و کوشش کن او از هر کی نیاید بگزارید بنگار و رسیدن در کابست و شیردان ه ایی بر این غلبه بر خورشید و منعمه عنان
نفس کشیدن چاه مردان است با نفس شکره زدن کار اهل عرفان است با و آدمی با جان و شریعت کجای کند نفس طالب
سود شهبوت غالب می باشد و چون برست حضرت خیر الوری عمل کرد هم از شاست رغبت بسوی فی نادم از نظر بد که زمانه این
الغفر و حدیث شریف آمده نجات یابد و رسید او آدم صاحب اولاد و مقتدای زما بود و صلی الله علیه و آله و سلم
چنانکه کتبت او ابو القاسم ابو الطاهر ابو الطیب ابو ابراهیم است که هر سه پسران آنحضرت بودند و در
مربع الحسنت آورده که آنحضرت را سه پسر بود مذکور اسم از بطن ماریه قبطیه و قاسم و عبد الله از حبه کبریا رضی الله عنها
و عبد الله را از زوی تعظیم طیب و طاهر میگفتند در تفاسیر دیگر گویند که بعد وفات پسران آنحضرت علیه الصلوه و السلام
کافران بطن گفتند که محمد علیه الصلوه و السلام پنج پسر باقی مانده پس نام او تا حیات او باشد بعد از آن مغفود کرد و در
برای ابطال خیال اهل انبیا صوره الکوثر فرستاد اما اعطیناک الکوثر فصل یک و النحران شانک هو الا تبر ما و آدم
یا محمد پسر که بر پس ناز او کن برای پروردگار خود و وفات کن بدستیکه دشمن تو دم بریده است و او را نام نیکو نماند
در او از کوثر چشمه کوثر بود یا اولاد و اتباع یا علمای است یا قرآن شریف که در آن نعمت آنحضرت علیه الصلوه و السلام
مذکور است و تا قیام قیامت باقی ماند و آنچه در آنوقت از بزرگی و جاه و شوکت بان حضرت دهند در بیان
نمیکنند شفع بفتح فای مشد و آنکه شفاعت آنحضرت فردا بذروه قبول سدید امر و زرسیده است که
حقیقاً انعمه خود و تخلف نمیکند و امر متحقق و شدنی را شده انکاشتن دلیل الیقان ایمان باشد ان
بوسنون بالغیب صوفی خاصه بوسنون است پس بنده صداقت کیش در این امر شیده با خاطر راه مذید

نسخه
از کتاب
احیاء
العلوم
مطبعت
کتابخانه
جمهوری
تهران

۱۴۰۳

و شفاعت نبی الاصلین را از یقینات داند و آیت شفاعت را بلام تأکید و سوف که بر قریب بودنش دلالت میکند نازل
 کرده قال الله تعالی ولسوف یعطیک ربک فترحمی و آن شفاعت موهوم بلاشک البته اذن است که گفتار زبان خود
 توقع دارند که بندگان بخواهند شفاعت نمایند و ظاهر است که این شفاعت در نصیب آنها نخواهد بود اما سید عالم صلی الله علیه
 و آله وسلم بی شبهه رب شفیع است شفاعت کننده عاصیان بدگاه الهی تا از مواخذه اخروی باز رهنماید ^{کشان} بقصد
 عذاب و دفع ازان محل کربت برآمده بنجات جنت فائز شوند کما ثبت فی العقاید از عمود علیه الصلوة والسلام که در
 صحاحین است این ضمانت در باب عاصیان عجبک الصالحون الله الطالحون فی فرموده اند یعنی بندگان برای خداوند
 گناهکاران برای من مالا که اکثری از اصحاب علمای امت آنحضرت علیه الصلوة والسلام در روز قیامت راه سخن بگناه
 که یاد ریاضت بجز مشکلات بندگان پردازند و آیت است که روزی آنحضرت در مجلس فرمود که اکنون شخصی می آید
 که شفاعت او در روز محشر مثل شفاعت من خواهد بود اصحاب بحال تکریم میگردند تا گاه حضرت صدیق جلوه کردند
 دانستند که مراد سید عالم همین بر چشمه صدق و صفاست رضی الله عنه و در تفسیر عزیزی آورده که روزی ابوبکر صدیق
 در محفل آنحضرت حاضر بود جبرئیل علیه السلام نازل شد و فرمود یا رسول الله تعالی ابوبکر را سلام بسپوید و میفرماید که چون
 بسبب حرف برهیل خود راه خدا نوبت مفلس می آید ازین حالت فقر شاد می باشی یا در خاطر طالی داری چون ابوبکر
 این پیام شنیدی اختیار بگریست و گفت انا راض عن بری انا راض عن ابی یعنی من از پدر و کار خود راضی ام پس
 سوره الدلیل نازل کرد و در آخر آن سوره فرمود ولسوف یرضی یعنی قریب است که آن مرد متقی راضی شود و درین
 شفاعت صدیق اکبر است پیمان قدر و منزلت که شفیع الذنوبین باشد بدلیل حدیثی که بالا میگردند چون آدمی

آیت شفاعت

اصلاح

اصلاح

نفس الامر نیک خود صاحب اخلاق بود چرا در درگاه رب العزوة ما سخن نیاشد که خداوند عالم بخواند دوست فانی
 صاحب اخلاق کردار و پسندیده اطوار که ظاهر حال آنحضرت به صلاح آراسته بود باطن بیگارم اخلاق همدست
 چنانکه حسن اخلاق آن سرور را ملاحظه سیر شریف که در لفظ سید مذکور شد برمی توان یافت آری کسیکه نیک باشد
 دیگر یاری نیک میکند مصلح اصلاح دهنده و نیک کننده افراد عالم و اولاد آدم زیرا که عادت و صلاح این است
 که دیگران را بسوی صلاح و تقوی دعوت کند تا بجاگم الدال علی الخیر کماله او را در حجت و نیک بندگان حصه باشد
 یا آشتی کننده میان دو مسلمان که مغلوب خشم شده با هم ستیزه کنند یا باری مال متاع دنیاوی از عیایت حق
 برادر خود محروم مانند و چون بجاگم الصلاح فرشتی محض خیر است اگر درین باب سعی فرمایند حق تعالی او را خیر الایضا
 سازد و یا اصلاح دهنده کلام نظم بود یا نشر بی نام علی آزاد و فرزانه عامه که تذکره الشرح است آورده که آنحضرت
 اشعار حسان بن ثابت را رضی الله عنه که مداح رسول بود و چون کافران میکفت اصلاح می بخشیدند و اصلاح
 شمر و شریطه استرضای قابل سنون باشد و در آن هیچ جرم و خطا لازم نیاید پس نیستم آزرده از حرف سخن
 همان علی با ناخن دهنل بجا از سینه فارم بیکشد یا اصلاح دهنده حال مومنان باشد و در کردن عیبی در تن با جانها
 مثلما فاشک از زرش کسی پاک کند یا جا بر دکاه مغلوب را درست سازند یا بیج دستار که بر موقع بود درست
 حدیث المومن مرآة المومن یعنی مومن آینه مومن است بر این معنی که اصلاح ظاهری و باطنی دلالت میفرماید بیج
 سخن آنحضرت عالی از اصلاح مومرین و دنیا نیست و بجاگم یا ادع الی سبیل ربک بالحنیة و الرعفة آنحضرت در
 دو عطف خوب آنحضرت مجرب و مرغوب عالم شده دیگر که نیک دوست کسی در این سخن بگوید که اگر مستغوبه با اذات عروب
 شد

مشا برید مطاب کرده کمال لطافت امر و بی کردی و اگر کسی طایر زود یا سرخ گو را حقه زنی آشیطان در حدیث وارد شد
 پوشیدنی نغزیه او را بواسطه یکی از اصحاب منع فرمودی و پرده منقش که بر در او میخند باشد گروه و اشی به با انواع این
 اصلا حاشا ران مسج البرکات نبود که یکی از صفات آنحضرت مُحْتَمِلٌ است یعنی کسبان حوال است از غفل و نقصان
 و مهربان به حال عاجزان و در ماندگان این یکی از صفات الهی است و این معنی عظیمی جز آنست در اشایان نبی صادق
مصدق صدق بر سه از صفات کمال او بنا بر حسن مقال آنحضرت است و صادق یعنی راست گو و پاکباز بود
 و مصدق بفتح و ال شد و آنکه بنده آن خدا تصدیق رسالت او کردند یا آنکه معتقالی بر مصدق رسالت او گواهی داد
 که درین مقدمه صدها احکام خداوند ذی الانعام مطابق قانون سرکار او فرین بدستخط و مهر فرود باشد و
 چون بنده آن خدا برای اثبات صحت کلام قسم برب العزوة یا دیسکنند حق تعالی نیز در چندین مقام قسم میزند و میخیزد
 در نظر او پسند آمد و او میسار این قسم برین درست نبود و غرض از وجود آن تاکیدات اینکرن و العلم و ما یسطرون است
 بنسخته بک بجزون برین آیت بعلم و آنچه ملائکه می نویسند قسم یاد کرده اند و در سوره بقره و القرآن حکیم اینک لیسر
 برقرآن قسم خورده اند و در سوره الضحی یعنی الضحی و اللیل اذا سجد بر جاشست در روشنی روز و شب قسم خورده اند و
 در آن کنایه است بلیغ که این روز روشن چهره در رخشان آن حضرت و شب سیاهی زلف شترنگ است چنانکه عاشق
 علیه رسالت خیال کرده اند و روی رخشان تو شد آینه نواز زلف از آن رسد سلسله زلف شتابا باید با و صد
 آنحضرت را از آن گفتند که از کمال راست گویی راست روی محض راستی مجسم شد چنانکه در صفت قدم صدق
 اندکی از آن مذکور شد و این راستی آنحضرت دلیل است بر آنکه با دست همان روز زمین لب بد روغ نمی کشند

الحجین
 صادق
 مصدق
 صدق

و چون بادشاهی و دستان و سردری هر دران با آنحضرت داده اند چگونه از آنحضرت خلاف مدق بهیچ سیدالشرفین
 امام القاین سرد پوزان و پیشوای پر سر کاران آنکه سالار دنیا باشد پیشوای انقیاد و رامیز بند نیز که سعی در حق
 سیادت است که سید تاج بزرگی و سردری اندر نهاده سر بر آستان رب العزت بند و به نسبت سازند از آن صفت
 خدا پرستی و حق شناسی در نفس نفیس او زیاده بود و سر فرزنی بیشتر چون خاکساری بیشتر و علمای این تقوی با پر پوز
 بهاران تشبیه داده اند و گفته چنانکه بی رعایت پر پر نیز فرزند من گن نیست اگر چه چون شاد و بند همچنان به صفت تقوی
 امراض نفسانی که میان آن در اخلاق جمالی مذکور است امکان ندارد و فقه این سیادت و تقوی این است که آنحضرت
 قاید الغر الخجائن از پیش کشنده صلحای است خود بسوی شست بد آنکه در الفظم اسپانی را گویند که پیشانی آنها پسید باشد
 جبهه او و مجذبه جمع مجمل بود معنی اسپانی که چهار پای او پسید با او است هر چه را آنحضرت را محلی این گویند که در روز قیامت
 روی او هر دو دست و هر دو پای آنها بسبب صفو نورانی بود و در حدیث شریف آمده که چون روی خود میشوید بالای
 نامیر شوید و هنگام شستن هر دو دست بالای مرفیق بشوید و هنگام شستن هر دو پای تابسان رسید تا در دایره انگلیسین
 انشا الله تعالی و فایده این حدیث این است که آدمی در باب شستن بعضی گناه می کند و از او ای حق فرغ دست
 محروم نماید که کسی که دوست رحمان با بر بندگان او نظر لطف و رحمت کار داند در روز قیامت معلوم شود که دوست
 رحمان در آن روز بسیار نفعی دهد **خلیل الرحمن** دوست خدا و محبوب الهی که صفت او کم از صفت ابراهیم خلیل
 نبود و با آنکه در صفت بالا تر از محبت است لهذا آنحضرت صفت الهی اختیار کرد و بار خوار را بر صند صفت جان داد که
 محبت مولی زیاد از محبت عبود کار است و دلیل بر کمال صفت آنحضرت اینست که در آنجا که پای تحت و نظر

سید الشرفین
 امام القاین

قاید الغر الخجائن

خلیل الرحمن

در حدیث شریف

ایست بیکدیگر کردی و باد و ستان خدا دوستی و باد دشمنان او دشمنی داشتی که با دوست دوست اگر چه مرد بیکانه بود است
 و باد دشمن دوست اگر چه آتش بود بیکانگی در قاعده محبت لازم است و این وَاللَّحْمَةُ وَالْبَنَفْسُ لِلَّهِ گویند که مَنْ مَاتَ بِمَنْ مَاتَ بدان
 ای مرد عاقل که با بسیم را حلیل الله گفتند و محمد را حلیل الرحمن درین کلمه این است که رحمة الله علیه را حلفت با رحمان در کار است
 که فرمود او را با رحمت الهی که است ع دو دل یک شود و بشکند که راه اکنون نگاه کن که گویند که مَا مَيَّابَرَكَ إِلَّا بِمَنْ مَاتَ
 آیا در صحیح اندیکه از زوایب مشکبهای کلان از جای خود برآمده زور رحمت در بای الهی چشمه فیض رسالت پناهی فرا
 زیاده تر از آن مشاهد خواهی کرد آری نشان غلت رحمان بکنی با خلق و احسان با بندگان بود و آن خود در دروات
 پاک سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم سجد است بِرُّ صَبْرٍ هر دو بفتح اول و تشدید ر می جمله معنی نیک و نیکو که اول
 اسم صفت و ثانی مصدر است بدان مصدر فیض لطیف رسالت اطلاق کردند و برات بعضی خیرات و ابرار جمع بر باشد بد آنکه
 ملاست ابرار پنج خیر است یکی صبر بر طاعت مولی دوم خوف روز جزا سوم بخشش و ارباب بفرجه چهارم تعمر کمال سیر
 پنجم شفقت بر یتیمان چون ابرار بر زمین علی رضی الله عنه با این است خود درین صفات کامله متماز شدند آیات او این
 سورة الان انسان در نشان ایشان نازل شدن الابرار بشیر چون من گاس گان جزا جهاد خود را الی آخر با و سبب اول این
 آیات کرامت آیات در تفسیر عزیز جهان نوشته اند که وقتی حسین رضی الله عنه نماز می خواند سر در عالم برای عبادت
 صاحبزادگان با اصحاب قندی یکی از یاران آنحضرت حضرت امیر را گفت که مرفخ فرزندان شهادتید است نیست
 سه روز که نیند با حقیقالی زود صحت بخشید بس حضرت علی و فاطمه و حسین و حضرت زینت که در نشانانی سلطان شجاع بخندید پس با او
 صوم خمر پرده افتند روز اول وقت اظهار یکی برد آمد و گفت مرد مسکینم پنج تن در خانه من کشته اند یا این است

مستحب است

تکلیف
تکلیف

اگر ایشان را مانع بودیم حقیقی شمارا بر نعمات بیشت پیرور کند اول حضرت امیران خود داد و دیگر آن هم بیست
 حضرت طایر خاوند کردند روز دوم کسی بشکل ستم آمد و همان محاطه روداد روز سوم امیر آمد و همان طور سوال کرد
 این بیت ایشان کردند بر حضرت فاطمه رضی الله عنهما کمال ضعف طاری شد چون آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام آمد
 حال او فرخ خود را دیدند از فرط شفقت بگریه درآمدند حقیقی این آیات را فرستاد پس آنحضرت فرمود ای فرزندان
 بشرت باد شما را که بگفت آن سخاوت دولت ابدی حاصل گردید گویند که حضرت امیر کج وینا را بنده و انصاف
 گرفت و بر شما آن ملک عقیقی را مستحق کرد حقیقی در آن آیات با این است که باران از شتر محشر فروری از دیدار او
 رسیدن بر نعمات بیشت استعمال حیرت و دیبا و استبرق و جلوس بر تخت نای بلند و کوزنای سیمین مشرب طهر و جام
 شدن کوکان صاحب جمال عمده کرده است و ابرار چون بصفت احسان موصوف چار و جهات حسن ظاهر
 و باطن متصف نشوند و جلیه خوب روی و صاحب جاه بی منصب نبوت و در بر رسالت که بالاتر از کل مراتب است
 و دنیاست و بیسج و در آن شک نتوان کرد و این وجاهت اگر با حسن وجه کسی معلوم شود با جناب رسالت بیجا
 نمیکند پیش آید که شایان آن محبوب بعلین باشد سه بر زمین که خدام کف پای تو بود تا با سجده صاحب نظران
 خوابد بود و این خوبی محبوبی کسی نرید که کبیر خواجهی عباد الله استصف با نصیح ناصح و وصف کامل است معنی
 خیر خواه و هوادار است هم در دنیا و هم در آخرت در حدیث شریف آمده که فرمود آنحضرت علیه الصلوٰه والسلام
 الدین النصیر یعنی دین داری خیر خواجهی است اصحاب سوال کردند خیر خواجهی کدام بر ما لازم است فرمود خیر خواجهی
 خدا و کتاب و پیغمبر او و خیر خواجهی مسلمانان و امرای اسلام که مراد از آن ایمان بخدا و اطاعت الحکام او و اطاعت

آنکه
 در
 آن
 است

بعد از سلیمان صلی الله علیه و آله و سلم ادای حقوق برادران اسلام و تأیید و اطاعت با دشمنان و حاکمان اسلام بود و اگر
 کسی تقصیر انجیریت بر بیان واضح نویسد چهار نفر بزرگ شود و انجیریت از جفس روح الحکم است و هر آنکه از آن فرجخواه
 لایق آن است که منصب شصت همام کل ضلالتی مکن کافی او سپارند و یکی کار سازد کار گذارند و یکی در داری که درین
 جهان دقیقه اخذست آنها فرود گذشت لغز نمود دران جهان بجل ستم آنها که بسته بکلمه استی ام می در عالمی که دیگر انبیا
 نفسی نمی گویند در بای رحمت الهی بچوش آرد و آتش غضب الهی را از ان آب فرو نشانداری که گالت این مقدر عده
 از کسی بخوبی صورت پذیر شود که او سپرد جوهر خود را بچشمی تیره باشد مستوحشگی نیکو کننده بر عنایت مولی در دنیا و
 آخرت بی انگر ترد و واضطراب را بچاه راه دهد و بزرگان دین گفته اند که توکل عبارت است از ترک تدبیر و بجز
 بردن تقدیر بتوکل بیک نقصان معصرت و فایده و منفعت در دست قدرت باری است جلالت که باوه و ظاهراست
 که حکم آن معنی الله باشد و بچکم بایرید و فعال گماید اگر او تعالی بنده خود را نوازند و ببرد و بخشد دیگری تواند که او را
 بیندازد و ذلیل کند چون توکل علی فریود حصول منزل مراد است متوکل را اگر وسیله نجات در مانده کان بی بصارت
 و ضامن طایفان بی استطاعت سازند بجای خویش بود که فیصل ضامن است مشتق از کفالت بمعنی ضمانت
 و چون آنحضرت در روز محشر که کاران را از شکنجه عذاب بر رانند باین لقب که اعی مقلب شد و ظاهراست که در کفالت
 از دو کالت بالاتر است و کفین کار بندگان آن وقت جدیدی بکار برد که بر عباد الله بدل مهربان باشد شفیق مهربان
 بحال است و باز دارنده و ترساننده آنها از آفات دنیا و عذاب آخرت که مقتضای سروری و رافت خداوند
 است که کالک ملوک خود را با انواع لطف نوازند و او را بر اختیار خودش نگذارد بلکه از راه دلنوازی او را جبرن

توکل

توکل

توکل

توکل

و چون که بگفته شد که الحاح در شرح و التماس بجز شرح در دعا داده است و دلیل استوار بر کمال شگفتی است که حضرت علیه السلام در دعا
 ایستاد که حکم و مایه خلق حق الهی آن بود و حق بوجی مطابق قرآن الهی برای بندگان او را بی آسان و طریق بی مضحک سازد
 که هر روز که در آن راه رود که راه نشود و آن راه راست گویند مَعْقِمُ السَّيِّئَاتِ بر پاکنده طریقه نیز گوید و این روش که موجب
 خوبی و نیاید سعادت اخرت و عقیبت است تا هوسان پاک باطن بی تردد در آن راه قدم بنهند و از خطرات شیطان گریزان
 و مبرا بمانند راه است خود را باز دارند و از شیاطین الهی که در بعضی کارها اگر کسی بپاید که چون برست رسول کرم صلی الله علیه
 و آله و سلم کلمه کنیم در رسم هر چه را ترک نمانیم اینانی روزگار زبان طعن میکشند دعوت اولاد و احفاد باقی نمانند
 و پیوسته ای مرد گناه فطرت اینک که معنی محض از بی بعیرت است تو خوبی سنت را که دمی غیر سنت است گویا فنی و این موی رنگ
 گجا شگفتی حق تعالی در قرآن مجید در چندین مقام میفرماید که سنت و طریقه رسول الله بهترین راه است و آنکه آن راه را
 بگذار در گمراه است یا آنکه بسبب میگوید که ما ازین دولت کرامی سعادت ساسی محمود مایه بی برادران یوسف را محض
 راه حسد در جا انداختند و سخن ساخته بر پر عرض کردند تو هم بر طریق اخوان یوسف پیروی کردی که با من سماکتی بود و اولاد
 در غار مضالت و بعد از آن در راه و چه بین نیگونی بی جزای نیکه باز دارند این راه مایه نیز از اعدای اخرت است و هم تاک
 سنت را که راه انکار و عناد باشد بخوبی دمار و میکده اندازند پس بعضی الله و رسولان را ما چنین مخالفین فیها ابدافا ما
 اگر دیکری گوید که برست رسول الهی و قرآن است اما چه توان کرد که زمانه مقتضی آن نیست که زمان راضی بر شویند
 و از قاضی نمی ترسند و سخن مردان باطل نیستند چنانکه گفته اند عذران شوهر شوهر است دشو بر زن درین صورت
 اگر مخالف کنیم رفتن با در خانه و تمنع با هم خانه و بودن در کاشانه و یا قن آب و دانه ممکن نباشد در امور محاشرت

اینست که حکم و مایه خلق حق الهی آن بود و حق بوجی مطابق قرآن الهی برای بندگان او را بی آسان و طریق بی مضحک سازد

و کوزدن عقل عظیم لغت آنرا آن آدم جان هم از دست رود زیرا که او یکویچشم گذارم در هم نگذارم جواب بگو نام این
 ریش و فتن دستار بر سرستن دور زمره و دستار بندان در آمدن و این سخنان بسیمین گفتن جای حرمت و عقل است
 و دین بندگان منجبت که فرمان بان شرع با حکامها خویشین پروردار بسته اند و شنیده که گفته اند بن ناقص العقل
 و الدین یعنی زنان از کمال عقل و دین محروم اند به حکم خدا و ند عالم مردان در همه حال حاکم اند بر زنان که الرجال قوامون
 علی النساء فرموده خدا تعالی است و امیر المؤمنین عرضی اند که میفرماید خالقون بنان فی خلقهن البرکة یعنی نعمت
 کیند بانان در امور دنیا و دین که در خلاف کردن مای آنها برکت است آنکه عقل ایانی و دل توانایی ندارد و اکثر از
 نماز و روزه و اطاعت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم غافل میباشد چگونگی او را مشیر با تکریم و خضر راه خود تصور کنی نشنیده
 که گفته اند اگر تکب بودی سر انجام زن و زنان را مزن نام بودی زنن پاک اگر تو در روز اول او را از مسائل
 دین و احکام خدا و رسول خبر داری سیکوی از آفات محبت او فی الجملیجات تصور بود چون کار از دست رفت
 دیگر پشیمانی چه سود اکنون بگفت علی او را در مجلس انس و مفضل قدس آن معنی تعلیق و قاضی ملک و ملکوت که کلوا
 هایت و بوستان ارشاد تازه کرده او است حاضر کن که اوصاف آنحضرت با و صاف رب العزت می ماند
 مَقْدَسٌ رُوحُ الْقُدُّسِ رُوحُ الْحَقِّ رُوحُ الْقِسْطِ پاک زهریب نقصان و تقدس آنحضرت بجا
 رسیده که خود جان تقدس شده جسم شریف او را سیر ملکوت دست داده و هم زندگی راستی و صداقت و جرات
 اسلام بهد و آنحضرت است و در رعایت قانون عدالت چنان کامل شده که خود روح و روان عدالت
 شده و میتوان گفت که روح القدس روح الحق از قبیل روح الله بود که لقب میس علیه السلام است و درین صورت

است
 روح القدس
 روح الحق
 روح القسط

اعانت روح بسوی حق برای تشریف بود چنانکه در آیه نخت فیمن روحی بیان کرده اند و نیز گفته اند که هر عالم بر سر
 تخت است و آنحضرت بزرگوار همان گفته در روح الغیب چنان گفته اند که قیام عدل بذات مبارک آنحضرت است
 آسمان وزمین به عدل است با حق در نشان بغیر عدل نخواست با کربان باشد ستون غیر سجای پایگی بود غیر بی ستون
 بر بانی حقین تقدس آنحضرت در دل سوسنان قریب به تقدس با بی بود چادر دارین وسیله آن سرور برای حصول
 مراد است کنایت کند کایف مکلف بکننده و کافی نشونده است خود در نشان تین در کجا کشنده بر روزی معتد
 پس اگر انان حضرت شوم وسیله دیگر در کادیت زیرا که جز آنحضرت کسی نیست که فدایا عیسان را از عذاب آفت
 دار نماند و دلیل روشن بر بس کردن آنحضرت علیه الصلوة والسلام این است که گناییکه از آسمان بران حضرت نازل
 شده و آنحضرت بجمع وجه تابع آن است در اعان با بی موعده در آخر سین مهله دارد و چون آنرا جمع کند کلوس
 حاصل آید سه اول در آخر قرآن نجه با آندوسین یا یعنی اندر ره دین به هر قرآن بسن و اگر قرآن مجید در نظر عارف
 برای کب سعادت ابدی بس بود هر ایند از نور عالی جناب که مبلغ در رسانده این کتاب گانی باشد بدلی که کت
 شد گانی بود لاجرم صدیق اگر فرمود الله و رسول یعنی ما را در دین دنیا خدا و رسول کنایت میکنند که مال شایع
 دنیاوی بدست نباشد و چون آنحضرت در معرفت الهی کمال داد چراهی و کبیر بوسید دلپذیر بر اول از نرسند بالبع
 مبلغ رسانده با وج کمال در رسانده احکام الهی روحی آسمانی جن در انس را تا بر خداوند عالم ایمان آرند و سید المرسلین را
 بر سالت و هدایت مسلم دادند که فی الحقیقه مفهوم سوسن مسلم همان است زیرا که آن سسما کلامی پیش نبوده و کلام
 مسلمان حقیقی از ان صادر نشود و چه نفع دهد روایت است که آنحضرت علیه الصلوة والسلام در دم و پسین برای

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

هست بجز ارشاد و آنکه از دیده روان کرد و اصحاب خود را طلب داشته در هیئت ملی با نغمه سنان فرموده
 و گفت شما انبیا را من استیجاب بعد ازین کتاب الله و نیست رسول الله را اندوست مدید پس فرمود اللهم اغنی
 با مرضیا و ریجات خود و احکام تو رسانیدم و در دم و اسپین آنچه واجب بود گفتیم اما شفا از امراض جسمانی و نفسانی
 موقوف بر رعایت ربانی است شافی شفا دهنده امراض ظاهری و باطنی بدامی بدایت و تقیه و تصفیه دل از نوا
 فاسد بگرت قرآن کریم شفا، لسان صفت است و در سیر شریف آمده که میارن بدعای آنحضرت و نوشیدن
 بقرآبت و ضوی آنسر و شفا می یافتند و این شفا بخش آن حکیم ربانی و طیب عالمی بعد از نقل از فارغانی هنوز باقی است
 زیرا که آنحضرت حیات الهی است و هر که بصدق ارادت در دو خواند یا باها مبارک آنحضرت بر خود یا بر دیگری دم
 کند از انواع امراض و بلا چشم زخم و آسیب نجات یابد و معتقالی که شافی مطلق است او را شفا بخشند اما این نیز از اطمینان
 ظاهر و باطن مرفق حلال و صدق مخالف در کار است و جای که چیز نایب نشود و اثر کمتر بود بای حال ازان سر بر پیغمبر و
 کمال و محبوب ذوالجلال استمداد توان کرد و چرا امید شفا می یاری و وضع بلا پریشانی ازان صاحب سبب الشافی
 چشم نداریم که آنحضرت بچی پیوسته و از کمالات تعلقات دنیاوی دارسته است و اصل موصول رسیده و
 پیوسته بدرگاه معتقالی و دور نشونده ازنا موسوی که جدای آنحضرت جندی از رب العزت محض از بر تکمیل دین هدایت
 خلق بود چون ازین هم عظم فارغ شد بمقصد اصلی باز رفت و زیاده ازین درین خاکدان غلانی تو من پسند کن
 که حب الوطن من ایمان آمده یعنی محبت وطن اصلی و مشوق رجوع بمبدأ فیاض از آثار ایمان است ازینجا است که
 چون کمال ایمان در دل نباشد آدمی ازین وصال می ترسد خصصا جای که زوال و امتناع بسیار و باغ و بوستان

کمال
 ایمان

عمارت ایشان سپان فیضان ساز و سامان داشته باشد که گفته اند موت الفجاءه و موت الاغیا حشره اگر است
 سینه کلان باد در یاد که سه هرگز نگیرد که دشمن زنده شد بعشق با پشت است بر جریده عالم دوام با او محبت مولی با
 در صمیم حال می دهد و آرزو مند نعمات جنت و حورو و قصور و علمان و شراب طه و و لغای همان باشد در سری غالی باشد
 خاطر بود و منتظر رسولان رب باشد که جز بوسیله ک سید ان بد دست میر نشود الوت جز بوسیله الحیب الی الحیب گفته اند
 و چون تسان خوشین بی حبری کند نصیبی کند و گوید که اگر زره با قاتب سده قطره بدیرا پیوندد جای غم نیست آمانی
 الواقع اگر آدمی بزرگ علایین حکم سو تو اقبل ان تموتوا پیش از مردن فرزه باشد استقلال او در جاه استخاره مشوار باشد
 و در حدیث شریف آمده که اگر کسی خواهد که مرده را که بر روی زمین روان است بیند با بوسیله بر این که آواز
 و اصلا نرکاه و کمالان این است و اصلا و موصولی آن مجرب بسبب العین و فنی فم نشین کی و دو که بسقت آن حضرت
 بر کافه موجودات با یقین دانسته شود سابق اول جمله کائنات یا سابق در مراتب کمال اسبابی بر برد باب دخول جنت
 یا بسقت کننده بر این در بنم و رزم که است آن حضرت از دیگران بیشتر در میدان حرب قلم او از سایر بجهت است
 یا بسقت کننده بر سابقین اولین که آید انا اول المسلمین بان ال است یا بسقت کننده بر ملک نیز فلک چون بسقت آن حضرت
 بچندین نحوه ثابت است نیز او است که آن دستگیر ماندگان پیشکسب جماعت خود بسوی دارالقراب بود سابقین
 از سوئی از پیش کشنده است بخلاف فایده که پیش ازین بدگوش شده و این کشیدن از فرط زحم باشد که پدر فرزند را کشید و سایر
 می برد یا مخلص کش یا بسیار راه می نماید و این کشیدن یا بسوی علم و معرفت الهی بود در دنیا یا بسوی روضه رضوان
 بود در هر کجی که طغیان لطیفین این همان قدر و منزلت حاصل شود یا کسی غیر اجمت نکند یا حکمت در کشیده برود این بود

کتابی

کتابی

اسم مغول از اهل بی بی دیده فرستاده شده اند و گاه رسالت بطرف امت تا قدر کفایت ایشانند و بجا نماند که گفتند این
 حسن طالع ما است که این سرچ نیز بر آسمان بدایت طلوع فرموده و برای نجات امت موحی بر این صحت مجسم جلوه افروز
 گشته و در حدیث شریف آمده که فرمود آنحضرت انما انا محمد هدی یومئذ من جمعی ام بطور دیده انظر من اوله عالم و کبیر
 یعنی چه دیدی بمسئلی آتوی بر بنده یا فرستنده آن بسوی مکه معظمه نیز توان گفت یا این دیده نیاز با بدگاه بی نیاز که در آن درگاه
 خاک عجز بر آن کسیر بخیزد و یک سجده را که کمال شش کرده شود در بهت جنت و حور و قصور رسیده چنانکه حدیث من اوضح
 ندره خود اند بر آن است و ظاهر است که کمال انجی لاد اول از جمله ایا که از خواص منکدان آبی در آن درگاه گذرانیده اند
 بدیده کی اولاً بذروه قبول رسد کلام و معتقد بود تقدیم کرده شده و پیشرفت که هم در عالم ارواح و هم در عالم جسم
 تقدیم آنحضرت مسلم است که در آنجا ابوالارواح بود و در اینجا سید اولاد آدم شد بلی بر کرا حق عزت و قدر بخشد هم
 مردم پای او بر سر چشم خود بنهند و در آن جان جا و بسند عزت کم یاب قادر و غالب عزیز نامی است از نامهای
 الهی اگر آنحضرت را عزیز مخرجان و تقیم کجا با که در جهان جهان عالمین است آبی بر او چون سعاد سر نوشت تو
 بود یکی از پیران آنحضرت شدی و بر آستان رسالت منزه بادی پیروی شریع را موجب سعادت بدی دانستی و در
 زمره اهل سنت و جماعت درآمدی و کسانیکه از در ادر روی یافتند در دنیا گرفتار در طریقت است و در روز قیامت
 با مال مذروه و حسرت باشند یالستی آنحضرت مع الرسول سبیل استقرآنها خواهد بود دولت و مکتب کردین جهان در دنیا
 هرگز در آنجا بکار نیاید کجا او ان نعمت در روز عظیم و زقوم و فریغ فرزند و کجا آب حنک با هم نباشد اگر کسی آن آب
 رود و نامی ایشان بریده شود قطع امعاء هم اشاره بان است و چون آن رسول مبشر که برای ایشان آمدند محمد رسول الله

در آنجا
 در آنجا

خود ماده شد پروان او بد نام کردند و این گفته تصحالی برسد باشت قلت الناس خلفونی و اولی این من دون الله که باطل است
 و درای عرض کنند آن گشت قلعه فقط علامه تعلم فی نفسی و الا علم ما فی نفسک یعنی باطن یا اگر من این مگر گستاخانه گفته ام بسته
 ترا علم آن باشد که داننده نهان آشکار هستی و من بنده که پرورد و عنایت تو ام و ستم ما در زادم از کز نه ذات تو و ا
 نیستم و چه زیبا گفته اند سه نسبت نغاش با هیچ عیبی ندارد است و پیشو و عیبی نغاش از عیبش و پادای برادر
 چون حال بی کتاب برین عنوان بود حال اهل دیان باطله بی اصل که محفوظات الهی قبل جهت ایشان بوده است اگر بگویم
 که از آنگاه کی سازه و دیگری سنگ خار و دیگری مار و دیگری آتش و دیگری سبزه چمن و دیگری آب گناه و دیگری
 ز غش و دیگری کا ماده و دیگری اشکال فلزات ساده و دیگری سیم و زر و دیگری فرج و ذکر می پرستد بچرخ نقش
 دیوار شوی گوئی تعالی الله ما یرکون و تعالی الله ما یصون یعنی آنچه شترکان خود تا و یا بجا می کنند که این چیزها ساخته
 الهی اند ذات باری از ان منزله با بیکه مسلم بر خاص الهی کسی است که او را فاضل مفضل گویند صفا فضیلت و بزرگی و
 بزرگی داده شده بر کافران بیای مسلمان و اولین و آخرین و فضیلت آنحضرت را اسباب بسیار است که آنکه مقصود از کون و ایجاد ذات
 پاک آنحضرت است که اصل آن اجمال لطف و خوبی صورت او را پر از خنده و انواع حکمت و صفت بزرگی بکار برده و با وجود
 دائره قدرت خویش نخواست که مثل او در عالم با فیه شود چه در میان عاشق و محشوق نسبی بود مناسب توافق و در کرامت و خوبی
 نغاش همین است که در نقش چهره محبوب و قیفا از هر صفت خود فرو نگذارد و صاف در میان حال کو یکبار ازین بهتر نغاش
 چه از دیگری کار ندارم دوم اینکه حسن ادب آن حضرت تفصیل را کسبیه سهیم آنکه طهارت ظاهر و باطن موجب فضیلت
 شد و فضیلت آنحضرت و یاران او در دل کسی بنظر استحقاق بود دید که او از دل خود خجاست برآورد و عجا کینه از میوه دو

...
 ...
 ...

کنند و علامت سنت و جماعت را بر زبان دین در تفضیل ابوبکر و عمر رضی الله عنهما آورده اند و گفته اند تفضیل بر خدیجه و حبیب
 المستقیم المرحوم علی الخفین نشان سنت است با وجود معرفت ازین تفضیل نشاند که در قطع نظر از درجه محبت و کسب فیض از بابا که است
 این بر دو بزرگواران و فرزندان خود را بجا از کمال سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم آورده و از شرف حدیثی که در کبریا دران
 دران مذکور است و پیش ازین درین رساله همین شده مشرف شده مذکور است من گنت مولاه فمخبره مولاه منافی این
 تفضیل نیست که اگر در موسوس بزرگی این خبر و دادا و ارفا باشد بهین نظر بسوی ابوبکر صدیق و عمر که گفته من الله التوفیق
 بزعم فایح ابواب لیمان گشاینده کار عاصیا که اسم مبارک و فاتح مفتح مفتاح الرحمة مفتاح الجنة
 آمده یعنی گشاینده و کلید رحمت و کلید بهشت که در کتب فنی بسبب آنحضرت بگشاد و آغاز توفیقش بذات قدس صفات
 اوست و فقرحات که آنحضرت و اصحاب و را در بار عرب و عجم بحد و نصرت الهی است و ادا و ملاحظه و قانع و جزوات
 آن سید کون و مکان برین کرده اگر گوشه ای بروی آنحضرت را مفتح ابواب غوامض معرفت دانند بجا و مفتح
 الرحمة ازان گفته که بواسطه آنحضرت رحمت رحمان الدنیا و الاخرة بجا و موجود است آری مفتح بهشت ازان گنبد که اول
 کسیکه در بهشت در آید آنحضرت با آنکه کلید بهشت خود ذات ببارکات اوست که هر که بر فرمان آنحضرت عمل کند در بهشت برسد
 گشاده شود چنانکه فرموده اند الوضوء مفتح الصلوة و الصلوة مفتح الجنة یعنی طهارت کلید نماز و نماز کلید بهشت است
 و این گشایش کار ازان محترم و سید برادر چون نیاید که آنحضرت علم الایمان علم الیقین است نشان ایمان نشان توفیق
 بدانکه ایمان که دیدن را گویند و آن بر دو قسم بود جمعی و مفصل ایمان جمعی که دیدن بخدا در سوال وصال الله علیه و آله و سلم که
 لا اله الا الله اقران و تصدیق با عبادت ازان است و ایمان مفصل که دیدن با خدا و ملاک است ساری نیزان هر کس

فایح ابواب لیمان
 گشاینده کار عاصیا
 که اسم مبارک و فاتح
 مفتح مفتاح الرحمة
 مفتاح الجنة

علم الایمان
 علم الیقین
 بیان ایمان

تقدیر فرموده و چون تعیین می فرماید در حق شک بود و بی احوال تعیین فرموده ایمان است و نزدیک رخا ان تعیین بر فرمودیم و در علم
 و عین الیقین و حق الیقین بدانکه علم الیقین عبارت از معرفت الهی بود و معرفت جلال که از اذیت علم آبا تا از اتم آبا تا جلی است
 یعنی چون خوانده شود بر آنها آیات ما زیاد شود ایمان ایشان در دولت قلوب و برسد و همایشان اولنگ هم الیقین حق
 اینها اند و موسان بر حق و این صفت علم الیقین است و عین الیقین عبارت از مشاهده و کشف مشهود باشد که سالک با
 چشم یقین بگرد و در مشاهده موجودات مشاهده جمال باری کند و برک در خاتمان برز و نظر موشی را هر در حق و فرقی است
 معرفت که کارش راست است همین دیدن حق الیقین عبارت از آن است که عارف او یقین بدو و مافوق آن مستصوا
 نباشد چنانکه امیر المومنین کرم الله وجهه میفرماید که کشف الغطاء از دولت یقینا یعنی اگر بر داشته شود پرده یقین زاید
 نکند و مطلب اینکه به حقیقت یقین چنان آرسیده ام که دیگر ترقی از آن ممکن نیست و نیز آنچه در باب حضرت امیر متقول است
 که آنحضرت برای نماز چهارت سیکو رنگ چهره او مستغیر میشد و لرزه در با اندام او می افتاد چون سبب آن پرسیدند فرمود
 که برای حال امی که آنسان زمین بگو که ما از آنان ترسیدند و پهلوتی کردند همیشه شده ام لهذا خوف جلال الهی بر من ترس کرد
 است اشاره بسوی حق الیقین بود که بنویسین حجاب و جلالت حاصل نشده و حدیث ابجد ربک کما تک ترا و یقینا حق
 ظهور یافته و ظاهر است که نور ایمان بصفت کمال اوج سیله نیز الشیر بر دهایی مومنان یافته زیرا که آنحضرت علیه الصلوه و السلام
 دلیل آن تخیر است یعنی نه مانده بسوی نیکی با و در دنیا و آخرت و این دلالت بر بزرگی ثواب آنست و علی بن ابی طالب
 میکند که الدال علی غیره کفاحله واقع است یعنی آنکه دیگر را بسوی خیر نیکی راه نماید حکم فاعل و کننده آن دارد که در جری
 اعمال او نیز چون عامل این نیکی را ثبت کند بی نقصان ثواب عامل و بیان جزات را در فرقی و کار است اما قول محسن

عین الیقین

عین الیقین

است که خیرات محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و حکم خیرات او و سبب او و سببها و سببها در هر کار مدار که در هر کار که بخواهد سیدالارباب است قطع نظر از آنست
 که او اول و تفریط دارد و لازم است بسیار نظریه از صفات چندانی با تفاوت است که از آفتاب تابش آب است و اعتبار و سطر است
 در جمیع امور و بدان دلیل که خیرات او و سببها و حکم خیرات است منافع الناس من اللات و هدایت بران استوار است بر خیر
 حضرت خیر البشر صلی الله علیه و آله و سلم علیه پس اولی منبریم آن خیرات مسئله و سطر است و سطر است و سطر است و سطر است
 سید عالم و در بافت خوبی طریق آن حضرت بکتاب است که آیه کریمه و آیه کریمه با نزل علی محمد و هو الحی من هم که کفر می بینیم
 با هم بمان فصیح بدان طاق است و آنکه نه غای یکی بود البته فصیح آن نیز بر ذات فیض آیات او موقوف باشد
 مصحح الحسنا تصحیح کننده بر هر یکی از بی جزیره اعمال زندگان جز باینکه تصحیح بزره اجابت خداوند عالم نرسد و
 چون سندان حسانت منظور نظریه فیض اثر کرده و فرد باطل باشد روایت است از حکیم ابن خردادبه رضی الله عنه پرسیدم
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم یا رسول الله خیره مراد از او سببیک که گویم آنرا در ایام جاهلیت از صدقات و برات و
 صلوات هم که آیا مردان توانی در دار آخرت حاصل شود فرمود آن حضرت اسلمت علی السلفت من خیر یعنی اسلام آورد
 بر چیزی که گوی که گوی مراد ایام پیشین مراد ایام که از ثواب آن است و الله تعالی مجرم نباشی و چون حسانت با انواع
 آن سبب صلوات بر رجات بهشت و فایز شدن بر نعمات آن است در صفت آن فیهن خیرات حسانت گفته اند
 یعنی در آن باغبانان نیکو روی فرشته فرمود اند و حرم مقصود است فی الخیام نیز فرموده اند یعنی حوران پذیرفته
 و خیر با باید که آدمی در آن اوقات این سناجات بدرگاه قاضی الحجاب کرده باریست استانی الدنیا و فی الاخرة
 و قاصد اب انرا که از جمله او دیده یافته است و شیخ عبدالحی در آداب الصالحین آورده که درین آیه مراد از حسنتین

سید عالم
 در بافت
 خوبی
 طریق
 آن
 حضرت
 بکتاب
 است
 که
 آیه
 کریمه
 و
 آیه
 کریمه
 با
 نزل
 علی
 محمد
 و
 هو
 الحی
 من
 هم
 که
 کفر
 می
 بینیم

یک است و آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرمود که فیصلت من بر آدم علیه السلام بدو وجه است یکی آنکه زن او سببیت
 او شد و زمان من در عبادت و طاعت الهی حمد و معاون من اندوم آنکه شیطان آدم کافر بود و شیطان من سببیت
 و هیچ حسرت مومنین بجز آنستام سید المرسلین چرا بر انجام نیاید که آنحضرت مَقِيلُ الْعَثَرَاتِ صَفْوَحُ عَنِ الْوَلَاةِ
 یعنی زودگذرنده از لغزشش نمی بندگان اعراض کننده از خطیای آنها و کما آنحضرت درین صغای عظمی در لفظ غفور مذکور شد چو
 آنحضرت در پی بخشایش عاصیان است چنانکه خود گناه است و خود غفور نماید صاحب الشفاعة صاحب القیام
 بخشاینده عاصیان در روز قیامت و صاحب مقام محمود که محقق شفاقت عسی ان بیسنگ یک سنا تا محمود همین مقام است
 میفرماید در امام صاحب الشفاعة شاد است باینکه آنحضرت بطف الهی مالک شفاعت است و در وقوع آن هیچ شک و شبهه
 نیست و شفاعتی که در ایست اذن است محل نظر است آن شفاعت است که برستان از زبان خود خوانده و بخواه
 شفاعت ناعند الله گویند چون آید و سرف بویک یک فرقی نماند فرمود آنحضرت که رضی نشوم تا یک یک است
 سخن شنیده نشود و این نایبیت که بدرگاه بی نیاز مستقبل گشته و نزد محققین شفاعت عبارت است از آنکه نوری از انوار
 رحمت الهی آنحضرت را فرود آید و بر تو آن ظلمت گناه عاصیان زایل گردد و او را یک در قیامت فتح باب شفاعت کند
 آنحضرت باشد من بعد نوبت بدیکر شفیعیان که انبیا و اولیا و قرآن و نماز و روزه باشد رسد کفایت با بکار از شفاعت
 محمود باشد و آنحضرت علیه الصلوة والسلام در یوم القیام در اتمام مهمام پیران خود قایم ثابت باشد
 صاحب القیام ثابت و مستقل در راه موی که قال با حال درست کرده دوم آنحضرت بی قدم بود چون خاک گشته اند
 سه قدم باید اندر طریقت نه قدم تا که صلی بنیاد دوم بی قدم بود آنحضرت علیه الصلوة والسلام مثل آن لان زمان

و در بیان آن حضرت
 صاحب القیام

صاحب القیام

تن پدید بود که سخن چند باب تصوف چون سویی نیک گفتند جبار شونده برای برپا پوشند و از جاوه شربت عظمی ببردند و گویند که
 کلاهش از تکالیف شرع بر کار و نماز بران بیدار و جوان و همسار او دارم باید داشت بجز قول سید البرکات فرمودنش در بینه
 جوارحه یعنی اگر عدل او تواضع بود و سر و دست و پا او این صفت تواضع یافته میشد چه در سر و در بنیاد و در سوزنی سویی عاشق باشد
 که از اسما شریفه او مخصوص با الغیر مخصوص بالبیحد مخصوص بالشرف آمده است یعنی شخص کمال عزت و بزرگی
 شرف که کسی گوئی مرسل و شرفه شرف با در مقام فضیلت آنحضرت در خان نشاند و کمال عزت شرف آنحضرت را در اندیشه که او بنامید
 الهی کار با کرد که هر چه این سر فزونی شده شرفا چون از شکم او در پیدایش که کمان بر زمین افتاد و انگشت نهشت آسمان بر او
 و در ایام شیر خوارگی بحق برادر رضاعی دست انداز نشد و پستان راست را اختیار نمود و در راه رمضان هر روز شیر می خورد
 ستر در عالم طهارت این قدم داشت که اگر چه ابراهیم از شرفگاه جدا شده ملک از دست کردی آنحضرت با یک زوی او علیه قول کن ضمیر
 آنحضرت بود از دست کند و در طهارت بجا می آید که در کمان نشاند بر سر و جاره طوطی نماند سخنمی و با گوید کمان بازی کرد
 و فرمودی که ما را برای او در حبس نوزده اند چون حال طهارت این با احوال سن تیر و شب آنحضرت را چه توان گفت که زبان فصاحت
 چون پایه محمد و اسماعیل آنحضرت در رفت با پای برهن بر سر می کنند نوزده است که بنده گامان حضرت تو سکنند صالحا و سید سید
 که پیش شرف و سید بود آنحضرت زرد پس با یک گامند که خفیف چندین سید شرف از دست ندیم و در دو برگاه او اینا ز کیم در دیده
 اذان و او قانچکان ز دعا و سید بزرگای شریف و اعراض کنیم اللهم محمدان السید الفخیر و الدرجه الرفیعه و العزیزة معاً محمودون الذی
 و عدته دار زفا شفا و چه در سید جمیع آنحضرت مسلمانا ز قوی دل و مسلمین از جوهر کفرا با یکا نماند که آنحضرت علیه الصلوة والسلام
 قضا السیف است که بزور باز و در پیش تیغ اسلام که آفته نوزده و در عزت استخده و او شایسته تلو و جمیع شرفه و منتهی بود

در این کتاب
 در بیان
 در بیان
 در بیان

ما را
 ما را

ما را
 ما را

شیراز و اتفاقاً نام بود که بعد ده آنحضرت بشاه مروان رسید و شجاعت علی از شیرازی قوت دیگر گرفت چنانکه کونینغ لافنی الاعلی
 لاسیغ لادو القار و این شهرت و نامشای آنحضرت در مکه که بنبر دو سردان سرور در جنگ ان و لا و بر اسم شمشیر است
 صاحب الفضیله یونیه صاحب زکیست در کارزار که کسی از همه کشتا بار و کار را در این جنگ جلال و مرتب قال ان فیضیلت و کمال
 حاصل بود و ملاک سبقت است که حکم الهی آید آنحضرت میگردند و چون در مشی چنانک ز با لام کرب و ادا از زمین برداشته بر لشکر گذار
 با یکبار داشت سبقت در دل آنها افتاد و دیده آنها که شد و کسایک سعادت شرفست آنها بود و هیچک در چشم آنها حکم کل بود هر چه
 و از این سوره بران حضرت است اما در حدیثها در قرآن مجید این سوره که فی الواقع تاثیر آن از مدد الهیست خبر میدد و ما نیست
 اذ نیست و لکن شرمی و چندین فضیلت را لاین کس می شنید که هر چه شرم و حیا باشد صاحب این سخن از خداوند تکلیف آنحضرت
 اگر چه بیچاره شرمست میگرد و باران و نیز همین انداز اختیار کردند و این نعمت آنحضرت در توبیت هم مگر است بلکه با شام با تری علی
 یعنی پادشاهی در ملک شام است لکن بنده در کراهی این سخن از خصایل آنحضرت خواهد بود که خدای تعالی از او کنایه سمانی ذکر
 کرده و چون بران سنت و مشایخ طریقت و در ایشان نامی نیا که لکن کرمی بنده در روایت است که آنحضرت در توبی با یکبار در توبه
 هم پوشیده فرمودند که این لباس منی است بر من توبت است پس بیچاره نیز نسبت باشد تا باید که آن بیچاره بعد از شرم با با شای شانه لکن
 و بسیار تک بود و در وقت نماز قوه و وجود او می طراقت نکند و لکن آنحضرت در درازجا دریم کرد و عرض نمودیم که بود و در وقت
 پنهان ساقی بر بود و دراز بسیار خوب قبول داشت و در قها و بر این استین و در این طریقت بر همین اعتبار و کرامت که از نظر خدای تعالی
 در زمین باشد آنچه اول استین فرما از اختیار کرده اند خلاف سنت است و انشد المرفی و العین و از این تمام آنحضرت در باب شرمست و
 دیگر احکام شری معلوم توان کرد که طریقی آنحضرت در با نسما حاجت استوار است صاحب کجی که خداوند بران دلیل بر شرمش با کلام

عنه الفضیله

عنه

SOCIETY

THE

ASIA
SOCIETY

حضرت امیر خسرو غوث قادوس در دوشنبانین با جگر کرده و خرق با دست حضرت از عرش شهبود شده و حضرت آنحضرت در آنجا که غلام
 و خود او هر چند با کشته شده با کوه خورشید و غیره در آنحضرت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت
 آفتاب غروب کرد و در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت
 خرق عادت از خداوند بیکه بادشاهی او در ملک ملکوت بود و چون صاحب السلطان خداوند قدرت و سلطنت کرد سلطان
 روی زمین با شایسته طاعت او برود و در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت
 آنحضرت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت
 مرصع و کوشش در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت
 خداوند چادر و حقیقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت
 اکبر سلطان و در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت
 کند و او را آتش خود در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت
 که حکایت داشت بود و چون آنحضرت چادر شرم و حیا بر کرد و او را در بر بلند از زانی در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت
 نعمت نگاه داشت آنحضرت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت
 سکه فریغ نوازان گجا با او این با بر سر بر او این بیکه تا یک کس که صاحب السلطان خداوند در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت
 که زلفی بدمت بریج از او این با تصدیس این فرموده و خواجه که تو را سگ از زمین که بر سر این آمده بود و ستر کرده و بعضی نوازانی در
 خداوند است که محبت زنده مال او را با مال یکسند که در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت

صاحب السلطان

صاحب السلطان

صاحب السلطان

صاحب السلطان

رسید آنز ارف کوهی بدو ایشان شیخ ایدی بدولت خانه زنتی در دوازده ایلی اسباب صلاح حرب بر کربلاست عقی بن کعبه صاحب الصغیر
 خداوند خود که از اولاد او را سر کز بر دیر کرد از بد با کلام که کرده لایقوا باید که الی التمسکه ظاهر است و دو جایه اید هم عمل مطابق کلام الی التمسکه
 صلاح و جوش و منغمز و دشمنان آن بود با و بهر زنده اند عجا بلطف فرموده باشد چنانکه بر طرف تفریط صاحب اللیل و عینی خداوند
 علم است در دنیا و دین تو زنده کرد است که در سیه بود و کوا تو است که سید با لاله ان تو لاله الامه محمد رسول الله و اولاد او را که گویند در
 روز قیامت آنحضرت را اولاد خود میدهند زود آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام آدم و من جن و نه نکت او ای نبی آدم علیه السلام و دیگر
 اینها در زیر سایه تشریف من صاحب العراج خداوند سراج که بحق عجا کافر کرده او در چشم سوید چون آنحضرت ازین قعر فرزند
 کفار عرب نگار کردند در ریاست مسلمانان صدیق کامل صدیق حاصل و همین بسبب بر صدیق لقب شد و قهر سراج در کتب بر تفصیل
 است صاحب القضب صاحب عیایا صاحب شیر عصار در دوشین از عا و پینزل است که باستان خلق را از چوب و چایز
 و درین مان اکثر بی زبان باروز که چوب سونان ترک کرده او ان چوب کرد از آن غایده تری بنا اختیار کردند و صفت عصار می است
علیه السلام که گفت بی عصار تو کوا علیه اداش بسیار غمی دلی فیما تباریزی یعنی این چوب و بی عصار من بران یکری میکنم و بدان
 که پسندی را نمود و او را دیگر مطالب است در ریضا آورده که مراد از آب فرق عادت ان عصار هم دو جانب آن وقت
 تاریکی شب چون شمع روشن شدی و در وقت آب خواستن در لوشدی و بقدر عرق و در رانی چاه دراز شدی و اگر بر زمین
 می ریزد آب از آن بری آمد و چون خواشش نمود اگر در دل موسی پیدا شدی از او در زمین نشاند برک و مژگانان کلام الی
 می شد و در حقیقت این از خواص عصار بود بلکه از طرف خداوند عالم بود صاحب البراق خداوند براق در اخبار آمده
 که روی براق کجوه کسان بود و شمس کجوه بدن است پدم او مانند دم ابو چو شمشیر با شمشیر بود و سینه ازین با قوت سرخ بود

مغف

کلی

کلی

کلی

سوی

کلی

و پشت از مردم دارد و دو بازو دست مثل شمشیری می کشد که از آن بر هر سو بر آید و از سینه که حضرت در وقت نماز بر او می نهد و حق تعالی
 فرموده که **صاحب النجوم صاحب العکبره صاحب هر دستا نام** نشان این همه بر سر نه است که در میان نشانه
 مبارک پاره گوشه بود و بعد بر عیبه که بر تو بر آن ظاهر قدرت نوشته محمد رسول الله و نوری از آن می درخشد و در اول دعا است تا یک
 نشان آن حضرت و نعمت بود در تربیت و تحصیل هر که بود **صاحب الجبران** خداوند دلیل روشن کردن زبان مجید بر صدق رسالت حضرت
 گواهی میدهد **صاحب الایمان** منظم او بر کثرت نیت و خواص حکمت بسیار کند **مسائل** درین فیهج **اللسان** زبان در سخن
 که در وقت از نفع هر چه بود و کوی سفت بر بود و بجهت انانفع العرب العجم شوری در چهار سو عالم کند و چون آن حضرت قصد
 سخن کرد می در سخانی شریف و مضامین لطیفه دست بسته پیش او ایستاده میشد آبی از آن حضرت از جگر او جاری بود و جوامع الکلام از نفع
 آن حضرت است و این علامت است که با وجود آن همه اسباب بسیار بود و فرمود آن حضرت **عالم الصلوة و السلام** اوست
 جوامع الکلام می داده شد **مجموع الکلام** **الجهان** پاک دل پاکیزه باطن جهان نفع اول اسمی از آن بود و از نیکوئی ترک
 ماسوائه باشد و چندین قلب را در قرآن مجید تسکین نموده است و دلیل بر طهارت قلب آن حضرت اینک هر چه عمل علیه السلام در عالم طفلی است
 مبارک پاک کرده **الایمان** علامت شیطانی از آن پاک کردن چنانکه در سیرت می دیگر است مگر است **مجموع** هر چه از آن
 بر است و ترجمه کننده بر پروردان شریفیت و این دو صفت از جمله اسما حسنی است آن حضرت عطا فرموده اند و ازین دو صفت علامت
 رحمت الهی در اوقات جناب ساسانی جوش میزند **اذن خیر** که گوش خیرین شنونده **خیر حقا** در سوره التوبه میفرماید **مجموع**
 الذین یؤذون النبی یلقون به اذان قلیون خیرکم یؤمن بالله ویومنون بالیومنین و رحمت اللذین آمنوا انکم حاصل می کنید **خیر**
 از آن منافقان از رسید بنده را و میگویند که این گوش است **هاک** که با دروغ نسوزند **خیر** نماز باور میکند تو بگو **خیر** گوش

صاحب النجوم
 صاحب العکبره
 صاحب الجبران
 صاحب الایمان
 صاحب اللسان

عالم الصلوة و السلام
 صاحب النجوم
 صاحب العکبره
 صاحب الجبران
 صاحب الایمان

علامت
 اذن خیر

است برای خویشی شایسته نبوده بخیر و مومنان یعنی مسلمانان بچسبند و رحمت است از بزرگسایان بکار آمدن از آنها با کار آمدن حضرت
 چنان بود که احوال اهل اسلام از حال غیر بود که کار با بکار از غایب معترضه اند که محمد فرمود که حق است در دنیا بسوی او که بگوید
 حضرت علیه الصلوٰه والسلام در حق شما خبر است که در دنیا رسیده برانی می بود که در حضرت از آن خبر طالب
 نماید است یکی که گوید حق نشود یکی که گوید مردم انکار می فرمودند که خود را در بعد از رسیده ای که چون با جا بجا بود که گفته خود را که
 در این صفت پیوسته چهارم شکر علیه قوت سلامت بکار بستند کلام امی محمد است رسالت پانچم و خط طهارت که این است
 مخصوص باشد چنانکه خود را که خبر می شود در بیان بزرگوار بگوید در نماز می نیست اجتناب کند صحیح کلام اسلام حساب
 اسلام صحیح با اسلام صحیح ذات شریف است بدانکه اسلام عبارت است از یکجا آوردن مصلحت و مصلحت و مصلحت و مصلحت و مصلحت
 برین چهار چیز است تمام است و حکما اگر بگویند که ما در حکم خدا را در که بر زبان حق شیطانی با وجود بار و در دره بر سر که
 در کرده تا آنجا آب بود برای طهارت کوشش غصب الهی زیارت حرمین غرضین کجا برست و برین طهارت اسلام با انواع اجابیه
 آورده از نماز حق شکر که فرمود حضرت علیه الصلوٰه والسلام که اسلام کلام اسلام کلام اخلاق با احاطه کرده است از همه چیز است
 و همانکه نیستی نمی پذیرد کار و احسان طعام طعام در این اسلام عیادت با نیکی دینا با جز سب بود با کافران و فریق اینها نه مسلمانان
 و یکی بسیار است که یا کافر و غیر تعظیم پرورد قبول کردن دعوت و نیز آبی دعوت کردن با طعام و گناه عمو که در صحیح کردن است
 دو کس است که در دعوت عالی است که در اسلام و فرود خوردن شکم و فرود آنحضرت باطل کردن است که در میان می و در
 و سار تا بود که در کوفت و قدر و در وقت بخت و تنگدلی و ستم و فریب و دعا و نمازی و تقدیر کردن میان روزی که در
 با ندهی از طعام و بپوشی او که بفرود نهد که در این معجزه و شکر و دشنام از آن آیه است و ستم و پیش از دعوت و عدل حکم

در این صفت پیوسته چهارم شکر علیه قوت سلامت بکار بستند کلام امی محمد است رسالت پانچم و خط طهارت که این است

و این است

هم بر بندگان خود امان بود که بخورد نگاه کنی و بیای که با نهر است در قریب از جهلکات است که تقصیر آن در کسی سعادتمند نشدند
 که در سید عالم با چنین آباد کرده و شیک سید عالم با سید عالم ^{بسیار} با دشمنان دو جهان که بنام دولت بخواه با دشمنان رود و زمین
 انفراد دولت از خود در عالم غافل می باشد بنیاده و با نهر است عونت نفس فرمود اعتبار کرده بشای که زمین سید گرد محبت دنیا چون
 کس نشد در مادی با این روح سعادتمند در آیت است که روزی صدیق که کربش طلب کند تا بنوشد با او غسل کرده و بنویسند
 جام در دست خود گرفت که با خاک کرد که از حاضران پرسید یا ای رب زمین چرا که یکی فرمود سید عالم زمین را یاد کردم که وقتی نزدیک
 آنحضرت حاضر بودم پیرامون خود از دست ردا نشان میگردید پرسیدند یا رسول الله چه میکنی فرمود دنیا آنچه بدرفت قصد کرد
 من را دفع کردم پس گفت ای بکر ای بارانما غسل از لاله دنیا است زهد سید عالم را بجا داد تا چاکر کردم و آنسر در روز از دست
 دنیا و ای چه کار که خود او عین الدعیم است یعنی خشنو نیست ای که نعمت بیشتر برین نعمت دیدار رب العالمین بسیار آنحضرت
 زمین در دست داده و در اسم نموده اند که بالا نکرده فضیلت این اسم بسیار میان کرده است عین القدر هر نفسی که در دست
 درین ترکیب است ^{بسیار} با بیان این صفت همچو قایده از آنجمله که بالا نکرده شد ^{سعد الله} سعد الخلق برکت الهی سعاد
 محفل قلوبی که گانه موجود است ^{بسیار} آنحضرت موجود شدند و در روز قیامت باز زنده شوند و در زمان شفاعت از سر در انداخته
 نجای از سعاد الهی حاصل کند در سیرت و انواع است ^{بسیار} آنجا خود رقص در ظاهر و در ظاهر ^{بسیار} خطیب تمام می خیزد و آن است آبی
 و این اشارت است که سبب جناب شفاعت که از آن حضرت ظاهر شود که انبیا اول الامر هم کسی نیند آنحضرت بفرماید بنده رسیده
 مقام عبادت در حال شمس ^{بسیار} کند همه الامهات که هم اقیامت بر کفاز تا میاید آنحضرت بر اول رسیده علم الهدی نشان در ملکات
 هدایت که هر که از آنحضرت کرد و اتباع سخن بر سجی آورد سعاد و این ^{بسیار} بود کاشف الکرب وضع کننده انواع در دست

۱۰۴
عین

۱۰۵
عین

۱۰۶
عین

۱۰۷
عین

۱۰۸
عین

۱۰۹
عین

۱۱۰
عین

و صحبت کردت حضرت هم دروایم و بعضی که اینجا ذکر آنها آنحضرت است آدمی از انوار مینا و امانات و فخر و افتخار دست سندی و شریف و شکر
 هر کوزه در قاری در بند با خود تسلط و شکر و آسب و پیری و چشم بد و در امر صعب که هیچ و در این شوی پناه می کشد و در آن جهان آن سخن
 محشر و عذاب و فرج نجات دست دهد و نیز تجربه بزرگان این در مشایخ طریقت معلوم شده که تا خود لایا محراب است بعد از آن وقت آن
 انوع بر گاست رافع الرتب بلکه کنده مراد و در آن نایز و در خوا با بشر آنکه این عبادت حاصل او را نتواند بود و دریا در عرض با در آن
 و علی شایسته عرف بزرگی ده و در عرب با قوم عرب مردم نایز و گویند که انی المنتجب و العریض علی انوار بلا عین که شریف است از و
 نعت عرب و محققان آن ابا سب و انما و صود بی آنرا غار کات اشارتی رفته و چرا این کلمات باید پروردگار حضرت علیه الصلوٰه و السلام در آن
 کنده است که در دنیا صاحب الفرج خداوند گشایشگر که کار بندگان با فرقی بر زبانهای از او است که بشاید و از انوع شفقت
 نجات دهد و در روز محشر کسی جز آنحضرت حلال شکل نیست و آنچه در کاشف الکرب گفته شده است طلب بجا آمد با و آنحضرت از این بر این
 گشایش است را بسو فیض است که در روز محشر الفرج می بیند که گشایش گشایش گشایش است و معنای این میفرماید
 و استیسوا با العبر الصلوٰه یعنی استخوانید در کار ما در دنیا بعد از نماز و اینکه آدمی هنگام حد و حواش زانند بر نفعی که در دنیا
 مشغول شود و در شریف آمده که چون آنحضرت را در مسکنی در پیش می آید یا فکری لاحق می باشد نماز نفعی پر او نهند و خود را
 می پرورد و در بعضی نوحی بجا صاحب الفرج که از الفرج آمده بمعنی که همب شریف است یا بمعنی اینکه بجز آنحضرت از دیگر جا معقد
 بسو میزند منوره واقع شده بر اصل علی بنیک محمد شفیع الزینب همام المتقین و علی الله و صمی ابر جمعین

بسیار

